



ویژه نامه‌ی
روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

انجمن حمایت از کودکان کار - خردادماه ۱۳۸۸

ندارند ۲

از بدو نابهنگام مرگ
کودکان روزنامه‌ای
در چهارراه دود و فلز
تولد خویش را
در گلوی کم قطرشان
بغض می‌کنند
ساق‌های نازک، لخت
زانوهای کوچک، کوچک و پوک
حفره‌های خالی دهان
و گونه‌های گل انداخته از سوز
تاریخ فقط روی تقویم‌ها ثبت نمی‌شود.

عمید صادقی نسب



تهران، خیابان مولوی، باغ فردوس، خیابان رییس عبداللہی، خیابان شهید اردستانی
کوچه‌ی شهید احمد افتخاریان، بن بست دوم سمت چپ، شماره‌ی ۱
کد پستی: ۱۱۶۸۹۷۳۱۶۳
تلفن: ۹-۵۵۵۷۶۶۸۷-۵۵۶۰۳۲۰۵

www.apcl.org.ir
info@apcl.org.ir

به نام آن که جان را فکرت آموخت



ویژه نامه ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک
خردادماه ۱۳۸۸

- جامعه گرایی و کار کودکان / ۲
درس هایی برای امروز / ۳
چند فریم از نثار ظریفی / ۶
گزارش سمپوزیوم بین المللی نیازهای ضروری پناهندگان / ۱۴
یادداشتی بر کتاب هزار خورشید تابان / ۱۸
بدون عنوان / ۱۹
پناهی برای امنیت / ۲۲
تاریخچه ی قوانین ممنوعیت کار کودکان در ایران / ۲۹
دست نوشته های کودکان کار / ۳۰
تسلسل باطل / ۳۳
فیلمی که اسکار را از آن خود کرد / ۳۴
سازمان پیشگیری از وقوع جرم تشکیل می شود / ۳۶
برداشتی از سخنرانی کارول بلامی / ۳۸
کودکان کار دنیا / ۳۹
گزارش ۲۰۰۸ کودکان سرباز / ۴۰
برنامه ی سازمان جهانی کار / ۴۲
۲۱۸ میلیون کودک کار در جهان / ۴۴
به کار کودکان خاتمه دهیم / ۴۶
به مناسبت ۱۰ ساله شدن / ۵۰
بیانیه ی "روز جهانی مبارزه علیه کار کودک" / ۵۶

سر دبیر: فرشته فرهمند حبیبی
دبیر اجرایی: فاطمه شهریزفر
مدیر هنری: حمیدرضا لطفیان
گرافیسیت: حسین عناصری
حروفچین: اعظم امیری
عکس روی جلد: اصلان ارفع

هر نوشته ای نهان دار و بیان گر نویسنده ی آن مطلب
است / کوتاه کردن مطالب شما، جسارت و
شرمندگی ماست / نشریه ی انجمن حمایت از
کودکان کار در بخش نوشته های کودکان کار عضو
این انجمن ویرایشی انجام نمی دهد / از شما عزیزی
که نشریه را مطالعه می فرمایید می خواهیم تا نظرات
خود را به اطلاع بخش روابط عمومی انجمن حمایت
از کودکان کار برسانید.

"تمدن رودی ست با دو ساحل که بیشتر تاریخ نگاران تنها به خود رود توجه داشته‌اند. رودی که گه‌گاه به دست آنان که می‌کشند، می‌دزدند و غوغا می‌کنند، پر از خون شده است. غافل از این که همواره در دو ساحل رود مردمانی هستند که گمنام، خانه می‌سازند، عشق می‌ورزند، کودک می‌پروراندند، مجسمه می‌سازند، شعر می‌گویند و آواز می‌خوانند."

ویل دورانت

در میان رویکردها و تئوری‌های مدیریتی جوامع، رویکرد مبتنی بر جامعه‌گرایی و منافع جمعی انسان‌نگرشی است عمیق، کارآمد و پویا، که رفتارشناسی و مدیریت اجتماعی خود را بر اساس این اصل مهم که رفتار فرد در بستر شرایط و محیط اجتماعی او شکل می‌گیرد، بنا می‌نهد. (به عکس، دیدگاه‌های کهن که خوبی یا بدی افراد را نشأت گرفته از ذات پاک یا سرشت ناپاک آنان می‌دانستند و برای اصلاح مجرمین به داغ و درفش متوسل می‌شدند.)

جامعه‌گرایان می‌کوشند با تأکید بر ضرورت اصلاح مناسبات حاکم بر روابط اجتماعی، زمینه‌های مناسب برای رشد و بالندگی همه‌ی افراد جامعه را در دستور برنامه‌های خود قرار دهند؛ در این مسیر تلاش می‌نمایند علاوه بر توجه به مسایل معیشتی و فراهم نمودن فرصت‌های اقتصادی-اجتماعی حتی المقدور برابر، برای همگان (به ویژه زنان، کودکان و سالخورده‌گان)، مسایلی هم چون حفظ فرهنگ، تاریخ، زبان، ادبیات، موسیقی، منابع طبیعی و دیگر میراث‌گران بهای بشری را در اولویت برنامه‌ریزی‌های اجتماعی خود قرار دهند؛ که هر یک به نحوی می‌توانند به انسان تنها و سردرگم امروز، هویت بخشیده و آرامش دهند و یا زمینه‌های اعتلای فکری و اخلاقی او را فراهم نمایند.

خلاقیت تفکر جامعه‌گرایانه و انسانی در مدیریت و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی بسیاری از کشورهای جهان، به ویژه در حوزه‌ی مسایل کودکان، موجب گردید تا، بیش از یکصد سال تلاش انسانی برای صیانت از حقوق کودکان و پایان بخشیدن به پدیده‌ی شوم کار کودکان آن‌گونه که انتظار می‌رفت منجر به نتایج مطلوب نگردد. از دیگر سو تصویب مقاله‌نامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها و نیز قوانین متعدد حمایتی در عرصه‌ی بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها به دلیل این‌که در حوزه‌ی اجرا از زیرساخت‌های اجتماعی لازم و پشتوانه‌ی فکری جامعه‌گرایانه‌ی مجریان برخوردار نبوده، موفق به ایجاد تغییرات مطلوب در شرایط کودکان نگردیده است.

از این رو با تأکید بر این مهم که تنها "جهانی‌شایسته‌ی کودکان، شایسته‌ی همگان خواهد بود" به ضرورت فراگیر نمودن و به کار بستن شیوه‌های مدیریتی جامعه‌گرا و انسان‌محور برای حفظ کرامت، شأن و ارزش‌های انسانی تمامی افراد جوامع به ویژه زنان، کودکان و سالخورده‌گان تأکید می‌ورزیم؛ چرا که جامعه‌گرایی نه تنها رویکردی کارآمد و مؤثر در حوزه‌ی مدیریت اجتماعی جوامع است، بلکه در حوزه‌ی زندگی فردی افراد نیز موجب تحولی شگرف در شیوه‌ی نگرش به پیرامون اوست. در انفسای هجوم بی‌وقفه‌ی ادبیات مبتنی بر فردگرایی و خوددربتربینی، انسان‌جامعه‌گرا در رنج‌ها و شادمانی‌ها، همواره خود را بخشی جدانشدنی از پیکره‌ی بزرگ بشریت دانسته و با پیوند خوردن در ارزش‌ها و مفاهیم انسانی دیگر هم‌نوعان، به زندگی خود معنا می‌دهد و در کنار آنان برای دستیابی به جهانی بهتر تلاش می‌نماید.

**خلاقیت تفکر جامعه‌گرایانه و انسانی
در مدیریت و برنامه‌ریزی‌های
اجتماعی بسیاری از کشورهای
جهان، به ویژه در حوزه‌ی مسایل
کودکان، موجب گردید تا، بیش از
یکصد سال تلاش انسانی برای
صیانت از حقوق کودکان و پایان
بخشیدن به پدیده‌ی شوم کار
کودکان آن‌گونه که انتظار می‌رفت
منجر به نتایج مطلوب نگردد.**



درس‌هایی برای امروز

نگاهی به وضعیت کار کودک در جهان / علیرضا حافظ

بر طبق آخرین آمارها و تخمین‌ها توسط سازمان جهانی کار، امروز در حدود ۳۱۷ میلیون کودک در سراسر جهان به نحوی در فعالیت‌های اقتصادی درگیر هستند که از این تعداد ۲۱۸ میلیون، کودک کار به شمار می‌آیند. از این میان نیز ۱۲۶ میلیون کودک به کارهای سخت و زیان‌آور مشغول هستند. بر اساس همین آمارها، ۱۹۱ میلیون کودک ۱۴-۵ ساله به لحاظ اقتصادی فعال هستند که از این تعداد ۱۶۶ میلیون، کودک کار محسوب می‌شوند و ۷۴ میلیون به کارهای سخت و زیان‌آور اشتغال دارند.

در سال ۲۰۰۶ میلادی تعداد کودکان کار در هر دو گروه سنی ۱۴-۵ ساله و ۱۷-۵ ساله ۱۱ درصد نسبت به سال ۲۰۰۴ کاهش یافته است. گرچه این تغییر برای آن دسته از کودکانی که به کارهای سخت و زیان‌آور اشتغال داشتند با کاهش ۲۶ درصدی برای ۱۷-۵ ساله‌ها و ۳۳ درصدی برای ۱۴-۵ ساله‌ها بسیار چشمگیرتر بوده است.

در سال ۲۰۰۴ میلادی ۱۳/۹ درصد کودکان در گروه سنی ۱۷-۵ ساله کودک کار تخمین زده شده‌اند در حالی که این شاخص در سال ۲۰۰۰ میلادی ۱۶ درصد برآورد شده بود. با این همه نسبت جمعیت دختران در میان کودکان کار هم‌چنان ثابت گزارش شده است. (جدول ۱-۱)

جدول ۱-۱ گروه‌های مختلف کار کودک بر حسب سن سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۰ (منبع: SIMPOC)

| مشاغل سخت و زیان‌بار | کودک کار | | فعال اقتصادی | | جمعیت کودکان | | |
|----------------------|----------|-------|--------------|-------|--------------|-------|--------|
| | ۲۰۰۴ | ۲۰۰۰ | ۲۰۰۴ | ۲۰۰۰ | ۲۰۰۴ | ۲۰۰۰ | |
| سال ۵-۱۷ | | | | | | | |
| تعداد میلیون | ۱۲۶/۳ | ۱۷۰/۵ | ۲۱۷/۷ | ۲۴۵/۵ | ۳۱۷/۴ | ۳۵۱/۹ | ۱۵۳۱/۴ |
| درصد گروه سنی | ۸/۱ | ۱۱/۱ | ۱۳/۹ | ۱۶ | ۲۰/۳ | ۲۳ | ۱۰۰ |
| درصد تغییر ۲۰۰۴-۲۰۰۰ | -۲۵/۹ | ۰۰۰۰ | -۱۱/۳ | ۰۰۰۰ | -۹/۸ | ۰۰۰۰ | ۲/۳ |
| سال ۵-۱۴ | | | | | | | |
| تعداد میلیون | ۷۴/۴ | ۱۱۱/۳ | ۱۶۵/۸ | ۱۸۶/۳ | ۱۹۰/۷ | ۲۱۱ | ۱۲۰۶/۵ |
| درصد گروه سنی | ۶/۲ | ۹/۳ | ۱۳/۷ | ۱۵/۵ | ۱۵/۸ | ۱۷/۶ | ۱۰۰ |
| درصد تغییر ۲۰۰۴-۲۰۰۰ | -۳۳/۲ | ۰۰۰۰ | -۱۱ | ۰۰۰۰ | -۹/۶ | ۰۰۰۰ | ۰/۶ |
| سال ۱۵-۱۷ | | | | | | | |
| تعداد میلیون | ۱۵۱/۹ | ۵۹/۲ | ۵۱/۹ | ۵۹/۲ | ۱۲۶/۷ | ۱۴۰/۹ | ۳۵۹ |
| درصد گروه سنی | ۱۴/۴ | ۱۷/۸ | ۱۴/۴ | ۱۱۷/۸ | ۳۵/۲ | ۲۴/۴ | ۱۰۰ |
| درصد تغییر ۲۰۰۴-۲۰۰۰ | -۱۲/۳ | ۰۰۰۰ | -۱۲/۳ | ۰۰۰۰ | -۱۰/۱ | ۰۰۰۰ | ۸/۴ |

کار کودک را مطابق استانداردهای جهانی در سه دسته‌ی شغلی طبقه‌بندی می‌کنند: کشاورزی، صنعت و خدمات. طبق آمارهای سازمان جهانی کار، بخش کشاورزی هم‌چنان بیشترین تعداد کودکان کار را در خود جای داده است.



توضیح: روند کار کودک در جهان در گزارش‌ها و آمارهای سازمان جهانی کار در سه گروه اصلی پیگیری می‌شود: ۱. کودکانی که به هر نحو به لحاظ اقتصادی فعال هستند. ۲. کودکان کار. ۳. کودکان شاغل در کارهای سخت و زیان‌آور.

۱. بر اساس تعاریف سازمان جهانی کار، فعالیت اقتصادی در این جا مفهومی گسترده دارد که در برگیرنده‌ی تمامی فعالیت‌های تولیدی توسط کودکان است. هر چند این فعالیت برای بازار نیوده و مزدی نیز نداشته باشد. طبق تعریف، کودکی به لحاظ اقتصادی فعال محسوب می‌شود که حداقل یک ساعت در یک روز طی هر هفت روز کار کرده باشد اصطلاح کودکان فعال به لحاظ اقتصادی بیشتر اصطلاحی آماری بوده و حقوقی نیست.

۲. اصطلاح کودک کار در تعاریف سازمان جهانی کار مفهومی نسبتاً محدود دارد و شامل کودکان ۱۲ ساله و بزرگتر که تنها چند ساعت در هفته به کارهای سبک می‌پردازند و کودکان ۱۵ ساله و بزرگتر که به کارهای زیان‌آور و سخت مشغول نیستند، نمی‌شود.

۳. اصطلاح کار سخت و زیان‌آور به کاری اطلاق می‌شود که به سبب طبیعت کاری، تأثیر نامطلوبی بر ایمنی، سلامت جسمی و روحی و رشد اخلاقی و روانی کودک داشته باشد. کار سخت و زیان‌آور شامل کار برای ساعات طولانی نیز هست. کار سخت و زیان‌آور، زیر مجموعه‌ی کار کودک محسوب می‌شود.

روند کار کودک در مناطق مختلف جهان

گزارش‌های سازمان جهانی کار حاکی از روند رو به کاهش کار کودک در سنین ۱۴-۵ سالگی در تمامی مناطق جهان است، هر چند دلایل و پویایی این تغییرات در مناطق مختلف متفاوت است. در میان تمامی مناطق، منطقه‌ی آمریکای لاتین و کارابین از جمله مناطقی است که شاهد کاهش سریع در میزان فعالیت اقتصادی کودکان خود بوده است. متأسفانه آماری جداگانه از منطقه‌ی خاورمیانه موجود نیست و این منطقه در کنار کشورهای توسعه‌یافته و در حال گذار طبقه‌بندی شده است.

جدول ۲-۱ روند جهانی فعالیت اقتصادی کودکان بر حسب مناطق مختلف (منبع: SIMPOC)

| مناطق | جمعیت کودکان بر حسب میلیون | | کودکان فعال به لحاظ اقتصادی بر حسب میلیون | | نرخ فعالیت به درصد | |
|-------------------------|-------------------------------|--------|--|-------|-----------------------|------|
| | ۲۰۰۴ | ۲۰۰۰ | ۲۰۰۴ | ۲۰۰۰ | ۲۰۰۴ | ۲۰۰۰ |
| آسیا و پاسیفیک | ۶۵۵/۱ | ۶۵۰ | ۱۲۲/۳ | ۱۲۷/۳ | ۱۸/۸ | ۱۹/۴ |
| آمریکای لاتین و کارابین | ۱۰۸/۱ | ۱۱۱ | ۵/۷ | ۱۷/۴ | ۵/۱ | ۱۶/۱ |
| منطقه‌ی صحرای آفریقا | ۱۶۶/۸ | ۱۸۶/۸ | ۴۸ | ۴۹/۳ | ۲۶/۴ | ۲۸/۸ |
| سایر مناطق* | ۲۶۹/۳ | ۲۵۸/۸ | ۱۳/۴ | ۱۸/۳ | ۵/۲ | ۶/۸ |
| کل جهان | ۱۱۹۹/۳ | ۱۲۰۶/۶ | ۲۱۱ | ۱۹۰/۷ | ۱۵/۸ | ۱۷/۶ |

مطالعه‌ی آمارهای اخیر نشان می‌دهد که دو جریان عمده در حوزه‌ی کار کودک در جهان در حال شکل‌گیری است: یکی تغییر کیفی و کاهش کار کودک در گروه‌های سنی پایین‌تر و آسیب‌پذیرتر و در رابطه با مشاغل سخت‌تر و زیان‌آورتر و دیگری تغییر کمی و عمده از جمله کاهش قابل ملاحظه‌ی کار کودک در منطقه‌ی آمریکای لاتین و کارابین.

کاهش یک‌سومی تعداد کودکان ۱۴-۵ ساله در مشاغل سخت و زیان‌آور موجبات خوش‌بینی البته، محتاطانه‌ی فعالان عرصه‌ی حقوق کودک را فراهم آورده است. چنان‌چه این روند با همین سرعت ادامه یابد، محور بدترین انواع کار کودک تا سال ۲۰۱۶ میلادی دور از تصور نخواهد بود. هر چند هنوز زود است که به تحلیل دلایل و پویایی این کاهش بپردازیم، آن‌چه مسلم است این تغییر در زمانه‌ی رخ می‌دهد که آگاهی‌جویان نسبت به پدیده‌ی کار کودک و اراده برای ریشه‌کنی آن در سطح جهان قوت گرفته است. پیوستن بیش از پیش کشورهای به‌مقوله‌نامه‌ها و پیمان‌نامه‌های سازمان جهانی کار و تلاش‌های رو به گسترش سازمان‌های مردمی در سراسر جهان گواه این مدعا است.

اقدام برای محو کار کودک

امروز ما میراث‌دار بیش از ۱۵۰ سال مبارزه برای پایان دادن به کار کودکان هستیم: بیش از ۱۵۰ سال تجربه و خرد. امروز زمان درس گرفتن از دستاوردها و چالش‌های این مسیر پر فراز و نشیب است.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، گرچه آمارها حاکی از بهبود نسبی وضعیت کودکان کار در جهان و روند رو به کاهش تعداد کودکان گرفتار آمده در این چرخه‌ی شوم است، تجربه به ما می‌گوید که ادامه‌ی این روند به هیچ‌وجه تضمین شده نیست و ریشه‌کنی این پدیده جز با عزم همگانی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های مؤثر، اصلاح قوانین و اجرایی شدن آن‌ها، شکستن چرخه‌ی فقر مزمن در جوامع و فراهم آوردن محیطی امن برای رشد کودکان ممکن نخواهد بود. هر چند فقر تنها یکی از عوامل زمینه‌ساز کار کودکان به‌شمار می‌آید، بی‌گمان می‌توان ادعا کرد که فقر مزمن یکی از اصلی‌ترین عوامل است.

درست است که بسیاری خانواده‌ها برای تأمین حداقل معاش ناگزیر از به‌کارگماردن کودکان خود هستند، اما پایان دادن به فقر و شکستن این چرخه‌ی شوم جز با دادن فرصت به انسان‌های گرفتار آمده در این چرخه برای تحقق و توسعه‌ی توان‌مندی‌های خود ممکن نخواهد بود. کار کودک به‌عنوان مهم‌ترین بازدارنده در راه تحقق و باروری توان‌مندی‌ها و ظرفیت‌های او عامل تشدید و تمدید فقر در خانواده‌ها و جوامع است. از این‌روست که آموزش کودکان کار مهم‌ترین استراتژی برای شکستن این چرخه و پایان دادن به رنج و بهره‌کشی آنان به‌شمار می‌رود. در بسیاری کشورهای که گردآوری و آرایه‌ی آمار کار کودکان امری تقریباً ناممکن است، شاخص‌های مربوط به "حضور در مدارس" و "فقر" می‌توانند به‌طور غیرمستقیم تصویری از وضعیت کودکان کار به دست دهند. به‌عنوان مثال حضور تمام وقت کودک در مدارس به معنای رد احتمال اشتغال او به سخت‌ترین و زیان‌آورترین انواع کار کودک است.

گرچه آمارها حاکی از بهبود نسبی وضعیت کودکان کار در جهان و روند رو به کاهش تعداد کودکان گرفتار آمده در این چرخه‌ی شوم است، تجربه به ما می‌گوید که ادامه‌ی این روند به هیچ‌وجه تضمین شده نیست و ریشه‌کنی این پدیده جز با عزم همگانی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های مؤثر، اصلاح قوانین و اجرایی شدن آن‌ها، شکستن چرخه‌ی فقر مزمن در جوامع و فراهم آوردن محیطی امن برای رشد کودکان ممکن نخواهد بود.



ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک
۱۳۸۸ خردادماه

تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که آموزش اجباری و همگانی^۱ تا سن ۱۴ سالگی با کاهش مؤثر کار کودک ارتباط مستقیم دارد. این جاست که نقش سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های همه‌شمول و کودک‌محور (و نه لزوماً سطح معیشتی خانواده‌ها) تعیین‌کننده می‌شود. تجربه‌ی موفق کشورهای چینی، ترکیه، جمهوری کره و برزیل گواه این مدعاست.

برزیل - تجربه‌ای در خور تأمل

تاریخ صنعتی شدن برزیل، هم‌چون بریتانیا، از ابتدا با کار کودک گره خورده بود. چنان‌چه در آخرین دهه‌ی قرن ۱۹ میلادی، ۱۵ درصد کارگران صنعتی در سائوپائولو کودکان و نوجوانان بودند. در دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی، کودکان ۴۰ درصد نیروی کار صنایع نساجی را در کشور برزیل تشکیل می‌دادند. علی‌رغم مدرنیزاسیون صنعتی، کار کودک هم‌چنان به عنوان معضلی اساسی تا دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی ادامه یافت و به اوج خود رسید. این روند رو به رشد در دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی و به ویژه پدیده‌ی نوظهور کودکان خیابانی در این دهه، توجه مجامع مختلف را به خود جلب نمود تا آن‌جا که سازمان‌های غیردولتی و نهادهای بین‌المللی هم‌چون سازمان جهانی کار و یونیسف وارد عمل شدند. در همین سال‌ها بود که قانون مربوط به کودکان و جوانان به تصویب رسید (۱۹۹۰ میلادی) که ده‌بند آن به‌طور مشخص به موضوع کار کودکان می‌پرداخت. به‌موجب این قانون، "شورای حفاظت از حقوق کودکان و نوجوانان" شکل گرفت که مسوولیت نظارت بر اجرای حقوق کودکان را عهده‌دار بود. در سطح محلی نیز مطابق این قانون شوراهای شهرداری‌ها برای نظارت بر حسن تحقق حقوق کودکان و خدمات‌رسانی به آنان تشکیل شد. این دو نهاد در زیر چتر نهاد ملی "شورای ملی حقوق کودکان و جوانان" کارکردهایی چندگانه داشته‌اند و از جمله به محلی برای بحث و گفتگو درباره‌ی معضل کار کودک تبدیل شدند که از این رهگذر چاره‌اندیشی برای از میان بردن معضل کار کودک در رأس برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و بودجه‌بندی‌های دولت قرار گرفت و برنامه‌هایی هم‌چون برنامه‌ی "جذب کودکان خیابانی در مدارس" و شکل‌گیری گروه‌های "دیده‌بان حقوق کودکان" به اجرا درآمد.

آغاز قرن ۲۱ میلادی در برزیل با دستاوردهای قابل توجهی در عرصه‌ی حقوق کودکان همراه بود به طوری که میزان فعالیت اقتصادی در گروه سنی ۱۷-۱۰ ساله از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۴ به میزان ۳۶/۴ درصد کاهش یافت. این تغییر در گروه سنی ۹-۵ ساله با ۶۰/۹ درصد کاهش چشمگیرتر بود. عوامل بسیاری در کاهش میزان کار کودک و تعداد کودکان کار در این یک دهه دخیل بوده‌اند که بی‌گمان یکی از این عوامل بسیج اجتماعی و میزان بالای مشارکت نهادهای مردمی در برنامه‌های فقرزدایی بوده است. برنامه‌های مبتکرانه‌ای مانند برنامه‌ی "شرکت‌های دوستدار کودک" و "شهر دوستدار کودک" از جمله برنامه‌های موفق در این دوره بود.

اتحادیه‌های کارگری نیز نقشی بسزا در بالا بردن آگاهی‌های عمومی درباره‌ی کودکان کار و جایگزین‌های مناسب برای کار کودک در صنایعی چون نساجی داشته‌اند. با این همه در این میان آن‌چه بیشترین تأثیر را در بهبود وضعیت کودکان و کاهش کار کودک داشته است، نهاد چهار جانبه‌ای با عنوان "نشست ملی برای پیشگیری و محو کار کودک" بود که در اواخر سال ۱۹۹۴ میلادی به عنوان محلی دائمی برای بحث و تبادل نظر پیرامون موضوع کار کودکان و سیاست‌گذاری‌های مرتبط با این مسأله تأسیس شد. تأثیرات این نهاد و نهادهایی ازین دست را می‌توان در روند رو به کاهش پدیده‌ی کار کودک در برزیل به خوبی دنبال نمود.

رشد بی‌سابقه در میزان ثبت نام در مدارس ابتدایی در مناطق محروم و فقیر کشور که از اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی مشاهده می‌شود تا میزان زیادی مرهون برنامه‌ی موفق "همه‌ی کودکان در مدرسه" است که از طریق دو برنامه‌ی "پرداخت نقدی هدفمند به خانواده‌های فقیر با شرط حضور فرزندان در مدرسه" و "محو کار کودک" که در سال ۱۹۹۶ آغاز شد اجرا گردید. برنامه‌ی "محو کار کودک" تاکنون بیش از یک میلیون کودک ۹-۱۵ ساله را در سراسر برزیل پوشش داده است. در سال ۱۹۹۹ میلادی نرخ ثبت نام در مدارس برای گروه سنی ۱۴-۷ ساله به ۹۶ درصد رسید. این شاخص در سال ۱۹۹۱ میلادی، ۸۶ درصد بود.

از دیگر تغییرات مثبت به نفع کودکان در برزیل می‌توان به افزایش تعداد سال‌های آموزش اجباری از هشت سال (مصوب ۱۹۸۸ میلادی) به ۹ سال (مصوب ۲۰۰۶) اشاره کرد. تجربه‌ی برزیل و دیگر کشورهای که در مبارزه علیه کار کودک دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند، همگی نوید بخش این حقیقت هستند که با عزمی همگانی می‌توان به این پدیده‌ی شوم پایان داد. در این راه نقش نهادهای مردمی در کنار سیاست‌گذاران جامعه و کارفرمایان بسیار کلیدی است. دیگر عذرهای پذیرفته نخواهد بود و شکی نیست که محو کار کودک در آینده‌ی چندان دور شدنی و ممکن است. کار در کودکی سرنوشت محتوم کودکان ما نیست و امروز بیش از هر زمان دیگر می‌دانیم تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های ما می‌تواند نقطه‌ی پایانی بر رنج هزاران هزار کودک کار در این سرزمین بگذارد. کودکان نه تنها آینده‌سازان این جامعه، بلکه شهروندان امروز آن هستند.

پی‌نوشت: سایر مناطق شامل خاورمیانه و شمال آفریقا، کشورهای توسعه یافته و در حال گذار است. منبع:

۱. The End of Child Labour Within Reach, Report of the Director-General, International Labour Conference 95th Session, 2006
۲. ILO website

چند فریم از نثار ظریفی

فاطمه شهر یز فر

نثار از چه سنی کار می کردی؟
از سن ۸ سالگی شروع به کار کردم.

چند ساله بودی که به ایران او مدی؟
۷ سالم بود. سال ۷۶.

چه کارهایی انجام دادی؟

تا ۱۴ سالگی دست فروشی می کردم: آدامس، شکلات، فال، ساندیس، ژلیت. به زمانی واکسی بودم. کارتن هم جمع می کردم. به مدت هم تو روزنامه کار می کردم. به روزهایی هم می رفتیم سمت جام جم و وقتی مردم ماشین شون رو پارک می کردن، می گفتیم مواظب ماشین شون هستیم و وقتی می او مدن یه دشتی به ما می دادن.

پس قبل از این که پارک بان شکل بگیره، شما این کار رو می کردید!!
بله! نوه های عمه ام این ایده رو دادن و یه مدتی مشغول این کار بودیم.

در روزنامه چه کار می کردی؟

در انبار، روزنامه های برگشتی رو جمع و بسته بندی می کردم. وقتی می شمردنش ما جابجاش می کردیم. این کار خیلی اتفاقی پیش اومد، سر چهارراه آدامس می فروختم. یکی از مسوولین روزنامه اومد باهام صحبت کرد که می تونی بیای اینجا کار کنی. اولش فکر کردم از بهزیستی هستن و می خوان من رو بیرن، خیلی ترسیدم و با وحشت گفتم که بچه ی شیرازم. نگفتم افغانی هستم و گفتم اسمم رضاست. حقوق بدی هم نبود بعد گفتم افغانی هستم. یکی دو ماه اونجا کار می کردم.

از تأثر "کارتن خواب" بگو!

یک کار گروهی بود. نوشتن نمایشنامه با من بود. برای اجرا ۳۵۰ تماشاچی داشتیم.

ایده اش رو از کجا آوردی؟

از یک شعر الهام گرفتم اما ایده ی اصلیش از چیزهایی بود که در روزمره زندگی خودم دیده یا خونده بودم. همیشه می دیدم که سه چهار تا معتاد نشستن و با همدیگه صحبت می کنن، من اونقدر نزدیک شون نمی شدم که بفهمم چی میگن اونچه که در ذهنم بود نوشتم مثلاً مشکلات زندگی شون، خیلی هاشون آدم های درست و حسابی بودن.

و بعد از کارتن خواب چه اتفاقی افتاد؟

مریی مون ما رو به یک کارگردان تأثر معرفی کردن و ایشون تمرین تأثر را با ما شروع کردن. فکر می کنم همون فرداش بود که یک دریچه ی دیگه ای به روی زندگی من ایجاد شد و بایه ذهنیت متفاوت به زندگی نگاه کردم.

مگه چه اتفاق خاصی در اون دیدار افتاد؟

نمی تونم بگم کار خاصی کردن اما این اتفاق باعث شد، دریچه ی دیگه ای به روی زندگی من باز بشه و با آموزش هایی که ایشون به ما می داد پا به پای خودمون به اون درس رسیدیم. یعنی ایشون زمینه رو ایجاد کردن.

نتیجه ی این تمرینات چی شد؟

شروع کردیم به تمرین نمایشنامه ی "حسین قلی مردی که لب نداشت" که از شعر "احمد شاملو" گرفته شده بود. یکسال تمرین کردیم و برای اجرا یکسال در بلا تکلیفی بودیم. جایی برای اجرا به ما نمی دادن. یکسری جاها وقتی می فهمیدن ما افغانی هستیم به ما جا نمی دادن.

کجا تمرین کردید؟

بیشتر در خانه فرهنگ ناصر خسرو تمرین کردیم.

انجمن حمایت از کودکان کار پذیرای هر کودکی، بدون در نظر گرفتن جنسیت، ملیت، قومیت، مذهب، نژاد و زبان آن کودک است. نثار ظریفی از اعضای افغان انجمن بود. او از ۱۲ سالگی کلاس های مختلفی را در کنار سایر دوستانش در انجمن گذرانده است. شاید کام هر کدام از ما به شیرینی شکلات هایی که او در کودکی می فروخت شیرین شده باشد اما امروز نثار، کودکش را با تمام سختی هایش پشت سر گذاشته و اکنون مرد بزرگیست. یک عکاس! اگر چه نخستین کام هایش را در مسیر جدید زندگی بر می دارد اما کوله بار تجربیات، غم ها و شادی هایش پشتوانه ی او در مسیر پیش روست. نثار ظریفی اکنون یک عکاس صنعتی و مستند است و به عنوان عکاس افتخاری با انجمن حمایت از کودکان کار برای کودکان تلاش می کند. او علاوه بر عکاسی، در زمینه ی تأثر نیز فعالیت داشته است. کارتن خواب و حسین قلی مردی که لب نداشت از کارهای اجرا شده ی او و دوستانش است. نثار ظریفی در مجموعه ی فعالیت های هنریش، یک نمایشگاه گروهی عکس و یک فیلم کوتاه با نام "مهمانی مهاجر" را نیز دارد. ناگفته های ۱۸ ساله ی نثار، در انجمن و در میان هیاهوی بچه ها گفته شد، هیاهویی که روزی صدای نثار هم در میان آنها شادی می کرد.



۴۰
۱۳۸۸
ورژده نامه ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

و سرانجام به اجرا رسید؟
بله تقریباً ۲-۳ ماه پیش در تالار مولوی به مدت یک ماه اجرا کردیم.

از این کار درصد مالی هم نصیب شما شد؟
سازمانی که برای اجرا به ما جا دادن، شرطشون این بود که هیچ پول بلیطی نمیدن. ما هم فقط برای این که بتونیم این کار رو اجرا کنیم قبول کردیم. نمی گم وضع مون خوب بود اما قبول کردیم که درصد مالی نگیریم.

از این اجرا که پولی به دست نیاوردید، هم زمان با اجرا سر کار دیگه ای هم می رفتید؟
من سر کار عکاسیم بودم. بقیه ی بچه ها هم سر کار خودشون بودن، ایمیل و ذبیح کارشون خیلی دور بود خارج از تهران بودن. از کمال آباد می اومدن. دخترها هم سر کلاس بودن و مجبور بودن از کلاس هاشون بزنن.

می خوام کمی به عقب برگردیم به اولین روزی که سر کار رفتی...
اون روزی که برای اولین بار سر کار رفتم خیلی بچه بودم.

با کی رفتی؟
با فامیل هامون که از قبل ایران بودن. دست فروشی می کردن.

برای کار کردن اجباری داشتی؟
خیلی از خانواده ها به بچه هاشون می گفتن پاشو برو سر کار! ولی خانواده ی من هیچ وقت از من نخواست. با وجود این که وضعیت مالی خوبی هم در اون موقع نداشتیم اما من هفتمین بچه و بچه ی آخر بودم و داداشم می گفت من باید برم درس بخونم. اما خودم می گفتم باید برم پول در بیارم. تو ذهنیتم این بود که باید پول این غذایی رو که می خورم در بیارم. دلم می خواست با کار کردنم خانواده ام به راحتی زندگی کنن.

اولین روز کاریت چه طور بود؟
اولین روز رفتم پارک اندیشه، نرسیده به سید خندان. خیلی چیزی از اون روز به یاد نمیارم چون خیلی خوش گذشت. اصلاً کار نکردم فقط بازی کردم.

چه کار می کردی؟
از این آدامس هایی که عکس دایناسور داشت می فروختم.

هیچ وقت برات این احساس پیش می اومد که نباید کار کنی؟
این احساس رو همه روزه داشتیم. وقتی سر کار می رفتیم بچه ها از مدرسه تعطیل می شدن و این احساس رو داشتیم که ایکاش ما جای اونا بودیم. اما این قدر هر روز دیدمشون که حضورشون عادی شد و انگار دیگه تعطیل شدن اونا رو از مدرسه نمی دیدیم.

موقع دیدن اون بچه ها دقیقاً حست چی بود؟
یه روز خوشحال و یه روز غمگین بودم. دلم می خواست جای اونا باشم. از مدرسه بیام بیرون بعد بازی کنم، مشق بنویسم.

این حس تا کی باهات بود؟
پیگیری خواهرم باعث شد که از ۱۰ سالگی درس بخونم. یک مدرسه پیدا کردم و بعد از این که خودم رفتم مدرسه، بچه های دور و برم هم با کمک خواهرم، به مدرسه اومدن. یک مدرسه تو اتابک بود نزدیک خاوران. بعد از مدرسه رفتن دیگه بعد از ظهرها می رفتیم و اسه کار کردن.

روز اول مدرسه چطور بود؟
چون برادرم خیلی دوست داشت که من درس بخونم، در افغانستان از ۶ سالگی به مدرسه رفته بودم و اون جا تا کلاس دوم دبستان درس خونده بودم. با فضا غریبه نبودم. روز اول مدرسه در ایران روز خیلی خوبی بود با همکلاسیام دوست شدم و خیلی خوش گذشت. حتی اون روز

وقتی سر کار می رفتیم بچه ها از مدرسه تعطیل می شدن و این احساس رو داشتیم که ایکاش ما جای اونا بودیم. اما این قدر هر روز دیدمشون که حضورشون عادی شد و انگار دیگه تعطیل شدن اونا رو از مدرسه نمی دیدیم.



رفتیم فوتبال بازی کردیم.

وقتی بچه‌ها از مدرسه بیرون می‌آمدند و تو مشغول کار بودی، برخوردشون با تو چه جوری بود؟

وقتی ما رو می‌دیدن براشون خیلی عجیب بود. انگار تا حالا همچین آدمی ندیدن یا تو ذهنشون این بود که اینا دیگه کین که این‌جا اومدن! با نگاه تعجب آمیز به ما نگاه می‌کردن. انگار که ما آدم نیستیم و از یه جای دیگه اومدیم.

برخوردشون چطور بود؟

بد نبود. در واقع از ما می‌ترسیدن. مثلاً نمی‌اومدن باهامون دوست بشن. اگر جایی مشغول بازی بودن و ما می‌رفتیم نزدیکشون، حتی توپ رو هم ول می‌کردن و در می‌رفتند. ما هیچ آزاری به اونا نمی‌رسوندیم اما ذهنیتشون این بود دیگه!

وقتی این صحنه رو می‌دید، چه فکری می‌کردی؟

برام جای تعجب داشت. می‌گفتم واسه چی از ما درمیرن مگه ما چه مونه؟ اولش ناراحت می‌شدم ولی بعدش می‌گفتم خداوند زمین رو به ما داده، اینا هم توپ رو دادن و رفتن، ما هم بازی می‌کردیم. البته اون آخرهاش که اون‌جا کار می‌کردیم اونا هم می‌اومدن و با ما بازی می‌کردن. دیگه عادت کرده بودن و دیده بودن که ما کاری باهاشون نداریم.

چقدر طول کشید تا این دوستی برقرار بشه؟ حداقل ۴ ماه طول کشید.

هیچ وقت در مورد این تفاوت به بزرگترات چیزی گفتی؟ اولین باری که این رو تعریف می‌کنم همین جاست.

وقتی از مدرسه می‌رفتی سر کار حسرت چی بود؟

خوشحال بودم. دیگه اون احساس بد رو نداشتم که چیزی از بچه‌های دیگه کم دارم. اگه اونا الان دارن از مدرسه میان من هم صبح رفتم مدرسه. من هم بهم خوش گذشته، با دوستام فوتبال بازی کردم...

با توجه به این که مشاغل زیادی رو تجربه کردی، فکر می‌کنی بیشترین آسیبی که بچه‌ها در کار کردن می‌بینن، چیه؟ بستگی داره تو چه فضایی کار کنن. اگه فضای کارشون بد باشه قطعاً آسیب بدی می‌بینن حالا چه تو خیابون کار کنن چه توی کارگاه.

دو جور آسیب داریم. یک آسیب روحی در اثر برخورد با افراد است و دیگری صدمه فیزیکی. تو با آسیبی مواجه شدی؟

خدارو شکر جسمی نه. از نظر روحی هم هر روز درگیر بودم. چون هیچ کدوم از فضاهاهی که کار کردم خوب نبود حتی فضای روزنامه. واقعاً می‌تونم بگم بدترینشون روزنامه بود. اون‌جا ۱۴ سالم بود.

چرا؟

چون همکارام اصلاً باهام خوب برخورد نمی‌کردن مخصوصاً بعد از این که فهمیدن من افغانی هستم هر چی کار سنگین بود می‌دادن من انجام بدم. کار آسیبی نمی‌رسوند اما حرف‌هاشون... تمسخر افغانی من رو بیشتر از هر چیز دیگه‌ای ناراحت می‌کنه. وقتی یه آدم بدون آگاهی باسواد خیلی کم، وقتی چیزی از افغانستانی نمی‌دونه به خودش اجازه میده حرفایی بزنه...

تو این آسیب‌های روحی چی زخم بیشتری رو بهت میزد؟

یکسری آدم‌ها که فکر می‌کنن باید اینجور بچه‌ها رو از خودشون دور کنن. براشون کسر شأن میشه که بیان با این بچه‌ها صحبت کنن. بعضیا بودن که وقتی می‌رفتیم پیششون و ازشون می‌خواستیم ازمون خرید کنن، ناسزا می‌دادن یا می‌گفتن برو گم شو. بعد پیش خودم می‌گفتم مگه من چمه که وقتی می‌رم پیششون بهم میگن برو گم شو!!!

بعضیا بودن که وقتی می‌رفتیم پیششون و ازشون می‌خواستیم ازمون خرید کنن، ناسزا می‌دادن یا می‌گفتن برو گم شو. بعد پیش خودم می‌گفتم مگه من چمه که وقتی می‌رم پیششون بهم میگن برو گم شو!!!



از بین کسانی که برای فروش سراغ شون می رفتی چند نفر شون همچین رفتاری باهات داشتن؟ شاید از بین ۱۰ نفر یک نفر همچین رفتاری می کرد اما همون یک نفر هم اثرش رو می گذاشت.

روزایی که هم مدرسه می رفتی و هم سر کار، آینده رو برای خودت چطور می دیدی؟ اون موقع فقط به فکر این بودم که باید بزرگ شم و باز هم همین کار رو داشته باشم، باید باز هم دست فروشی کنم. هیچ وقت این ذهنیت پیش نمی اومد که برم به کار دیگه انجام بدم چون فکر می کردم از توان من برنمیاد. من فقط واسه این ساخته شدم که کار کنم.

تو اون روزا آرزوت چی بود؟

یادم میاد با دوستانم همیشه آرزو می کردیم بمیریم که بریم اون پایین راحت بخوابیم و دیگه سر کار نریم.

چرا؟

چون فکر می کردیم که تا ابد همین کار رو باید انجام بدیم و هیچ وقت اتفاق جدیدی تو زندگی مون نمی افته. البته این ذهنیت خوبی نبود اما اون موقع کسی نبود که به ما امیدی بده. ما هم بنا به شرایطی که داشتیم فکر می کردیم که باید همین جور تا ابد بمونیم.

وقتی بزرگتر شدی آرزوهات تغییر نکرد؟

بزرگتر که شدم آرزوم این بود که به جای تر و تمیز کار کنم. به جای شخصی باشه حتی به عنوان آبدارچی. آرزوم فقط این بود که خوب کار کنم نه این که فلان ماشین رو داشته باشم....

۹

www.apcl.org.ir
info@apcl.org.ir

با بچه های هم سن و سالت در مورد چی حرف می زدی؟

از این که فردا باید چی بیاریم که بفروشیم. سود جنسی که اون روز می فروختیم خوب بوده یا نه.

غیر از بحث کاری، بازی هم می کردید؟

اون که ۱۰۰ درصد! بعد از این که بچه های دونه آدامس می فروختن پول هامون رو هم می داشتیم و توپ می خریدیم. کلی فوتبال بازی می کردیم و بعد می رفتیم سر کار. واسه ی ما اولویت بازی و سرگرمی بود.

تا کی سر کار می موندی؟

دیرترین وقتی که سر کار می موندیم ۹ شب بود. چون باید با آخرین اتوبوس بر می گشتیم. چون مسیر هر روزمون هم اونجا بود با چند تا از راننده اتوبوسا دوست شده بودیم و از ما بلیط نمی گرفتن به جاش ما بلیط جمع می کردیم. جلو پیش راننده می شستیم و به مردم می گفتیم که اتوبوس کجا میره و بلیط هاشون رو می گرفتیم. آدم های خوبی بودن.

الان که وضعیت زندگیت تغییر کرده با چه نگاهی از همون خیابونایی که یه روزی توش دست فروشی می کردی رد میشی؟

الان با یک وضعیت دیگه ای از اون خیابوناردم میشم حتی از چهارراه سرسبز.

راه این مسیر جدید، چطور تو زندگیت باز شد؟

هیچ تجربه ای نبود که کسی به من آموزش عکاسی بده. عاشورای ۲ سال پیش برای اولین بار یه دوربین عکاسی Canon اتوماتیک دستم گرفتم و عکاسی کردم. دوربین مال یکی از مربیان بود. از بین عکس هایی که انداختم ۴ تاش انتخاب شد تا در نمایشگاه گروهی باشه. خیلی به عکاسی علاقمند شدم. بعد از این اتفاق یکسال بیکار بودم چون با فضای فکری که داشتم فکر می کردم من دیگه نباید دست فروشی کنم چون اگر می رفتم به سراغ اون کارا دیگه برگشتی نبود.

تو این یکسال بیکاری، با مشکل مالی چی کار می کردی؟

خیلی مشکل مالی بود، عذاب وجدان داشتم چون تو این یکسال هیچ وقت خانواده ام نگفت چرا امروز نرفتی سر کار. اما خودم عذاب وجدان داشتم که چرا هیچ وقت نمی تونم یه کمک خوب برای خانواده ام باشم.

یادم میاد با دوستانم همیشه آرزو می کردیم بمیریم که بریم اون پایین راحت بخوابیم و دیگه سر کار نریم.

پایان بیکاری یکساله چی بود؟

داداشم دوستی تو یه عکاسی در چهارراه مولوی داشت، من رو به اون معرفی کرد و با ماهی ۴۰ هزار تومان مشغول کار شدم. در واقع یه دوره‌ی آموزشی بود و طی دو ماه عکس گرفتن رو یاد گرفتم. تا این‌که یه روز با عکاسی که در حال حاضر با او کار می‌کنم برای عکاسی رفتیم تا از لباس‌های محلی افغانی عکس بگیرن. بهشون پیشنهاد کردم برم پیششون کار کنم. پول هم نمی‌گیرم فقط به من عکاسی رو یاد بدن. ایشون هم موافقت کردن و رفتم پیش ایشون. اول عکاسی رو یاد گرفتم بعد در پروژه‌هایی که بودن به عنوان دستیار حضور داشتم. رفتن به این کار دومین درجه‌ای بود که تو زندگیم پیدا کردم.

تو این محیط کار جدید چی یاد گرفتی؟

اول از همه عکاسی و بعد خیلی چیزای دیگه: خوب صحبت کردن، خلاقیت...

چی شد که تونستی دوربین خودت رو بخری؟

در آلتیه اولش ماهی ۵۰ هزار تومان به من می‌دادن که گفتم نمی‌گیرم تا جمع بشه و بتونم یه دوربین بخرم. بالاخره هم با پولی که جمع شد تونستم این دوربین رو بخرم و شروع کنم به عکاسی مستند.

از پروژه‌های مستندت بگو!

یکسری عکس از یک کلینیک پزشکی گرفتم. ۱۰ تا از عکسام رو بهشون فروختم بدون این‌که کسی دخالت یا راهنمایی کنه. همش کار خودم بود.

و اولین درآمدت از این کار خوب بود؟

زیاد نبود اما برای راهی خرج شد که خیلی راضی بودم. با اون پول تونستم سهم اجاره‌ی خونه مون رو بدم. بالاخره بعد از این همه وقت یک ماه تونستم به خانواده‌ام کمک کنم.

در شرایطی که برای کودکان کار هست، فکر می‌کنی چه قسمتی ظلم بیشتری به بچه‌ها میشه؟

همین کار کردن. البته من هیچ وقت چه برای بچه‌ها چه بزرگترها نمیگم نباید کار کنن. وقتی وضع مالی خوبی ندارن باید کار کنن. نیازه که کار کنن. نمی‌تونیم بگیریم کار نکن. فقط میگم باید شرافتمندانه زندگی کرد.

نزدیک "روز جهانی مبارزه علیه کار کودک" هستیم نظرت در مورد این روز چیه؟

خیلی‌ها هستن که می‌خوان با این کار کردن بچه‌ها مبارزه کنن. حالا من فکر می‌کنم اگه کار کردن بچه‌ها از بین بره، حدسم اینه که یه اتفاق دیگه می‌افته و شاید کودک دزد به وجود بیاد.

این‌که گفته میشه ما مخالف کار کودکانیم منظور همه نوع کار نیست. فرض کن اگه تو از اول سر کار عکاسی می‌رفتی و در این کار پرورش پیدا می‌کردی، در سبب تو هم می‌خوندی، آسیبی بهت نمی‌رسید مخالفتی باهاش نبود. اما کارایی هست که بچه‌ها در اون آسیب می‌بینن مثل کار در کارگاه یا بچه‌هایی که زباله جمع می‌کنن یا به استعمار کشیده میشن برای انجام کارهای خلاف. قبول داری که ضرر این کار بیشتر از منفعتشه؟ قطعاً! اما وقتی بچه نیاز داره مجبوره کار کنه. فکر می‌کنم به جای این‌که جامعه در تلاش باشه کار کودک رو از بین ببره بیاد اون نیازها رو برطرف کنه تا کودک مجبور نباشه کار کنه.

فکر می‌کنی چه چیزایی نباشه دیگه کودک کار وجود نخواهد داشت؟

کرایه خونه، نیازهای روزمره. از پولی که باید سر ماه به صاحب‌خونه بدن، از پولی که باید شام بخورن و بقیه‌ی مسایل زندگی. اصلاً حرف من این نیست که هر روز یه پولی بدن و بکن دیگه بچه‌ات رو نفرست سر کار.

چه اتفاقی در زندگیت افتاد که باعث شد یک کودک کار بشی؟

جنگ و شرایط نابسامان کشورم باعث شد فرصتای شغلی از بزرگتر گرفته بشه. همین باعث شد تا ما بچه‌ها به عنوان نیروی مازاد در کنار بزرگترمون کار کنیم تا از پس مخارج زندگی بریم.

وقتی بچه نیاز داره مجبوره کار کنه. فکر می‌کنم به جای این‌که جامعه در تلاش باشه کار کودک رو از بین ببره بیاد اون نیازها رو برطرف کنه تا کودک مجبور نباشه کار کنه.



هر دفعه می رفتم سر کار به این فکر می کردم که چی کار میشه کرد. دنبال راه حل تو زندگی خودم بودم. حتی تو فکر فردا بودم که بتونم کار رو بهتر انجام بدم.

فکر می کنی اگر کار نمی کردی برای خانواده ات چی پیش می اومد؟
اگه کار نمی کردم؟! فکر نمی کنم که کار نمی کردم باید حتماً کار می کردم. اگر کار نمی کردم قطعاً به مدرسه می رفتم، بعدش می اومدم خونه و راحت می گرفتم می خوابیدم. اما فکر می کنم به خاطر اون کار کردنه که هیچ موقع خودم رو سرزنش نمی کنم. اگر کار نمی کردم شاید این اتفاقاتی که تو زندگی افتاد، پیش نمی اومد. قطعاً با انجمن آشنا نمی شدم، با تأثر آشنا نمی شدم. مثل بعضی هم سن و سالام که کار نمی کنن، یه آدم بی ارزش به بار می اومدم. اوضاع مالی خانواده ام بدتر می شد.

نثار! کار به تو ارزش داد یا تجربیاتی که به خاطر شرایط کاریت به دست آوردی؟
من فکر می کنم که دومی درسته. چون که من هر دفعه می رفتم سر کار به این فکر می کردم که چی کار میشه کرد. دنبال راه حل تو زندگی خودم بودم. حتی تو فکر فردا بودم که بتونم کار رو بهتر انجام بدم.

چرا به ایران اومدید؟

سه سالم بود که پدرم فوت شد. دو برادرم هم بعد به ایران اومده بودن. تو گل بهار زندگی می کردیم نزدیک پنج شیر. اون جا هیچ کاری نبود که انجام بدیم. تو اون فاصله ای که داداشام ایران بودن، پدر بزرگم تو رستوران کار می کرد. پاهای گوسفندهایی رو که می کشتن می آورد تا مامانم پاک کنه. درآمد ما از این کار بود. رستوران هم هر لحظه در خطر بود ممکن بود طالبان اون جا رو خراب کنه و دیگه هیچ منبع درآمدی نداشتیم. این شد که به ایران اومدیم.

چه تصویری از طالبان به خاطر هست؟

اونا می اومدن خونه ها رو می گشتن اگر اسلحه ای پیدا می کردن کل خانواده رو بازداشت می کردن و با خودشون می بردن. یه روز با اسلحه اومدن دم خونه ی مادر رو باز کردم دیدم یه آقای با قد بلند و ریشای خیلی بلند، کلاه پارچه ای داره؛ از قیافه اش ترسیده بودم. اول فکر کردن یه آدم بزرگتر در رو باز می کنه اسلحه رو گرفته بودن سمت در. تا در رو باز کردم دیدن من هستم دوباره اسلحه رو جمع کردن. اونا پشتو حرف می زدن که من بلد نبودم. داداشم یه چاقو برای شکار داشت و اونا بعد از گشتن خونه، به اون چاقو گیر دادن و نزدیک بود که مارو با خودشون ببرن اما وقتی چیز دیگه ای پیدا نکردن مارو نبردن.

کی فهمیدی که داری به ایران میای؟

اون موقع وقتی به گل بهار حمله می کردن می اومدیم کابل و وقتی به کابل حمله می کردن می اومدیم گل بهار. راه اون جا رو یاد گرفته بودم. وقتی دیدم به طرف اون جا نمی ریم فهمیدم که به جای دیگه ای می ریم. وقتی از مادرم پرسیدم گفت داریم میریم پیش برادرت. از این قضیه خیلی خوشحال شدم چون قرار بود برادرم رو ببینم. از کابل تا قندهار رو با اتوبوس بودیم، بعد با وانت از مرز رد شدیم. پتو انداخته بودیم رومون که دیده نشیم. البته اون موقع شرایط مرزی خیلی سخت نبود چون که زمان طالبان بود و خیلی گیر نمی دادن.

نثار تو از آب می ترسی و یک مسیر آبی رو برای رسیدن به ایران طی کردی. این راه چطور سپری شد؟

یه مسیر کوتاه بود ولی رودخونه ی خیلی بزرگی بود که مجبور بودیم با قایق از اون جا رد بشیم. من تو قایق خوابیده بودم و زیر پتو داشتم گریه می کردم چون که از آب خیلی می ترسیدم. فکر می کردم دوباره قراره غرق بشم. وقتی بچه بودم یک بار پشت سد مشغول بازی بودیم که از بارون شدید، سد شکست و آب سرازیر شد به سمت رودخونه. همه فرار کردن من آخرین نفر بودم که آب منو برد و تو چرخ آسیاب گیر کردم.

وقتی به تهران رسیدی وضع چطور بود؟

خیلی خوشحال بودم. اون موقع تلفن ندیده بودم و همش باتلفن سرگرم بازی بودم.

این شرایط چقدر طول کشید؟

سه یا چهار ماه. بیشتر فامیل هامون این جا بودن و همش به دیدن اونا می رفتیم. بعد مجبور شدیم تو یه خونه ی دیگه زندگی کنیم وقتی با فضای اون جا آشنا شدم فهمیدم که این جا دیگه افغانستان نیست و اون آسایشی که اون جا با دوستانم داشتم، قطعاً دیگه این جا ندارم.



چطور این تغییر شرایط رو فهمیدی؟

دقیقاً چند وقت بعدش بچه‌های اون محل من رو زدن. رفته بودم مغازه خرید کنم، خریدامو از دستم گرفتن و من رو زدن.

الان هم همین نگاه رو داری؟

الان نه! فضا متفاوت شده. ۱۲ سال وقت کمی نیست. خیلی چیزها فرق کرده. این مدت زمان باعث شده هم ذهنیت ایرانیا نسبت به افغانیا عوض بشه و هم افغانیا نسبت به ایرانیا.

این تغییر به خاطر تغییر شرایط جامعه است یا تغییر شرایط زندگی خود نثار؟
من نمی‌تونم به همه بگم من افغانی هستم و حالا عکاس شدم، اگر هم بگم اونا یه گیر دیگه‌ای میدن. ولی تونستیم به یکسری آدمایی که عامی نیستند با کار تأثرمون ثابت کنیم با این که مهاجریم می‌تونیم چنین کاری انجام بدیم. منشأ تأثر ما از مهاجرت بود. یه آدمی که دنبال لب بود تا بتونه بخنده و ما هم همش دنبال یه سر پناهیم که بتونیم از جایی که همدیگر رو دارن می‌کشن فرار کنیم.

دوست داری به افغانستان برگردی؟

بله! خیلی دوست دارم برم، بگردم تو کابل جایی که غرق شده بودم رو پیدا کنم. اما نمی‌خوام اون جا بمونم. هیچ وقت!

چرا نمی‌مونی؟

چون اولویت اول موفقیت خودمه! اگر تو کشور خودم باشم مانع پیشرفتم میشه.

و بعدها که نثار به ایده آلائی خودش رسید می‌تونه کاری برای افغانستان انجام بده؟
بله حتماً! من خودم دنبال همین قضیه هستم. اول باید به اون حدی که می‌خوام برسم بعد هیچ وقت وطن خودم رو فراموش نمی‌کنم. دوباره برمی‌گردم و به وطن خدمت می‌کنم. اما الان چیزی ندارم که بخوام اون جا برم.

الان نگاهت به آینده چیه؟

میگم می‌تونم یه آدم موفق باشم. در واقع موفق برای خودم. چون که من موفقیت رو طوری می‌بینم که بتونم کاری برای بشر انجام بدم. الان دنبال اونم، مثل کودکی که دنبال یه جایی می‌گشتم که در فضای کاری خوب کار کنم، الان هم دنبال اینم که بتونم یه کار مثبت در جهت انسانیت انجام بدم.

فکر می‌کنی کجا می‌تونی این کار رو انجام بدی؟

فکر کنم اگه بتونم برم به مهاجرینی که در کشورهای دیگه هستن، مهاجرینی که در کمپ زندگی می‌کنن، اگر بتونم با اونا کار تأثر انجام بدم تا بتونم ثابت کنم در این کمپ هم اینا می‌تونن آدمای موفق باشن.

این مهاجرین از نگاه تو فقط افغان‌ها هستن؟

برای من هیچ فرقی نمی‌کنه افغان یا غیر افغان. مهم اینه که آدمه!

کجای این ۱۸ سال زندگی نثار رو دوست داری؟

این یک ماهی که اجرای تأثر داشتیم خیلی دوست داشتم. البته همش لذت بخش بود حتی اون زمانی که در کودکی کار می‌کردیم. با این که کار می‌کردیم اون سرگرمیا و شوخیای خودمون رو داشتیم. این خودش خیلی بود.

نثار تو خودت عکاسی، یک فریم عکس از نثار ظریفی برام تعریف کن. می‌خوام ببینم

نگاه نثار در مورد خودش چیه؟

نثاری که داره با یک ذره بین جستجو می‌کنه!

در این جستجو دنبال چیه؟

هر چیزی می‌تونه باشه. دنبال پیشرفت. فعلاً دارم با اون ذره بین دنبال یک نمایشگاه عکس می‌گردم. قصد دارم یه فیلم کوتاه پنج دقیقه‌ای هم بسازم.

منشأ تأثر ما از مهاجرت بود. یه آدمی که دنبال لب بود تا بتونه بخنده و ما هم همش دنبال یه سر پناهیم که بتونیم از جایی که همدیگر رو دارن می‌کشن فرار کنیم.

و این عکس سیاه و سفیده یا رنگی؟
سیاه و سفید! ضرورتی نداره رنگی باشه.

اولین نمایشگاه عکاسیت با چه موضوعی خواهد بود؟
کار کودک.

فکر می کنی موفقیتی که مد نظرت هست کجا می تونی به دست بیاری؟
خودم هم نمی دونم. البته بعد از نمایشگاه با اون ذره بین دنبال اون هم می گردم.

اگر نثار به این موفقیتی که الان داره، نرسیده بود و زندگی رو طور دیگه ای تجربه نکرده بود، در این روایتی که با هم داشتیم هیچ بغضی به سراغش نمی اومد؟
نه! اگر این اتفاقات پیش نیومده بود هنوز هم کودک کار بودم و هنوز هم با همون ذهنیت کار می کردم و هیچ بغضی نداشتم. همه ی فکرم این بود که چی باید بفروشم.

و حالا که شرایطت فرق می کنه چی؟
آدم ها در حال تغییر هستن من ذهنیت خوبی نسبت به زندگی خودم دارم. همیشه قضاوت کرد. هر اتفاقی ممکنه بیافته. این رو فهمیدم که همیشه آینده رو قضاوت کرد فقط همیشه یه پیش زمینه ازش ساخت. اگر آینده رو می خوایم باید تلاش کنیم تا به یه جایی برسیم.

فکر می کنی چند درصد از کودکان کار می تونن ذهنیت شون رو برای ساختن آینده تغییر بدن؟
۱۰۰ درصد شون می تونن این ذهنیت رو داشته باشن. ولی خوب اون جرقه باید بخوره یا خودشون بدستش بیارن.

در زمینه ی کودکان کار عکاسی کردی؟
بله! از دو کارگاه خیاطی و کیف دوزی تو مولوی عکاسی کردم. یک پروژه هم از دو کودک کار و روند کار و زندگی شون عکس گرفتم.

چرا به این زمینه کاری علاقه داری؟
چون خودم فضا رو درک می کنم برام راحت تره. سوژه ی خوبی هم هست. هم به گروهی که در این رابطه خبری ندارن اطلاع رسانی میشه که تو دور و برشون چه خبره. با این کار آگاه میشن.

حرفی با کسی داری؟
من سه سالم بود که پدرم رو از دست دادم، امروز ۱۸ سالمه و در این ۱۵ سال کمبود پدرم رو احساس نکردم؛ به خاطر این که خانواده ی خوبی دارم و همین جا از شون تشکر می کنم. دلم می خواد یه تشکر ویژه هم از آقای "پورآذری" داشته باشم کسی که در یچه ای رو در زندگی من باز کرد. همین طور از آقای "سروش میلان زاده" به خاطر زحماتی که برای من کشیدن.



این رو فهمیدم که همیشه آینده رو
قضاوت کرد فقط همیشه یه پیش
زمینه ازش ساخت. اگر آینده رو
می خوایم باید تلاش کنیم تا به یه
جایی برسیم.

سمپوزیم بین المللی نیازهای ضروری پناهندگان

گزارش انجمن حمایت از کودکان کار

"سمپوزیم بین المللی سازمان های غیردولتی و نیازهای ضروری پناهندگان برای بازگشت" طی روزهای ۱۴ و ۱۵ اردیبهشت ماه سال جاری در سالن همایش های وزارت امور خارجه برگزار گردید. در این همایش که با ابتکار و پیگیری سازمان غیردولتی "کنسرسیوم بین المللی پناهندگان در ایران" (ICRI) و International Consortium for Refugees in Iran (ICRI) و به میزبانی و مشارکت "اداره ی کل امور اتباع خارجی و مهاجرین وزارت کشور" (BAFIA) برگزار شد، بیش از ۲۵ سازمان دولتی و غیردولتی داخلی و بین المللی که موضوع فعالیت آن ها هر یک به نحوی به مسایل پناهندگان مرتبط است، حضور داشتند. از جمله نهادهایی که برای این نشست از آنان از طرف وزارت کشور دعوت به عمل آمده بود، دفتر همکاری های بین المللی وزارت آموزش و پرورش، کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) سازمان بین المللی پزشکان بدون مرز (MSF) انجمن حمایت از زنان و کودکان پناهنده (حامی)، سازمان افراد بین الملل کانون توسعه ی صلح پایدار، جمعیت هلال احمر، انجمن تنظیم خانواده، سازمان صلیب سرخ جهانی، انجمن حمایت از کودکان کار (apcl)، Operation Mercy، مؤسسه ی حمایت از کودکان سرطانی (محکا) و... حضور داشتند. در جریان این سمپوزیم دو روزه هر یک از سازمان های شرکت کننده ضمن معرفی خود و حوزه ی فعالیت شان به شرح ابعاد و گستردگی مشکلات پناهندگان افغان و نیز مشکلات و چالش های پیش روی خود و دیگر سازمان ها پرداختند. انجمن حمایت از کودکان کار نیز در روز دوم نشست در دو نوبت به تبیین دیدگاه ها و مواضع خود پرداخت که نوبت اول صبح روز دوم سمینار ۱۵ اردیبهشت بود که پس از پخش فیلم (کلیپ) ۱۷ دقیقه ای معرفی انجمن، "قاسم حسنی" یکی از اعضای هیأت مدیره ی انجمن به شرح اجمالی مشکلات کودکان کار، کودکان پناهنده و تأثیر جنگ و مهاجرت بر زندگی کودکان و نیز ضرورت توانمندسازی و آموزش همه ی کودکان پرداخته و در پایان با نگاهی گذرا حوزه های فعالیت انجمن و دست آوردها و نیز نقش مؤثر خود کودکان در اداره ی امور انجمن را برای همگان توضیح داد، لازم به ذکر است پخش فیلم معرفی انجمن به دلیل این که از زبان کودکان انجمن بوده و آنان خود مشکلات شان را بیان می داشتند بسیار تأثیرگذار بود و برای مدتی فضای نشست را تحت تأثیر قرار داد.

شرایط بن بست موجود کودکان پناهنده ی افغان و پیشنهادهای انجمن حمایت از کودکان کار همان گونه که اشاره شد در جریان این نشست دو روزه نمایندگان هر یک از سازمان های شرکت کننده ضمن معرفی اهداف و برنامه های سازمان خود و اشاره به فعالیت ها و خدماتی که به جامعه ی پناهندگان افغان ارایه می دهند از زاویه ی نگرش خود تلاش کردند، بخشی از مشکلات پناهندگان افغان را بیان نمایند و همگی متفق القول بر ضرورت آموزش و توانمندسازی پناهندگان به ویژه کودکان آنان تأکید می ورزیدند.

به عنوان مثال آقای "هاشمی زاده" به عنوان نماینده ی دفتر همکاری های بین المللی وزارت آموزش و پرورش ضمن ارایه ی گزارش از خدمات ۱۷ ساله ی وزارت آموزش و پرورش به کودکان پناهنده ی افغان و با اشاره به این که این خدمات تاکنون بالغ بر ۵۱۰ میلیارد تومان برای ایران هزینه داشته بر این نکته تأکید داشتند: "در حالی که ما برای تأمین فضای آموزشی استاندارد برای کودکان ایرانی با مشکل مواجه هستیم، تحمل این بار ما را با دشواری های متعددی مواجه ساخته و این در حالیست که از جمعیت قریب به ۳ میلیون نفری پناهندگان افغان تنها یک میلیون نفر آن ها حضور رسمی دارند و مابقی بطور غیرقانونی در ایران هستند."

از دیگر سخنرانان نشست بعد از ظهر روز دوم می توان به سخنرانی آقای "باریکانی" معاون اداره ی کل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور اشاره نمود که سخنان وی نیز تأکید مجدد بر این اصل داشت که: "دولت ایران تا بحال مشکلات فراوانی را در ارتباط با پناهندگان افغان تحمل نموده و به نظر ایشان هیچ راهی بجز بازگشت پناهندگان وجود ندارد." وی خاطر نشان ساخت: "در حالی که مسوولان ذریع کشورمان تلاش می کنند به منظور کاهش و مقابله با بیکاری فرصت های جدید برای شهروندان ایرانی فراهم نمایند، حضور پناهندگان قانونی و غیرقانونی این فرصت ها را می بلعد. با این حال باید توجه داشته باشیم که حقوق کودکان نظیر آموزش، بهداشت و... نباید قربانی تصمیم مهاجرت والدین آن ها اعم از قانونی یا غیرقانونی گردد."

یکی دیگر از سخنرانان این جلسه آقای "کارلوس زاکانینی" نماینده ی کمیساری عالی امور پناهندگان سازمان ملل در ایران، ضمن تأیید اظهارات نمایندگان وزارت آموزش و پرورش و اداره کل امور اتباع و مهاجرین وزارت کشور برای چندمین بار به مهمان نوازی و سخاوتمندی ایران در



گزارنده نامی روز جهانی مبارزه علیه کار کودکان
۱۳۸۸

باید توجه داشته باشیم که حقوق کودکان نظیر آموزش، بهداشت و... نباید قربانی تصمیم مهاجرت والدین آن ها اعم از قانونی یا غیرقانونی گردد.

بین المللی
غیر دولتی
قوری پناهندگان
ست از ایران

ICRI

BAF

International NC
THE CRITICAL
REFUGEE
AND REPATRIATION

آن بخش از محدودیت های
پناهندگان که به زندگی کودکان
آنان مربوط می شود را بازنگری
نموده و ترتیبی اتخاذ نمایند که
کودکان آنان از حداقل حقوق
کودکی خود نظیر آموزش،
بهداشت و تغذیه محروم نمانند
چرا که کودکی آنان هرگز بر
نخواهد گشت.

پذیرش پناهندگان افغان تأکید و ورزید و اشاره داشت که طی این سال ها ایران علی رغم مشکلاتی که خود درگیر آن بوده است یکی از بالاترین جمعیت های پناهنده در جهان را پذیرفته است. آقای "زاکگینی" در ادامه ی سخنان خود خاطر نشان ساختند: "اگر چه می دانیم ایران فشار فراوانی را از ناحیه ی پناهندگان تحمل می نماید اما باید بیاد داشته باشیم که ایران یکی از کشورهای است که کنوانسیون جهانی حقوق کودک را امضا نموده و همین امر او را مکلف می نماید در ارتباط با حقوق کودکان پناهنده، از جمله آموزش همواره وظایف خود را به خاطر داشته باشد."

آقای "برمکی" نماینده ی کانون توسعه ی صلح پایدار از دیگر سخنرانان این نشست، با ترسیم فضای افغانستان و این که نبود درآمد و اسکان زندگی موجب می گردد هرگونه بازگشت اجباری پناهندگان منجر به مهاجرت مجدد آنان شده و یا این که باعث می شود آنان در کشور خود به باند های قاچاق مواد مخدر و اسلحه و یا به نیروهای القاعده و طالبان بپیوندند سخنان خود را ارایه نمود. یکی دیگر از سخنرانان این نشست نماینده ی انجمن حمایت از کودکان کار بود که با بن بست تلقی نمودن شرایط پناهندگان افغان به ویژه کودکان آنان، به این نکته اشاره نمود که: "گویی همه ی ما به بن بست رسیده ایم و هیچ راهی وجود ندارد. از یک سو مسوولان دولت ایران اشاره می دارند که ما خود به اندازه ی کافی مشکلات داریم و بار پناهندگان افغان فشار مضاعفی بر دوش ماست، از سوی دیگر بر اساس واقعیات موجود وضعیت کشور افغانستان وضعیتی است که زیرساخت های اجتماعی برای زندگی یا نبوده و یا طی سال های طولانی جنگ نابود گشته اند و در حال حاضر امکان زندگی و کسب درآمد و سایر امکانات اولیه در افغانستان وجود ندارد و بدیهی ست در این شرایط هیچ گونه بازگشت داوطلبانه و پایداری رخ نخواهد داد."

از بعد سوم، کودکان پناهنده ی افغان در دیگر کشورها به ویژه در کشورهای همجوار که هیچ یک آمادگی پذیرش پناهنده را ندارند بصورت غیرقانونی به مشاغل زیرزمینی و سخت و طاقت فرسا اشتغال دارند و آسیب و محرومیت بر زندگی آنان سایه افکنده و از طرفی می دانیم که توان سازمان های غیردولتی حاضر در این نشست نیز به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای گسترده ی مردم و کشور افغانستان نیست. پس به نظر شما چه باید کرد؟ آیا بپذیریم که هیچ کاری برای کودکان افغانستان از دستمان بر نمی آید و آنان را به حال خود رها سازیم؟ که قطعاً این گونه نخواهد بود."

نماینده ی انجمن حمایت از کودکان کار دو پیشنهاد و درخواست مشخص انجمن از مسوولان محترم دولت ایران را که نمایندگان آنان در این نشست حضور داشتند به شرح ذیل بیان داشتند: "اول این که آن بخش از محدودیت های پناهندگان که به زندگی کودکان آنان مربوط می شود را بازنگری نموده و ترتیبی اتخاذ نمایند که کودکان آنان از حداقل حقوق کودکی خود نظیر آموزش، بهداشت و تغذیه محروم نمانند چرا که کودکی آنان هرگز بر نخواهد گشت. دوم این که مسوولان ایران ابتکار عمل بخرج داده و از تمامی کشورهای جهان که علاقمند به مسایل افغانستان هستند و یا وضعیت موجود افغانستان هزینه هایی را بر آنان تحمیل می نماید و یا بازسازی کشور افغانستان منافی را متوجه آنان خواهد نمود دعوت نمایند تا ضمن تشکیل یک اتحادیه و شبکه ی بین دول عضو به هم اندیشی درباره ی وضعیت افغانستان بپردازند و مردم و دولت افغانستان را برای همیشه از این گرفتاری ها رها سازند؛ چرا که مردم محروم افغانستان خود قادر به برون رفت از این مشکلات نبوده، و دولت ها نیز متأسفانه علی رغم تمامی شعارهای آغازین، اکنون مردم این کشور را تنها گذاشته اند."

این ۲ پیشنهاد نماینده ی انجمن حمایت از کودکان کار، از سوی آقای "باریکانی" معاونت اداره ی کل امور اتباع و مهاجرین خارجی مورد استقبال واقع گردید و ایشان قول دادند این دو محور را در جلساتی با دیگر مسوولان مطرح و پیگیری نمایند.

امیدواریم در آینده ای نه چندان دور شاهد اقدام مشترک سایر دول دنیا برای چاره اندیشی و بازسازی کشور افغانستان و در نهایت پایان یافتن ده ها سال رنج و آوارگی زنان و مردان و کودکان افغان باشیم.

این نشست در بعد از ظهر روز دوم (۱۵ اردیبهشت ۸۸) با اظهار خرسندی از سوی شرکت کنندگان خارجی خاتمه یافت و خانم "نازنین کاظمی" نماینده ی سازمان ICRI در ایران اظهار امیدواری کردند که با همکاری وزارت امور خارجه و اداره ی کل امور اتباع و مهاجرین خارجی این نشست سال آینده مجدداً برگزار گردد و تا آن زمان ما شاهد پیشرفت های خوبی در حل مشکلات مردم افغانستان باشیم.

ضمناً یکی از نگرانی هایی که در طی جلسه مکرر به آن اشاره شد این امر بود که اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها در ایران می تواند هزینه های زندگی پناهندگان را به نحوی افزایش دهد که ابعاد

فاجعه آمیز به خود گیرند از جمله افرادی که بر این نگرانی تأکید می‌ورزیدند آقای "کارلوس زاکاگینی"، نماینده کمیساری عالی پناهندگان و نماینده "برنامه‌ی جهانی غذا" بودند.

متن سخنرانی "قاسم حسنی" نماینده انجمن حمایت از کودکان کار از دیدگاه انجمن حمایت از کودکان کار، به کودکانی، کودکان کار گفته می‌شود که به دلیل نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... از آموزش، بهداشت، امنیت، بازی، تفریح و سایر حقوق خود مانده و به ناچار به کار در کارگاه‌ها، خیابان‌ها و... اشتغال ورزیده‌اند و این محرومیت و اجبار به کار، آسیب‌ها و لطمات جدی بر جسم و روح و روان آنان وارد می‌سازد که گاهی دامنه‌ی این آسیب‌ها نه تنها زندگی آنان را ویران می‌سازد بلکه صدمات جبران‌ناپذیری را نیز بر پیکره‌ی اجتماع و زندگی دیگران تحمیل می‌نماید.

اگر چه فقر و بی‌حمایتی از اصلی‌ترین عوامل پیدایش پدیده‌ی کار کودکان است اما باید اذعان داشت که کار کودکان پدیده‌ای تک سببی نیست و در هر مورد می‌تواند علل و عوامل متعددی دخیل باشند که یکی از این عوامل مهاجرت‌های ناشی از درگیری‌های قومی و ناپایداری‌های سیاسی است و این واقعیتی تلخ است که ده‌ها سال جنگ و ناپایداری شرایط، در کشورهای منطقه‌ی جغرافیایی ما در کنار عواملی هم چون خشک‌سالی، عقب‌ماندگی و محرومیت میلیون‌ها کودک را از خانه و کاشانه‌ی خود آواره ساخت و با توجه به این که مهاجرت یکی از عوامل جدی پدید آورنده‌ی کار کودکان است و آنان را در معرض انواع آسیب‌ها و دشواری‌ها از جمله کار طاقت‌فرسا و انواع بهره‌کشی و سوءاستفاده قرار می‌دهد و همان‌گونه که طی این سمپوزیم بطور مکرر توسط سایر دوستان اعلام شد رنج این کودکان و خانواده‌هایشان پایان نخواهد یافت مگر با همبستگی و تلاش و همدلی همه‌ی انسان دوستان، مشارکت کودکان و



خانواده‌هایشان. چنان که بزرگی می‌گوید: "به جای این که بنشینیم و از تاریکی شب شکوه کنیم، بهتر است برخیزیم و شمع بی‌فروزم."

بر اساس این رویکرد انجمن حمایت از کودکان کار (APCL) نیز مانند هر یک از شما که چراغی برافروخته‌اید تلاش نمود تا در حد بضاعت و توان خویش از رنج‌ها و فعالیت‌های این کودکان بکاهد و در این مسیر آموزش و توانمندسازی را محور اساسی تمام فعالیت‌های اجرایی خود قرار داد. انجمن حمایت از کودکان کار (APCL) با هدف آموزش و حمایت از کودکان کار و کودکان در معرض آسیب تأسیس گردیده است و سه حوزه‌ی اساسی برای فعالیت‌های خود را تعریف نمود. که عبارتند از:

۱. حوزه‌ی فعالیت‌های حمایتی:

از آن جا که بسیاری از کودکان پناهنده و کودکان کار به دلیل انبوهی مشکلات به خودی خود قادر به استفاده از امکانات پیرامونی نیستند، انجمن حمایت از کودکان کار در راستای تلاش برای محو کار کودک می‌کوشد در حوزه‌ی فعالیت‌های حمایتی خود مشکلات و موانع حضور این کودکان در کلاس درس را از سر راه آن‌ها برداشته و به منظور استمرار بخشیدن به این حضور همواره سعی می‌نماید در کنار آنان قرار گرفته و در حد توان مشکلات آنان را کاهش

**تجارب جهانی ثبت شده نیز حاکی
از این مهم است که آموزش
مؤثرترین ابزار در راه مبارزه
علیه کار کودکان است.**

داده و یا کنترل نماید که آنان بتوانند با آسودگی خاطر بیشتری به تحصیل ادامه دهند. عمده فعالیت های این حوزه در بخش های مددکاری، بهداشت و درمان انجمن متمرکز است. تعداد پرونده های تشکیل شده در این بخش تاکنون بیش از ۱۴۰۰ پرونده است که اغلب به موارد بی سرپرستی یا بدسرپرستی، اخذ شناسنامه، رفع مشکلات خانواده و پیگیری موارد درمانی کودکان اختصاص دارد.

۲. حوزه ی فعالیت های آموزشی:

همان گونه که ماده ی ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک نیز تأکید می ورزد، آموزش حق همه ی کودکان است و تجارب جهانی ثبت شده نیز حاکی از این مهم است که آموزش مؤثرترین ابزار در راه مبارزه علیه کار کودکان است.

بر همین اساس فعالیت های آموزشی یکی از گسترده ترین حوزه های کاری این انجمن است، در این حوزه تلاش می گردد علاوه بر آموزش سواد خواندن و نوشتن، توانمندسازی، بالابردن عزت نفس و خودباوری در کودکان عضو در دستور کار قرار گیرد. از ابتدای تأسیس انجمن تاکنون تعداد زیادی از کودکان کار و کودکان پناهنده به همراه خانواده هایشان از خدمات حمایتی - آموزشی انجمن بهره جسته اند و در حال حاضر روزانه قریب ۵۰۰ کودک در مقاطع آموزشی پیش دبستانی، دبستان و راهنمایی انجمن در قالب ۲۴ کلاس درس به تحصیل مشغول هستند و تعداد قابل توجهی از کودکانی که ۷ سال پیش بدون داشتن سواد و مهارت خواندن و نوشتن وارد انجمن شدند، هم اکنون به کلاس سوم راهنمایی رسیده اند و علاوه بر آن امروز خود آن ها در اداره ی امور انجمن مشارکتی مؤثر دارند.

حضور پرشور و تأثیرگذار این کودکان در انجمن و توانایی هایی که آنان از خود بروز می دهند



ما را بر این باور راسخ داشته که آموزش کارآمدترین ابزاریست که هر یک از ما در زندگی فردی و اجتماعی خود بدان نیاز داریم و در واقع برخورداری از سایر حقوق نیز در گرو تحقق حق آموزش است و بهره مندی از سلامت، بهداشت، زندگی مناسب، کار شایسته و غیره تنها از طریق آموزش امکان پذیر است.

۳. حوزه ی فعالیت های ترویجی:

از آن جا که دشواری های زندگی، محرومیت و سطح پایین آگاهی های خانواده و سایر افرادی که هر یک به نوعی با کودکان سر و کار دارند می تواند مشکلات کودکان را به شدت افزایش دهد انجمن با اجرای برنامه های ترویجی و آگاهی رسانی از قبیل انتشار نشریات خود، برگزاری مناسب ها، آرایه ی مقاله، سخنرانی و غیره می کوشد، سطح آگاهی عمومی را در راستای بهبود شرایط کودکان، حفظ شأن و کرامت انسانی آنان افزایش دهد.

انجمن حمایت از کودکان کار بر این باور است که همه ی کودکان از هر رنگ، نژاد، زبان، مذهب و ملیت حق دارند از آموزش، بازی، تفریح، بهداشت، امنیت، تغذیه مناسب، آب آشامیدنی سالم و دیگر شرایط لازم برای رشد و بالندگی برخوردار باشند و هر یک از ما وظیفه داریم برای ساختن دنیایی بهتر برای آنان و با آنان بکوشیم.

انجمن حمایت از کودکان کار بر این باور است که همه ی کودکان از هر رنگ، نژاد، زبان، مذهب و ملیت حق دارند از آموزش، بازی، تفریح، بهداشت، امنیت، تغذیه مناسب، آب آشامیدنی سالم و دیگر شرایط لازم برای رشد و بالندگی برخوردار باشند و هر یک از ما وظیفه داریم برای ساختن دنیایی بهتر برای آنان و با آنان بکوشیم.

یادداشتی بر کتاب هزار خورشید تابان

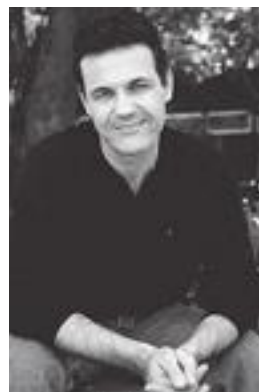
آمنه نوری - ۱۸ ساله

تقریباً بهمن ماه سال ۱۳۸۷ بود که یک بازی برای نقش در یک نمایشنامه که بر اساس "کتاب هزار خورشید تابان" نوشته شده بود به من پیشنهاد شد و من برای این که بیشتر با محتوا و فضای داستان آشنا شوم شروع به خواندن این کتاب کردم. این کتاب نوشته‌ی یک نویسنده‌ی افغان به نام "خالد حسینی" بود و داستان آن بر اساس زندگی و سرگذشت دو دختر به نام‌های "مریم" و "لیلا" و مردی به نام "رشید" بود.

می‌توانم بگویم یکی از غم‌انگیزترین داستان‌هایی که در طول عمرم خوانده یا شنیده بودم، بود. با این که دو سه ماه از خواندن این کتاب می‌گذرد، هنوز هم غم عظیمی و بار سنگینی در قلبم حس می‌کنم. هنوز هم این داستان هر لحظه در ذهنم تداعی می‌شود. مرور اتفاقاتی که برای مریم و لیلا افتاد مثل محروم شدن مریم از پدر، فقط برای این که حرامی بوده اما او هیچ گناهی نداشت، مثل ازدواج اجباری مریم توسط نامادریش با یک مرد بزرگسال که شاید سنش از پدر مریم هم بیشتر بود و پس از ازدواج با وجود همه‌ی گذشت‌ها و مهربانی‌های مریم، روزی رسید که رشید (شوهرش)، او را به عنوان یک آشغال و حرامی خطاب می‌کرد. مثل نادیده گرفته شدن لیلا توسط مادرش به خاطر فوت برادرانش در جنگ و مادرش که تمام احساس و عشق مادریش را برای دو فرزند از دست رفته اش صرف کرده بود و همراه آن‌ها به خاک سپرده بود. مثل سرگذشت لیلا که پس از فوت پدر و مادرش از روی ناچاری با رشید (شوهر مریم) ازدواج کرد و مثل جنگی که بر اساس خودخواهی آدم‌های دیگر برای یافتن قدرت بیشتر و حرص و طمع زیاد به راه افتاد، من را اندوهگین کرد. احساس غم و نفرت عظیمی هر لحظه قلب مرا آزرده می‌سازد و همین طور احساس عصبانیت و خشم. عصبانیت برای تحقیر شدن زنان در جامعه‌ام به خاطر جنگی که حاصلش جز بدبختی، بی‌سوادی، محرومیت‌ها، مهاجرت‌ها و آوارگی در کشورهای غریب، از هم پاشیده شدن زندگی‌ها، آسیب دیدن انسان‌ها از لحاظ جسمی و روحی و اجتماعی، از دست دادن پدر و مادرها، فرزندان و خانواده‌ها نبوده است.

تلخ‌ترین چیزی که در این داستان برای من وجود داشت بسته شدن بیمارستان زنان و زایمان و محرومیت زنان برای حق استفاده از بیمارستانی که برای زن‌ها ساخته شده بود و همین طور بیمارستان‌های دیگر فقط برای این که آن‌ها زن هستند و افتادن کشورم در دست آدم‌های بی‌لیاقت و بی‌سوادی که با افکار ناچیز و پوچ این جنگ را راه انداختند و برایشان مهم نبود که سرنوشت هزاران انسان دیگر را به خطر انداختند و سیاه کردند. و صحنه‌ای از داستان در حالی که ده‌ها زن باردار با وضعیت‌های بد در جلوی بیمارستان از شدت درد جان می‌دادند و کسی نمی‌توانست به‌دانشان برسد و این که جنس زن به عنوان یک موجود بی‌مقدار و ناچیز و بی‌ارزش شده بود و تمام حقوق‌شان از آن‌ها گرفته شده بود. اما در نهایت این کتاب و این داستان و اتفاقات ناگواری که برای شخصیت‌های داستان افتاد به این جا ختم نمی‌شود، هزاران داستان مثل این داستان یا بدتر از آن هم برای انسان‌های دیگری که در جنگ بوده‌اند اتفاق افتاده است. اما همه‌ی این اتفاقات و داستان‌ها باعث شد هدفی بزرگ پیدا کنم و تمام تلاشم را عزم می‌کنم تا در آینده بتوانم برای پیشرفت کشورم کاری بکنم و کشورم را از بی‌سوادی و نابودی نجات دهم. امیدوارم همه‌ی افغان‌های دیگر هم به فکر کشورمان باشند. و امیدوارم هر چه زودتر بتوانم با موفقیت کامل به کشورم بازگردم زیرا دلم خیلی برای وطنم تنگ شده است. به امید آن روز....

**جنگی که بر اساس خودخواهی
آدم‌های دیگر برای یافتن قدرت
بیشتر و حرص و طمع زیاد به راه
افتاد، من را اندوهگین کرد.
احساس غم و نفرت عظیمی هر
لحظه قلب مرا آزرده می‌سازد و
همین طور احساس عصبانیت و
خشم. عصبانیت برای تحقیر شدن
زنان در جامعه‌ام به خاطر جنگی
که حاصلش جز بدبختی،
بی‌سوادی، محرومیت‌ها،
مهاجرت‌ها و آوارگی در
کشورهای غریب، از هم پاشیده
شدن زندگی‌ها، آسیب دیدن
انسان‌ها از لحاظ جسمی و روحی
و اجتماعی، از دست دادن پدر و
مادرها، فرزندان و خانواده‌ها
نبوده است.**



بدون عنوان

فاطمه شهریزفر

گاهی سر نوشت یک کودک در پیچش یک امضاگره می خورد تا مسیر زندگی به سوی دیگر رود. در روایتی که می خوانید هیچ چیز از قوانین نوشته شده بیرون نرفت و هیچ کس پایش را آن سوتر از حریم قانون نگذاشت. اما لازم بود برای "امید" و امیدهایی که دیوار بلند قانون و دست کوتاه شان مجال تغییر زندگی شان را نمی دهد، از این سو به ماجرا نگاه کنیم. جایی که قانون های حمایتی توان حمایت از کودکی را ندارد و او را به شب های تاریکش و امی گذارد. در این روایت اگر چه مسوولان بخش پذیرش بهزیستی با درک شرایط خاص "امید"، تلاش بسیاری کردند تا راهی برای اسکان او در مرکزی مناسب با شرایط وی بیابند اما چهارچوب تعریف شده ی قوانین سمت و سوی دیگر به ماجرا داد.

این سرگذشت کودکی است که به سر انگشت "با" هرگز دستش به شاخه ی هیچ آرزویی نرسیده است... هر شب گرسنه می خوابید... چند و چرا نمی شناخت دلش... گرسنگی شرط بقا بود به آیین قبیله ی مهر بانس*

۱۴ سال است که بهارهای زندگی "امید" بوی عید را با خود نداشته است و سفره ی هفت سین جای خالی شب های عید او بوده...

"امید" آمد برای آن که زندگی را تغییر دهد. برای جدا شدن از پدر معتادش، برای پایان دادن به شب های سرگردانیش که گاه در خانه بود و گاه در پارک... برای آن که به جای کار کردن، دستانش را به درس و کتاب مشغول کند.

فقط گفت: "یاسر نمیرما! یاسر مرکز نگهداری کودکان خیابانی است و یادم آمد به...."

کهکشان ها کو زمینم... زمین کو وطنم... وطن کو خانه ام... خانه کو مادرم... مادر! کو کبوترانم؟*
۱۴ سال پیش در میانه ی داغ تابستان به دنیا آمد اما نامش را از میانه ی سرد زمستان برداشتند و گذاشتند "بهن"! که هیچ وقت دوستش نداشت؛ این شد که به خواست خودش، "امید" صدایش کردیم. در محله ای چشم به دنیا گشود که خاکش سفید بود، به گرد افیونی که در آن معامله می شد.

مادرش همسر دوم پدر بود، به همین خاطر پنج برادرش که به دنبال زندگی خویش رفته اند، روی خوشی به او ندارند... "امید" از آن روزها به خاطرش هست: "وضع مون خوب بود... خونه داشتیم، ماشین داشتیم، بابام ماشین رو فروخت تا تو خونه یه حموم درست کنه تا دیگه مامانم مجبور نباشه برای حموم بره بیرون"

و به خوبی به یاد می آورد روزی که خاک سفید محله اش به توبره کشیده شد تا این نشان سیاه از شرق تهران پاک شود: "یه روز صبح ریختن خونمون رو خراب کردن. ۷ سالم بود. نداشتن هیچی از وسایل رو برداریم فقط گذاشتن مامانم برای من لباس برداره... ریختن مون تو کانتینر. یه چند وقت هم تو زندان نگه مون داشتن، من پیش مامانم بودم... بعدش رفتیم تو شوش زندگی کردیم. ۱۱ میلیون به بابام دادن بابت پول خونه و وسایل هامون که دزد زدش... اون جا مامانم گم شد"

جمله ی پایانی نمدار از بغض چشمان خسته اش بود. مادر! مادری که گاه به گاه در گوشه و کنار شهر او را می بیند اما هیچ گاه دویدن هایش به او نمی رسد و مادری که شب های جمعه از مزد هفتگیش برایش خیرات می کند... نبود مادر جای خالی بزرگیست که "امید" آن را خوب می شناسد.

به او و انهدام مهر مادریم را... گهواره ام را به تمامی... و سیاه شد در فراموشی سگ سفید اهیمتم... و کبوترانم را از یاد بردم... و می رفتم و می رفتم و می رفتم*
از خاک سفید تاروازه غار... چه فرقی به حال کودکی "امید" داشت؟! گرد افیون در هر دو ماندگار بود و با پدرش همراه او!

"بعد از شوش او مدیم دروازه غار، یه اتاق اجاره کردیم"
دست فروشی، فروش فال، آدامس، دستمال کاغذی، شکلات... برای تأمین معاش و جای خوابی که تنها به ازای آوردن پول نصیبش می شد فرصت آموختن را از "امید" ربود.

۱۴ سال بدون سواد. کارکنان انجمن آمدنش را خوب به خاطر دارند: "۱۰ سالش بود اگه موقع

۱۴ سال پیش در میانه ی داغ تابستان به دنیا آمد اما نامش را از میانه ی سرد زمستان برداشتند و گذاشتند "بهن"! که هیچ وقت دوستش نداشت؛ این شد که به خواست خودش، "امید" صدایش کردیم. در محله ای چشم به دنیا گشود که خاکش سفید بود، به گرد افیونی که در آن معامله می شد.



حرف زدن دستتو می بردی بالا، از ترس با دستهای صورتش رو می پوشوند... خیلی آسیب دیده بود... از سلام کردن می ترسید... از مداد رنگی می ترسید... ماه‌ها طول کشید تا یک مداد رنگی رو تو دست هاش گرفت"

آموزش برای همه حقی است مسلم. حقی که گویا برای "امید" زیادی بوده است. ۴ سال طول کشیده و هنوز "امید" در مقطع پیش دبستانی است چرا که گاه به گاه ناپدید می شود... چرا که طفل گریز پایی است که کتاب و دفتر را غریبه می داند... چرا که فکر می کند: "من این قدر کار کردم که دیگه این چیزاتو مغزم نمیره... من نمی تونم سواد یاد بگیرم"

اما "امید" دردی بزرگتر از بی سوادی داشت: نبود آموزش، آسیب های روحی عمیق و ترس، ترس از همه چیز و همه کس... "خیلی زمان برد اما الان خیلی بهتر شده. درست ارتباط برقرار می کنه، سلام می کنه و دست می ده، دوست پیدا می کنه. می دونه چطور آگاهانه از خودش در مقابل خطرات خیابونی دفاع کنه و خودش رو از آسیب دور نگه داره... اما به هر حال یه بچه است و بچه ها آسیب پذیرن"

شام که نیس... خوب زحمت خوردنشو ندارم... در عوض... چشم من و پوتینای مجاله و پیریه که رفیق پر سه های بابام بودند... بعدش هم واسه اینکه قلبم نترکه... چشمای رو می بندم و کله رو ول می کنم رو بالشی که پر از گریه های نَمه... خواب که دیگه کار نیست تا مجبور بشی از کله ی سحر... یامفت بگی و یامفت بشنفی و آخر سر اینقدر سر به سرت... بذارند تا سر بذاری به خیابونا* سیزده روز عید که انجمن تعطیل بود "امید" در تنهایی خانه ییشان باقی ماند چرا که: "شب عید ریختن تو خونمون... و سایل عید و هفت سین رو به هم ریختن... بعدش هم بابامو با خودشون بردن زندان..."

اولین روز بعد تعطیلات به انجمن آمد و انشای شفاهیش را خواند که تعطیلات عید را چگونه گذرانده! در وحشت تاریکی شب های تنهایی، بی پولی، کسادی کار عید و سیزده روز تنهایی... "امید" آماده بود تا زندگیش را عوض کند. تا کار کردن را برای بزرگیش بگذارد و درس بخواند. تا خانه ای امنی داشته باشد نه خانه ای که مردی به نام پدر بدون پول او راه ندهد. از خوابیدن در پارک و در اتوبوس خسته شده بود.

دست به کار شدیم پرونده ی بهزیستی تشکیل شد. "امید" به انجمن آمد، حمام رفت، لباس نو خرید و لبخندی به بلندی آرزوهایش زد. مسوول مربوطه به اداره ی پذیرش رفت و مشخص شد که "امید" باید پناهش را "مرکز نگهداری یاسر" بداند!

پشت این پنجره، علم... چتر شک دستش و از آفتاب حرف می زنه... با کت و اروونه در باب حواس... با کفش لنگه به لنگه، در باب جهت... با هیا هو، در باب سکوت، تَر میده!... پشت این پنجره جز هیچ بزرگ هیچی نیست*

هیچ وقت از این قوانین خشک علمی خوشم نمی آمد... بس که عصا قورت داده اند و هیچ تبصره و ماده ای را قبول نمی کنند: فقط دو دو تا می شود چهار تا! اما من خیلی وقت ها دیدم که دو دو تا می شود پنج تا! و امید در این تبصره جا داشت!

به سراغ مسوولان رفتیم، امید را به سختی با خود بردیم. نام یاسر که آمد، گویی برق به او وصل کرده اند! "من بهزیستی نمی رما" کمی بعد که تلاش ما را در تغییر مرکز پذیرش دید گفت: "من الان نمی رما ۵ روز دیگه میرم، کار دارم باید برم به کار ام برسم" در پاسخ نگاهم شمارش معکوس را آغاز کرد: "خوب ۴ روز دیگه میرم... ۳ روز دیگه... ۲ روز دیگه... خوب یه روز دیگه میرم... من امشب نمی رما بهزیستی" نه نگاه های من در تغییر نظر "امید" اثری داشت و نه تلاش هایمان برای تغییر نظر مسوولان بهزیستی:

- بچه هایی مثل "امید" باید اول برن مرکز یاسر، مرکز نگهداری کودکان خیابانی. بعد از یه مدتی به مرکز دیگه ای منتقل میشه

اما "امید" قبلاً اونجا... "امید" نمیره یاسر...

- چاره ای نیست این تنها مرکز نگهداری پسرهای خیابانیه. به صلاح بچه هایی مثل "امید" که اول به چنین مرکزی برن

سردمه... عین موری که زیر بارون تند... رد بوی خط راه لونه شو می جوهره... عین هستی و زوال... اینقدر پایبچم نشو...*

"امید" آماده بود تا زندگیش را عوض کند. تا کار کردن را برای بزرگیش بگذارد و درس بخواند. تا خانه ای امنی داشته باشد

با نامه‌های مهر و امضا شده حرکت کردیم به سمت شوش! به توصیه‌ی مسوولان مرکز پذیرش روایت را برای امید تغییر دادیم:

نه "امید" جان یاسر نمیریم این یه مرکز دیگه است!

- من که می دونم یاسره! اما گفته باشم من یاسر نمیرم.. من کار دارم....

با تماس تلفنی یکی از مسوولان انجمن به میدان شوش آمد تا برای راضی کردن "امید" یاری مان دهد. "حسین آقا" میوه فروش، همسایه‌ی "امید" هم همراه او بود. "امید" را نصیحت کرد، گفت و شنید. و "امید" راضی شد با ما بیاید. ماشین حرکت کرد به سمت مرکز نگهداری کودکان خیابانی، یاسر! البته به روایتی دیگر آن جا قرار نبود نامش یاسر باشد اما "امید" راهنمای راننده شد و ما را تا دم در مرکز نگهداری هدایت کرد. در قفل بود. به پنجره‌ی نگهبانی زدیم، نگهبان از پنجره ما را نگاه کرد و پرسشگر پرسید که کیستیم... ثانیه‌ها کش دار گذشتند تا او قفل در را باز کرد و امید گریخت به آن سوی خیابان....

یکی به داخل رفت تا ترتیب کارهای اداری را بدهد. ما این سوی خیابان و امید آن سوی خیابان به هم نگاه می کردیم و هر دو نگاه پر از خواهش بود....

مسوولان مرکز حتی حاضر نشدند دقایقی با او صحبت کنند تا دل کودک را به دست آورده و او را راضی کنند تا به جای خوابیدن در خیابان به یاسر پناه بیاورد: "ما هیچ بچه‌ای رو به زور اینجا نگه نمی داریم... اگه نخواد بیاد اینجا ما مجبورش نمی کنیم"

نمی دانم حکایت چیست که ما آدم بزرگ‌ها یک وقت هایی بچه‌ها را خام می دانیم و می گوئیم که صلاح و مصلحت شان را نمی دانند... اما یک وقت هایی اختیاراتی به آن‌ها می دهیم که... عجب! "حسین آقا میوه فروش!" ممنون! ممنون که دقایقی برای "امید" وقت گذاشتی... ممنون که او را برای داشتن زندگی بهتر تشویق کردی... ممنون که صلاح و مصلحتش را به یادش آوردی.... ممنون!

همیشه این دلم به اون دلم میگه زکی!... تو این دنیای هیشکی به هیشکی .. این یکی دستت باید اون یکی دستتو بگیره... ورنه خلاصی، خلاص!*

"امید" حاضر نشد به یاسر برود. "هر جا بگید میرم اما یاسر نمیرم" اما قوانین بهزیستی کودکانی چون او را تنها پس از ورود به یاسر می پذیرد. مرکز قرنطینه‌ای که حتی اجازه‌ی ارتباط با مددکاران پیشین کودک را هم نمی دهد: "شما نمی تونید بیاید دیدنش... مداخله‌ی نهادهای مردمی فقط باعث میشه بچه‌ها هوایی بشن... شما بذارید ما کار خودمون رو بکنیم" با آوردن نام بهزیستی و نام مرکز یاسر ترس را در چشمان امید می بینم. نمی دانم بر سر آینده‌ی "امید" و "امیدهای" سرزمین مان چه خواهد آمد... اما ایکاش....

... "امید" جان به پناه شب‌های سردت خوش آمدی

باز هم چشمان تو را خسته و خواب آلود خواهم دید از بی خوابی‌های شبانه‌ات! از هراس بی حرمت همسایه!

"امید" جان ببخش،

ببخش که وسعت دست ما به وسعت رویاهای تو نیست

ببخش که توان ما به زیبایی آرزوهای تو نیست

ببخش که دست و بال بسته‌یمان برای برآوردن خواسته‌های تو زیادی تنگ است

ببخش که چهارچوب قوانین مان نمی تواند چهارچوب امن تو باشد

بر ما ببخش....

پناهی برای امنیت

مصاحبه با سید حسن موسوی چلک مدیر کل آسیب‌های اجتماعی بهزیستی / فرشته فرمند - فاطمه شهریز فر

سازمان بهزیستی متولی قانونی کودکان کار در ایران است. سال‌های گذشته شاهد عدم پذیرش مسوولیت این گروه از کودکان در میان سازمان‌های مختلف بودیم. کودکان کار به عنوان گروه کودکان آسیب دیده و در معرض آسیب نیازمند چتر حمایتی کلان در ساختمان دولت هستند که اکنون این نقش به سازمان بهزیستی سپرده شده است. به منظور گفتگو در مورد نقش حمایتی این سازمان، عملکردها و برنامه‌ها به سراغ سید حسن موسوی چلک مدیر کل آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی در ساختمان آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی رفتیم. موسوی چلک اگر چه اذعان داشت در زمینه کودکان کار کاستی‌هایی وجود دارد اما اقدامات سال‌های اخیر این سازمان را بسیار حایز اهمیت داشت.

چه طیفی از کودکان کار در دستورالعمل برنامه‌های بهزیستی قرار می‌گیرند؟ در طبقه‌بندی کلی کودکان کار به دو دسته تقسیم می‌شوند، یک گروه کودکان کاری هستند که در کارگاه‌ها کار می‌کنند و طبیعتاً بر اساس قانون کار کشور و بر اساس تعهداتی که مادر قبلاً "LO" داریم و به خصوص در قبال مقاله‌نامه‌ی سال ۱۳۸۲ وزارت کار، مسوول این کودکان، وزارت کار و امور اجتماعی است. اما طبق آیین‌نامه‌ی ساماندهی کودکان کار و خیابانی که سال ۱۳۸۴ در هیأت محترم وزیران مصوب شد، کلیه‌ی افراد زیر ۱۸ سالی که به هر دلیلی در خیابان کار یا زندگی می‌کنند بر عهده‌ی بهزیستی است. پس وجه قالب کسانی هستند که به نوعی در خیابان هستند. حالا یا در خیابان کار و زندگی می‌کنند یا در خیابان کار می‌کنند و با خانواده ارتباط دارند. باید این دو دسته را از هم تفکیک کنیم. در واقع اگر بخواهیم کودکان کار را به معنای ماده‌ی ۸۰ قانون کار در نظر بگیریم و یا حتی ماده‌ی ۷۹ که کار کودکان منع می‌شود، طبیعتاً وزارت کار مسوول این بخش از کار است.

با توجه به این که بهزیستی تنها متولی و حامی قانونی کودکان کار است و می‌تواند عهده دار نگهداری کودکان کار بد سرپرست، کودکان کاری که در معرض آسیب قرار می‌گیرند حتی به کارهایی چون فروش مواد مخدر و ادار می‌شوند باشد، این سازمان چه عملکردهای در قبال این بچه‌ها داشته است؟

در مورد کودکانی که بدسرپرست هستند حالا فرقی نمی‌کند، ممکن است این کودک بد سرپرست در خیابان باشد یا در کارگاه، در نهایت اگر این افراد شناسایی شوند و دادگاه حضانت یا نگهداری موقت یا دائم آن‌ها را به سازمان بهزیستی واگذار کند، در قالب خانواده‌ی بدسرپرست یا فاقد صلاحیت سرپرست، طبیعتاً سازمان بهزیستی مسوول نگهداری از این کودکان است. تا آن جا هم که من خبر دارم حتی یک نفر هم پشت نوبتی در مراکزمان نداریم.

اگر کودک خودش مراجعه کند و اعلام کند که بدسرپرست است چه روندی اتفاق می‌افتد؟ اگر خودش وارد سیستم ما شود، مثلاً فرض کنید خودش بیاید وارد مرکز مداخله‌ی کودکان خیابانی ما بشود یا تیم ما آن‌ها را شناسایی کنند، اگر این شرایط را داشته باشند خود تیم ما هم پیگیری می‌کند در ارتباطی که با قوه‌ی قضاییه داریم چنانچه بدسرپرست باشند و طبق مصادیقی که در قانون برایش تعریف شده، طبیعتاً زمانی که حکم صادر می‌شود، سازمان بهزیستی مسوول حمایت از این گروه کودکان است. حالا یا در درون مراکز خودش یا در درون خانه‌هایی که ممکن است بستگان سببی و نسبی آن کودک باشند.

در صحبت‌هایتان اشاره کردید اگر به مرجع قضایی سپرده شود یا از سوی نهادهای جمع‌آوری شود این نهاد باز هم شهرداری است؟ از طرف کجا معرفی می‌شود؟ در مورد این که ما چگونه با این کودکان ارتباط داریم چند راه است: یک راه خودشان هستند؛ یک راه تشکل‌ها و سازمان‌های دیگر هستند، چه دولتی و چه غیردولتی که به ما معرفی می‌کنند. یک جاتیم بسیار ما این‌ها را شناسایی می‌کنند. مثلاً الان در پایانه حضور و پایگاه داریم. دیگر ممکن است در یک منطقه سکونت‌گاه غیررسمی باشد و در قالب پایگاه خدمات اجتماعی که آن جا داریم، این افراد را شناسایی کنند. یا از طریق سیستم قضایی به ما معرفی شوند. هیچ فرقی نمی‌کند. برای ورود به سیستم راه‌های مختلفی را داریم. هر کدام از این راه‌هایی که افراد خودشان بتوانند انتخاب کنند یا از طریق هر کدام از این روش‌ها که ما داریم این کودکان شناسایی شوند ما پیگیری را برای حمایت‌شان انجام می‌دهیم و هیچ محدودیتی برای این کار نداریم.

آماره‌ی هست که کودکان از کدام یک از این روش‌ها بیشتر جذب سازمان می‌شوند؟ طبیعتاً بیشتر تیم سیارمان هستند. منتها جمع‌آوری نمی‌کند. ما یک سیستم جذب و شناسایی داریم سیستم جمع‌آوری به صورتی که برویم به زور کودکان را بگیریم مثل برخوردی که با سد معبری‌ها می‌شود را نداریم اگر هم جایی انجام شود برخلاف دستورالعمل و ضوابطی است که ما تعیین کردیم.

سیستم جذب و شناسایی چند سال است که اتفاق می‌افتد؟



خبر داده‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودکان
۱۳۸۸

رویه ای که الان داریم رویه ی جذب و شناسایی است؛ با افراد در همان خیابان صحبت می شود یا در همان محیطی که هستند. مراکز به آن ها معرفی می شود و بعد می توانند به مراکز بیایند.

در مجموعه ی سازمان، از سال ۱۳۷۹ این رویه را داشتیم. سال ۱۳۷۸ که تازه کار شروع شده بود آیین نامه ی مربوط به متکدیان و بی خانمان ها تصویب شده بود و آن موقع هنوز بین افراد زیر ۱۸ سال و بالای ۱۸ سال تفکیک نشده بود. بهمن ماه همان سال بود که این اصلاح با پیگیری سازمان بهزیستی انجام شد و در نهایت زیر ۱۸ سال در قالب کودکان خیابانی مسوولیتش نه در همه ی امور به سازمان بهزیستی واگذار شد. بعد از آن دیگر در دستورالعمل هایمان بحث جمع آوری نداشتیم. حالا ممکن است یک جایی یک جلسه ای در یک استانی بگذارند و بخواهند ضربتی یک کاری انجام دهند اما ما چه به عنوان دستگاه اجرایی متولی، چه به عنوان مددکار اجتماعی ۱۰۰ درصد با سیستم جمع آوری مثل سد معبر مخالفیم. لذا رویه ای که الان داریم رویه ی جذب و شناسایی است؛ با افراد در همان خیابان صحبت می شود یا در همان محیطی که هستند. مراکز به آن ها معرفی می شود و بعد می توانند به مراکز بیایند. الان می توانم بگویم قالب کار ما به این صورت است، مگر جایی که دیگر تصمیم استانی باشد که کار فوری انجام دهند. در این مواقع هم حتی با کار ضربتی جمع آوری به شدت مخالفیم چون اثرات مثبتی را حداقل در این نوع جمع آوری ها شاهد نبودیم.

در برخوردهایی که با کودکان صورت گرفته، کودکان احساس می کنند چه کار خلافی کرده اند، همیشه در حال فرار هستند...

نه! ما خوشبختانه آن چیزی که در رویه ها، دستورالعمل ها و آیین نامه هایمان بر آن تأکید می کنیم در هر زمینه ای به جمع آوری اعتقاد نداریم. از ابتدای امر هم با جمع آوری مخالف بودیم. انسان ابزار نیست، انسان کالا نیست که بخواهیم از سر خیابان جمعش کنیم.

در بخشی از کار این نگاهی که شما می فرمایید هست. اما در بخش دیگر که شهرداری و نیروی انتظامی است نگاه و عمل طور دیگری است.

در قالب کودکان خیابانی مسوولیت با سازمان بهزیستی است. ما هم اصلاً سیستم جمع آوری نداریم. یک مقطعی شنیده بودم که شهرداری می خواهد کار ضربتی انجام دهد که همان موقع هم مدیر کل بهزیستی استان تهران اگر مطبوعات را مرور کنید، مخالفت کرد.

اما الان با طرح شناسنامه دار کردن کودکان که توسط شهرداری انجام می شود باز مداخله ی شهرداری است؟

ببینید شهرداری طبق آیین نامه وظایفی را در این حوزه دارد. یکی از این وظایف کمک به سیستم جذب و شناسایی با همکاری سازمان بهزیستی است. یعنی مدیریت اجرای کار با سازمان بهزیستی است. لذا ما هیچ اعتقادی به کارهای ضربتی و جمع آوری و این جور سیستم ها نداریم. این اعتقاد ماست ممکن است یک جا خودسرانه عمل کنند، منکر این قضیه نیستیم، ولی ما به عنوان سازمانی که با کودکان خیابانی کار می کنیم، حداقل در این بخش که مدیریت آن با اینجانب است به شدت با این بخش کار مخالفیم و در جلساتی که برگزار می شود با این بخش کار مخالفت مان را اعلام کردیم. چون اعتقاد داریم که برخورد این گونه با کودکان کار و خیابان ظلمی در حق این گونه کودکان است. ما باید سیستم مددکاری اجتماعی پویا را جایگزین برخوردهای سد معبری با کودکان کار و خیابان بکنیم.

مواقعی هست که کودک آسیب دیده خانواده دارد و آسیب در داخل خانواده و توسط خانواده به کودک وارد می شود اما کودک به خاطر ترسی که از بهزیستی دارد نمی خواهد به بهزیستی بیاید؛ از یک طرف در خانواده هم بخواهد زندگی کند آسیب ها ادامه پیدا می کند و ممکن است عواقب بدی برایش داشته باشد. در این مواقع بهزیستی، در شرایطی که کودک آگاهی درستی نسبت به سیستم ندارد، حضور در خانواده هم به صلاحش نیست، چه کاری می تواند انجام دهد که پذیرش این کودک وارد روند قضایی نشود؟

اولویت اول مان خانه است و می گوئیم خانه بهترین جا برای بازگشت کودکان است. مگر جایی که خانه صلاحیت نداشته باشد. یعنی شرایط خانه در آن مقطع زمانی یا در یک مقطع مشخص برای فرد محیط خوبی نباشد. در چنین شرایطی باید وارد سیستم قضایی شود چون برای نگهداری قاضی باید حکم صادر کند.

چگونه این کودک برای پذیرش زندگی جدیدش توجیه می شود؟ در موردی که پیگیری



می‌کردیم، کودک وقتی فهمید مرکز نگهداری مربوط به بهزیستی است به هیچ عنوان حاضر نبود به آن مرکز برود و مسوولان آن مرکز هم حاضر نشدند با او صحبت کنند و خیلی راحت گفتند اگر کودک نخواهد هیچ اجباری برای پذیرش نیست: "ما به زور نمی‌اریمش.."

ببینید ما اجباری به پذیرش افراد نداریم که به زور بخواهیم کسی را وارد سیستم کنیم. موقعی هست که شما پیش قاضی می‌روید، قاضی می‌گوید بر اساس گزارشاتی که هست، تحلیلی که من دارم، به استناد قانون مسوولیت این کار با بهزیستی است.

چه کسی باید این کار را پیگیری کند؟

فرق دارد. اگر از طرف مرکز کودکان خیابانی ما باشد، مرکز ما پیگیری می‌کند اگر نه مستقیم وارد سیستم قضایی شود و آنجا تحویل شبه خانواده بشوند، در تهران اداره‌ی پذیرش و در استان‌های دیگر در حوزه‌ی معاونت اجتماعی بخش امور شبه خانواده این کار را می‌کنند. صرفاً برای همین موضوع یک اداره‌ی کل داریم.

برای کودکانی که تصویر درستی نسبت به بهزیستی ندارند در حالی که با حضور در مراکز بهزیستی حداقل امنیت شان تأمین می‌شود، حتی اگر هیچ چیز دیگری نداشته باشند و در سنی نیستند که آگاهی درستی داشته باشند، از سوی دیگر مدت‌ها با یک شیوه‌ای زندگی شان پیش رفته است و با تغییر خیلی کنار نمی‌آیند چه اقدامی انجام می‌دهید؟

طبیعی است! من در خانه‌ی خودم باشم که خیلی راحت تر هستم تا در خانه‌ی خودم نباشم. تغییر محیط خودش ترس دارد تغییر محیط نگرانی ایجاد می‌کند.

ترس از تغییر غیرطبیعی نیست اما زمانی هست که بازگشت به خانه و خانواده به صلاح کودک نیست...

در چنین شرایطی با تشخیص قاضی به سازمان بهزیستی تحویل داده می‌شود. اما زمانی هست که کودکی می‌گوید من می‌خواهم به فلان مرکز بروم، در حالی که آن کودک اصلاً شرایط آن مرکز را ندارد. کودک نمی‌تواند مرکز را تعیین کند. در سازمان بهزیستی برای این که بدانیم افراد کجا بروند، دقیقاً مقررات وجود دارد. مثلاً فرض کنید این کودک خیابانی است مشمول مرکز خاصی هم نیست اما در مرحله‌ی اول که نمی‌تواند به آن جا برود. باید مرحله‌ی غربالگری نگوییم مرحله‌ی تربیتی، آن مرحله‌ی قبل از ورود به مراکز را سپری کند.

تنها مرکز غربالگری پسرها و ویژه‌ی کودکان کار و خیابان، تنها مرکز یاسر است که ممکن است از ۲ ساعت تا ۲ ماه کودک در آن جا بماند...

نگهداری تا ۲۱ روز است می‌تواند یک ۲۱ روز دیگر هم تمدید شود. آن جا مرکز شناسایی است یعنی اگر کودکی به آن جا آمده، به روانشناسی، مددکاری، پزشک یا مشاوره‌ی حقوقی نیاز داشته باشد برایش فراهم می‌شود. بعد این کودک یا خانواده دارد یا ندارد، یا خانواده صلاحیت دارد یا ندارد. اگر صلاحیت داشت که تحویل خانواده می‌شود، اگر صلاحیت نداشت بر اساس ضوابط قانونی، واگذاری کودک به ما با حکم قاضی صورت می‌گیرد. قرار نیست در آن مرکز بماند. ممکن است بعضی از کودکان حتی بیش از ۴۰ روز هم در مرکز غربالگری بمانند.

فکر می‌کنید این مرکز شرایط جذب کودک را برای تغییر شرایط زندگیش دارد؟

این مرکز غربالگری است. ما تجربه‌ی مختلفی را در ایران، در این بخش داریم. در استان‌های مختلف آن جایی که خیلی مبلمان کردیم، آن جایی که شرایط منطقی داشت، حالا نه خیلی بد، نه خیلی ایده‌آل....

بحث امکانات نیست، بحث برخوردی است که با کودکان صورت می‌گیرد. آن ارتباط چگونه شکل می‌گیرد؟ هدف این است که به این کودکان کمک شود، خدمات بهتری به آن‌ها داده شود. از این طرف یکسری حمایت‌ها وجود دارد، اما در ابتدا که کودک می‌خواهد وارد این مرکز حمایتی شود و نیاز واقعی به حمایت دارد، جذب نمی‌شود و تمام آینده‌ی آن فرد... می‌خواهم خیلی صادقانه به شما بگویم کودکان وقتی وارد مراکز می‌شوند گاهی مواقع خیلی

کودکی به آن جا آمده، به روانشناسی، مددکاری، پزشک یا مشاوره‌ی حقوقی نیاز داشته باشد برایش فراهم می‌شود. بعد این کودک یا خانواده دارد یا ندارد، یا خانواده صلاحیت دارد یا ندارد. اگر صلاحیت داشت که تحویل خانواده می‌شود، اگر صلاحیت نداشت بر اساس ضوابط قانونی، واگذاری کودک به ما با حکم قاضی صورت می‌گیرد.

انتظار دارند. چون خودم در این مراکز بودم بیگانه با این کودکان نیستم. قبلاً در خیابان بوده، هر کاری دوست داشته انجام می‌داده، حالا قرار است به جایی بروم که نظم خاصی دارد؛ منکر این قضیه هم نیستم که در تمام مراکز ما آن تکریم به معنای واقعی انجام می‌شود. من اصلاً منکر این قضیه نیستم که ممکن است جایی هم یک برخورد بد بشود و نمی‌خواهم بگویم در مراکز ما هیچ مشکلی از نظر ارتباط حرفه‌ای با افراد وجود ندارد. چنین ادعایی نمی‌کنم. حداقل به عنوان کسی که هم ارتباط دارم و مراکز را می‌شناسم و هم مسوولیت این کار را دارم، قطعاً در بعضی از مراکز ما ممکن است مددکار، روانشناس، حتی مسوولان مرکز برخورد بدی هم با کودک داشته باشند؛ من برخورد بد بعضی از همکارانم را تأیید نمی‌کنم و ۱۰۰ درصد رد می‌کنم. هر جا هم متوجه شویم، سعی می‌کنیم مداخله کنیم. چند مورد بود که انجمن شما و انجمن‌های دیگر به من خبر دادند، پیگیری کردیم. ما سعی می‌کنیم این ارتباط را داشته باشیم، اما بالاخره آن مرکز، مرکزی است که در مرحله‌ی اول همه نوع کودکانی در آن می‌آید، کار غربالگری را انجام می‌دهد. طبیعی است که آن جا گاهی اوقات ۴۰-۳۰ نفر بیایند.

با توجه به تعداد زیاد این کودکان در تهران، فکر می‌کنید یک مرکز غربالگری در این زمینه کافی است؟

قطعاً تعداد این مراکز غربالگری در تهران افزایش پیدا خواهد کرد. ما چند جلسه را تا الان داشتیم. کارها را شروع کردیم. فقط هم ویژه‌ی تهران است. تهران شرایط خاص خودش را دارد. با این شیوه‌ای که ما داریم، با یک مرکز یاسر و بعثت و خيام و رشوانلوپور مشکل حل نخواهد شد. قطعاً در تهران و شهرهای بزرگی مثل مشهد که تعداد کودکانی ما در این حوزه بیشتر است، باید تعداد مراکز بیشتر باشد.

مسأله‌ای که در حال حاضر با آن روبرو هستیم این است که اگر کودکی از منطقه‌ی ۱۲ باشد، باید حتماً به مرکزی که مربوط به این منطقه است وارد شود. این در حالی است که این کودک در این منطقه، که منطقه‌ی زندگی است با آسیب روبروست و دسترسی افرادی که به او آسیب می‌رسانند در این منطقه بیشتر است. آیا با راه‌اندازی مراکز جدید کودکی که از منطقه‌ی ۱۲ است مثلاً در مرکز شمیرانات پذیرش می‌شود؟

نه! ما می‌گوییم شمیرانات باید بخش خودش را مدیریت کند، کرج همین‌طور، شهرری همین‌طور. شهر تهران هم نه در قالب یک مرکز بلکه در قالب چند مرکز کار خودش را انجام می‌دهد. گستردگی شهر تهران خیلی بیشتر از نقاط دیگر است. در مناطق مختلف شهر تهران باید این پایگاه‌ها را داشته باشیم. تمرکز من این بود که تا می‌توانیم از بخش غیردولتی استفاده شود. هم در برنامه‌ی عملیاتی که نوشتیم و هم در جلسه‌ای که داشتیم، روی این موضوع خیلی تأکید کرده بودیم. در تهران خوشبختانه تشکل‌های غیردولتی در حوزه‌ی کودکان خیلی فعالند؛ هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی. سابقه‌ی این تشکل‌ها در تهران بیشتر است و ما هم قبول داریم که با یک مرکز نمی‌شود کار غربالگری را انجام داد.

اما در موارد ویژه، بستگی به گزارشی که تهیه می‌شود، دارد. گزارشی که مددکار تهیه می‌کند، شرح حالی که خود کودک می‌دهد. در این بخش فرد تصمیم نمی‌گیرد. قبلاً یک نفر تصمیم می‌گرفت الان یک گروه هستند که باید تصمیم بگیرند. گاهی مواقع ممکن است کودک در منطقه‌ی ۱۲ زندگی کند شرایطش به گونه‌ای باشد که آن تیم تشخیص بدهد کودک در منطقه‌ی ۱۲ نباشد یا مرکزی را غیر از منطقه‌ی ۱۲ نداشته باشیم مجبور باشد منطقه‌ی ۱۲ برود. یکی از مشکلاتی که خود ما هم داشتیم همین بود. به همین دلیل قرار شد این مراکز پراکنده بشوند. اما آن چیزی که برای ما مهم است، نه صرفاً منطقه‌ی جغرافیایی سکونت کودک بلکه جایی است که برای کودک بهتر باشد.

با توجه به این که از ابتدای مطرح شدن بحث کودکان کار در این زمینه فعالیت داشتید، روند رسیدگی به این موضوع را چطور می‌بینید؟

شما به ده سال قبل برگردید، تا به امروز خیلی شیوه‌ی کار بهتر شده است. قطعاً بحث کودکان کار و خیابان سخت و پیچیده است. کار راحتی نیست که بخواهیم به آسانی راجع به آن حرف بزنیم. اما الان برای این کار اعتبار می‌گذارند، جلسه می‌گذارند، برایش طرح نوشته می‌شود. شورای اجتماعی کشور برای این قضیه وقت می‌گذارد. قطعاً در شرایط چنین موضوعی اشکالاتی هم وجود دارد. مگر کسی می‌تواند بگوید که دست نوشته‌ی آدم اشکال ندارد؟ کی

قطعاً در بعضی از مراکز ما ممکن است مددکار، روانشناس، حتی مسوولان مرکز برخورد بدی هم با کودک داشته باشند؛ من برخورد بد بعضی از همکارانم را تأیید نمی‌کنم و ۱۰۰ درصد رد می‌کنم. هر جا هم متوجه شویم، سعی می‌کنیم مداخله کنیم.



می‌تواند بگوید آن چیزی که نوشته می‌شود عیناً اجرا می‌شود؟ در هیچ کدام از پروژه‌های اجتماعی آن چیزی که نوشته می‌شود ۱۰۰ درصد اجرا نمی‌شود. به عنوان یک مددکار اجتماعی که حداقل ۱۶-۱۵ سال کارم در این حوزه است اعتقادم این است که اگر بتوانیم پروژه‌های اجتماعی را ۳۰ درصد انجام دهیم، بخش زیادی را موفق بوده‌ایم. پروژه‌های اجتماعی کار خیلی سختی است. به ویژه این که شما مجبورید به خاطر ماهیت کار با سازمان‌های متعدد در ارتباط باشید. باید سازمان‌های مختلف را هماهنگ کنید. معمولاً هم انجام کار گروهی سخت است.

چه زمانی که سازمان بودم و چه زمانی که سازمان مدیریت بودم باز در همین بخش کار می‌کردم به نسبت قبل واقعاً خیلی بهتر شده اما این به معنی اشکال نداشتن نیست لذا در این بخش ما از نقد استقبال می‌کنیم اما از تخریب به شدت متنفریم ما به کار واقعاً سختی را داریم انجام می‌دهیم به نسبت قبل همکاری سازمان‌ها بیشتر شده باید در نهایت به جایی برسیم که فردا بهتر از امروز عمل کنیم، پس فردا بهتر از فردا، امروز هم بهتر از دیروزمان باشد. من می‌پذیرم که در جاهایی ممکن است هم چنان اشکالاتی داشته باشیم. حتی در مراکز دولتی ما هم ممکن است مشکل داشته باشیم؛ اصلاً منکر این نیستیم که مشکل وجود ندارد. منتهی این پروژه را باید اصلاحش کنیم، باید آسیب‌شناسی کنیم. من از روزی که بحث کو‌دکان خیابانی در تهران شروع شد درگیر بودم، وقتی الان مقایسه می‌کنم کار به این بزرگی به راحتی تغییر نمی‌کند. همین که من و شما امروز نشستیم و در این مورد با هم حرف می‌زنیم یک تغییر است. مگر قبلاً شما می‌توانستید تعامل راحتی با مجموعه داشته باشید؟ خیلی سعی می‌کردیم پاسخ ندهیم. پاسخ‌هایمان بر این مبنای بود که بگوییم ما خیلی بهتریم. من چنین اعتقادی ندارم. ما اشکال هم داریم، هیچ‌کس در هیچ حوزه‌ای نیست که بدون غلط باشد. آن هم کارهای حوزه‌ی اجتماعی. پروژه‌های اجتماعی، پروژه‌ی عمرانی نیست که شما دیوار بگذارید و بگویید من دیوار را چیدم و تمام شد. نسبت به قبل خیلی بهتر شده، اما به مفهوم کامل شدن نیست.

روند پذیرش کودکان پس از مرکز غربالگری توسط شبکه خانواده و همکاری این بخش چگونه بوده است؟

برای ارجاع از مراکز غربالگری به مراکز شبکه خانواده در مواردی که خانواده صلاحیت ندارد، قبلاً مشکل داشتیم. مشکل درون سازمانی بود، یعنی ما یک مقاومت درون سازمانی داشتیم. برای پذیرش این گونه کو‌دکان تفاهم‌نامه‌ای را با دفتر شبکه خانواده امضا کردیم. دفتری که مسوول نگهداری از کو‌دکانی بد سرپرست یا بی‌سرپرست بود. بر اساس این تفاهم‌نامه می‌توانم بگویم تا ۹۰ درصد مشکلات ما الان در استان‌ها حل شده است. یک تفاهم‌نامه امضا کردیم، گزارش‌گیری انجام دادیم، پیگیری کردیم. در جلسه‌ای هم که با کارشناسان و معاونان اجتماعی کل کشور داشتیم، این تفاهم‌نامه توضیح داده شد. در آخرین گزارش‌های که گرفتیم به ندرت جایی را داریم که کو‌دکی را نپذیرند. یک زمان ممکن است برداشتی که کارشناس مرکز ما در کو‌دکان خیابانی دارد با برداشت کارشناس شبکه خانواده تفاوت داشته باشد. برای رفع این مشکل یک بندی در تفاهم‌نامه آوردیم که یکی از کارشناسان شبکه خانواده با آن مرکز ارتباط داشته باشد. در تهران هم خیلی از مشکلات الان حل شده است. قبلاً برای ارجاع یک مورد از کو‌دک خیابانی به شبکه خانواده خیلی مشکل داشتیم، فهمیدیم کارشناس زیربش مقاومت می‌کرد. تا ۹۰ درصد مشکلات این بخش با آن تفاهم‌نامه حل شد. آن ۱۰ درصد هم می‌گذاریم برای مواردی که من هنوز نشناختم. هم آقای شاکری به عنوان معاون سازمان روی این قضیه حساس هستند و هم خود ما حساس بودیم. با هم دور یک میز نشستیم گفتیم داستان کار ما این است. این همان مشکل درون سازمانی است. نسبت به سال قبل، خیلی در این بخش همکاری ما در درون سازمان بیشتر شده است.

با توجه به سابقه‌ی کاریتان قبول دارید که کو‌دکان هر چقدر سن پایین‌تری داشته باشند در معرض آسیب بیشتری قرار دارند و طبق گفته‌ی شما حتی اگر خانواده هم داشته باشند، خانواده بد سرپرست نباشد و فقط فقر مالی داشته باشد، باز کو‌دک مجبور است کار را انجام بدهد. چه کاری برای این گروه از کو‌دکان قرار است انجام شود؟

آنچه که الان، به مجموعه‌ی واحدهای خودمان اعلام کردیم و اعتقاد داریم، باید در این بخش خیلی بیشتر از این کار کنیم "این که کو‌دک نباید کار کند". یعنی بحث اول کو‌دک است که باید مانع کارش بشویم.

حمایت از آن خانواده‌هایی است که واقعاً نیازمند هستند. ببینید همه‌شان نیازمند نیستند. خیلی‌ها با خانواده‌هایشان شغل‌شان است. مثل کولی‌ها، کاری‌شان هم نمی‌توانیم بکنیم. نهایتاً ببریم‌شان پیش قاضی، تحویل ما می‌شود و بعد هم دوباره تحویل خانواده می‌شود. دیگه

به مجموعه‌ی واحدهای خودمان اعلام کردیم و اعتقاد داریم، باید در این بخش خیلی بیشتر از این کار کنیم "این که کو‌دک نباید کار کند". یعنی بحث اول کو‌دک است که باید مانع کارش بشویم.

نمی توانیم زندانشان کنیم که! یک پیچیدگی خاصی را دارد. بحث ما این است که کودکانی زیر ۱۵ سال اصلاً نباید وارد کار بشوند. از تمام ظرفیت های اجتماعی و قانونی باید برای این بخش، برای رعایت حقوق کودک استفاده کنیم. در اکثر استان ها در این بخش مدیریت می شود. در کرمانشاه این گروه را خیلی کم می بینید، در کردستان اصلاً نمی بینید. دیگر الان کمتر شده، ولی باز هم یک بخش را داریم که هنوز نمی دانیم با آن ها چه کار کنیم. آن کودکی که پدر و مادر دارد، پدر و مادر شغل شان تکدی گری است، دیگر مشمول ماده ی ۷۱۲ و ۷۱۳ است که آن جا مجازات پیش بینی شده است. اما ما که زندان نیستیم و نمی توانیم مجازات کنیم. در مواردی به خاطر آن پیچیدگی کار مانده ایم چه کار کنیم.

پس تا حالا برنامه ی خاصی برای این گروه کودکان نبوده است!

نه این که نبوده، الان خانواده هایی را داریم که واقعاً به دلیل نیاز مند بودن، در حمایت ما قرار گرفتند. این گونه نیست که رها کرده باشیم. این بحث را داریم، همه جا هم اعلام کردیم که تلاش ما این است که این اتفاق عملیاتی شود که کودک آسیب کمتری ببیند. حمایت های روانی اجتماعی که می توانیم، انجام دهیم.

قصد دارید چه حمایت هایی انجام دهید؟

یکی این که وقتی کودک به خانواده برمی گردد، در این فرایند این مرکز با آن خانواده ارتباط داشته باشد.

یعنی آن خانواده برای ارتباط داشتن، ملزم باشد؟

اجبار نمی توانیم بکنیم. ما که ضابط قضایی نیستیم. اما لایحه ی جدید حمایت از کودکان و نوجوانان این اختیار را به ما می دهد تا برای حمایت از کودک از تمام راه هایی که می توانیم، برای کمک استفاده کنیم. همین جا از همکاری قوه ی قضاییه تشکر می کنم.

آیا در زندان ها، برای این کودکان مهد کودک هست؟

بعضی زندان ها دارد. بستگی به تعداد کودکانی دارد که در زندان هستند. یادم هست که اولین بار سال ۱۳۷۹ این کار انجام شد. کودکانی که در زندان کنار مادرهایشان بودند و بهزیستی یک طرفه این امر را قبول کرد. یک موجی هم به وجود آمد و همه ی کودکانی که می شد از زندان خارج کرد، به نوعی که کودک به دلیل وابستگی به مادر آسیب روانی نبیند، انجام شد. هیچ مشکلی با زندان نداریم تعامل خوبی هم داریم.

شما چقدر قوانین بهزیستی را برای کودکان حمایتی می بینید و فکر می کنید چقدر می تواند حمایت لازم را برای کودکان انجام دهد؟

سعی کردیم در دستور العمل هایمان یا در قوانینی که داریم، حمایت را انجام دهیم. طبیعتاً همین لایحه ی کودکان بی سرپرست برای همین موضوع است. لایحه ی کودکان و نوجوانان به خاطر همین است. این ها همه بستریهایی است که زمینه را فراهم می کند. این به معنای این نیست که خلأ قانونی وجود ندارد ولی دنبال این هستیم که ۱. بشناسیم، ۲. دنبال تصویب قوانین مرتبط باشیم.

بهزیستی جایی است که کودکان باید به آن پناه ببرند و الان به خاطر اتفاقاتی که افتاده برعکس عمل می شود! حالا این تصویر را چطور می شود اصلاح کرد؟

طبیعتاً هر چقدر ما با کودکان نزدیک تر شویم نه صمیمانه! ما برخورد صمیمانه را دوست نداریم باید کودکان برخورد حرفه ای داشته باشیم. یک رابطه ی عمدی و کنترل شده. ما گاهی مواقع در تعامل با کودکان احساسی برخورد می کنیم. من مددکار حق ندارم احساسی برخورد کنم، آن وقت دیگر مددکار اجتماعی نیستم.

یک وقت کودکان به خاطر تجربیات قبلیشان، یک وقت بر مبنای شنیده های دیگران، یک موقع می داند اگر بیافته گیر بهزیستی دیگر آن آزادی عمل خودش را ندارد. من نمی خواهم بگویم این تصور غلط همیشه اشتباه است. نه! یک جایی می تواند سابقه ی قبلی این زمینه را فراهم کرده باشد. برخورد قبلی این زمینه را فراهم کرده باشد. اما این که همه ی این تصورات درست است، من تأیید نمی کنم. من می دانم که همکاران ما چه سختی در این مراکز می کشند که به این کودکان کمک کنند.

پروژه های اجتماعی، پروژه ی عمرانی نیست که شما دیوار بگذارید و بگویید من دیوار را چیدم و تمام شد.



ما نمی‌خواهیم زیر سؤال ببریم، می‌خواهیم این چتر حمایت بهزیستی را در نگاه کودکان معرفی کنیم.

همین الان بیشترین کودکان در بهزیستی هستند. الان سه تا اداره‌ی کل داریم که در حوزه‌ی کودکان، کار می‌کنند. شبه خانواده، کودکان خیابان، بخشی از دفتر ما هم برای کودکان است. ضمن این که حالا در حوزه‌ی پیشگیری از اعتیاد و جاهای دیگر هم این موضوعات را داریم. واقعیت این است که ما تنها سازمانی هستیم که گستره‌ی فعالیت مان در حوزه‌ی کودکان، از تمام بخش‌های دیگر بیشتر است. طبیعتاً در این گستره‌ی وسیع ممکن است اشکالاتی هم وجود داشته باشد. من منکر این که ما در کارمان اشتباه می‌کنیم نیستیم.

**ما تنها سازمانی هستیم که
گستره‌ی فعالیت مان در حوزه‌ی
کودکان، از تمام بخش‌های دیگر
بیشتر است.**

اکثر کودکان که در این منطقه هستند از مرکز یاسر می‌ترسند! یک واقعیتی است، وقتی یک کودک از خیابان می‌خواهد به یک سیستم دیگر بیاید بالاخره آنجا یک مرکز است، یک مقداری پذیرش آن مقررات برای این افراد سخت است. کودکی که از خیابان می‌آید به سیستم شبانه‌روزی می‌رود ابتدای امر خیلی ناسازگار است. یک جا ممکن است در مرکزی مثل یاسر همکاران برخورد کرده باشند، اما رفتار فرد به مجموعه ربطی ندارد.

اما مرکز غربالگری در اول است و از همه مهم‌تر است! یکی از کارهایی که الان در برنامه‌ی جدید داریم انجام می‌دهیم این است که فقط یاسر نباشد. مراکز دیگر را به وجود می‌آوریم. در شهر تهران به جای یک مرکز می‌شود دو سه تا! آن موقع خیلی فرق می‌کند. آن وقت دیگر ساز و کار ما کاملاً متفاوت است. تا حالا این ظرفیت را نداشتیم. در تهران خیلی فعال‌تر از قبل می‌خواهیم پیش برویم.

اشاره‌ای به حضور مددکارها در پایانه‌ها داشتید، شهرداری گفته است که ۱۰ هزار کودک کار توسط آن‌ها شناسنامه دار شدند و مددکارشان در پایانه‌ها مستقر هستند. متولی این امر الان شهرداری است یا بهزیستی؟
مدیریتش با ما است. با هم کار می‌کنیم. الان در ترمینال بوشهر یک اتاق داریم. در تهران و همه جا مشترک با شهرداری این کار را انجام می‌دهیم.

آقای "قالیباف" در اعلام سال گذشته‌شان گفتند که متولی کودکان کار شهرداری است. این امر درست است؟
متولی کودکان کار کارگاه‌ها، وزارت کار است و در مورد کودکان خیابانی هم ما آیین‌نامه‌ی مصوب هیأت دولت داریم که متولی بهزیستی است...

ادامه دارد...



تاریخچه‌ی قوانین ممنوعیت کار کودکان در ایران

ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای جهان به ویژه کشورهای عقب‌نگه داشته شده به دلایل متعدد چون ساختار اقتصاد بومی، سنتی، وجود فقر، اختلاف طبقاتی و عدم آگاهی در خصوص ضرورت توجه به مسایل کودکان و فقدان نظام آموزش فراگیر، کار کودکان و وابستگی خانواده و حتی ایل و قوم به کار کودکان امری اجتناب‌ناپذیر بوده و کار کودکان (بدون توجه به عواقب و پی‌آمدهای آن) به عنوان یک امر عادی پذیرفته شده بود.

به دنبال شکل‌گیری تلاش‌های جهانی، سازمان‌های بین‌المللی و تصویب قوانین متعدد در عرصه‌ی بین‌الملل و عرصه‌ی داخلی بسیاری از کشورها و نیز به دنبال تلاش‌ها و مبارزات کارگران چه در عرصه‌ی جهانی و چه در عرصه‌ی داخلی سرانجام در سال ۱۳۲۷ قانون کار در مجلس شورای ملی ایران تصویب شد و بر اساس قانون مذکور کار اطفال کمتر از ۱۲ سال ممنوع گردید. علی‌رغم تصویب قانون ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۲ سال در کشورمان در سال ۱۳۲۷ عملاً قانون مذکور به دلیل عواملی هم چون عدم وجود امکان تحصیل برای همگان، وجود باور یادگیری شغل پدری از کودکی، پادویی و اجبار دختران به قالی‌بافی و... اهمت‌امی در مورد اجرای قانون ممنوعیت کار کودکان نبود و صرفاً به کارگاه‌ها توصیه می‌کردند که اطفال زیر ۱۲ سال را به کار گماشته نشوند.

کار کودکان از دیر ایام تاکنون همواره برای کارفرمایان و متقاضیان کار کودک به دلایل متعدد دارای جذابیت‌های خاص خود بود و همواره به دلایلی نظیر عدم آگاهی عمومی، فقدان سازمان‌های نظارت‌کننده، فقر و تنگدستی و اجبار خانواده و روابط فئودالی و ارباب رعیتی کار کودکان جایگاهی ویژه داشته است.

در ساختار اقتصاد روستایی و ارباب رعیتی، کودکان در تمامی مراحل آماده‌سازی زمین کاشت، داشت، آبیاری، نگهداری، برداشت و شبانی نقشی غیرقابل انکار داشته‌اند و انگشتان کوچک کودکان در قالی‌باف خانه‌ها موجب ظرافت بیشتر قالی‌ها و زدن گره‌های کوچک، نقش کودکان در این حرفه را پررنگ می‌نمود. نشستن دخترکان قالی‌باف برای ساعت‌های طولانی در طی شبانه روز بر روی دار قالی علاوه بر دیگر آسیب‌ها موجب تغییر شکل و دفرمه شدن لگن خاصره دختران می‌شد که این امر بعدها زایمان را برای آنان مشکل می‌نمود.

بعدها به موازات تلاش‌های جهانی و تغییر مناسبات ناظر بر روابط کارگران و کارفرمایان در عرصه‌ی جهانی و نیز به دلیل بهبود نسبی وضعیت اقتصادی، افزایش آگاهی عمومی و افزایش فشارهای بین‌المللی رفته رفته ضرورت توجه به آموزش کودکان و جلوگیری از استثمار آنان در کشور ما نیز اهمیت پیدا کرد و جامعه به سمتی حرکت نمود که از اشتغال کودکان زیر ۱۲ سال جلوگیری نماید. روند افزایش آگاهی عمومی چه در عرصه‌ی داخلی و چه در عرصه‌ی بین‌الملل هم چنان رو به رشد داشت که این روند هم چنان ادامه دارد. در نتیجه در سال ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت قانون ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۵ سال را تصویب نمود و بر اساس این مصوبه به موجب ماده‌ی ۷۹ قانون کار کشورمان، کار تمامی کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع و مواد ۸۰ الی ۸۴ همین قانون به کار کودکان ۱۵ تا ۱۸ سال با عنوان کارگران نوجوان پرداخته که ناظر به شرایط و محدودیت‌هایی در به کارگماردن این کودکان است.

اگر چه به دلیل فقدان حمایت‌های اجتماعی فراگیر و عدم رفع اجبار به کار، از زندگی کودکان این قوانین اجرائی‌گردد و در مواردی همین ممنوعیت‌ها علی‌رغم تمامی اهمیتی که دارند، موجب روی آوردن کودکان به مشاغل پست و کارگاه‌های زیرزمینی و مخفی گردیده است. ولی تصویب این قوانین که خود نشانه‌ی آگاهی و عزم ملی و بین‌المللی برای رفع بهره‌کشی از زندگی کودکان است، امری ارزشمند و امید می‌رود با تلاش و همبستگی به شرایطی دست یابیم که هیچ کودکی از آموزش، بهداشت، بازی، امنیت، سلامت و کودکی سرشار از نشاط محروم نماند.

در سال ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت قانون ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۵ سال را تصویب نمود و بر اساس این مصوبه به موجب ماده‌ی ۷۹ قانون کار کشورمان، کار تمامی کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع و مواد ۸۰ الی ۸۴ همین قانون به کار کودکان ۱۵ تا ۱۸ سال با عنوان کارگران نوجوان پرداخته که ناظر به شرایط و محدودیت‌هایی در به کارگماردن این کودکان است.

دست نوشته های کودکان کار

"ما کودکان کاریم"
ما کودکان کاریم
اهل کار در کوچه بازاریم
ما کودکان شادیم
در بازار آزادیم
کارهای مان را بشمار
تا در تاریخ جدید، بماند یادگار
این کودکان کار
کارهایی دارند در کوچه بازار
یکی را بنگر که خیاطی دارد
دیگری از واکس زدن پول خوبی در می آورد
دیگری روی چرخ بار، می برد
از این بار روزی حلال می برد
دیگری کیسه بر دوش
کارتن جمع می کند
کودکان همه در کارند
به جای مدرسه و بازی همه در کوچه بازارند
با آرزوهای دیرینه
همه بالباس های کهنه
رنگ شادی در صورت
غمی کهنه در دل
حرص زیادی از دیدن هم سن و سال ها
در بازار این کودکان
خوشحالی ها به فروش می رود
به جای این که پول خود را به خانه ببرند
باید همه اش را به شهرداری بدهند
"آقا این پول کار منه
بگیر و چرخمو بده
آقا این پول واکس منه
بگیر و کیف واکسمو بده
آقا این پول کار منه
بگیر و دستمال هامو بده"
اما نیست این جا صدایی که می نالند بچه ها
"آقا بده وسایل مان را"
چه کنیم چاره ای نیست
همین روز و شب ما سختی ها را دارند
نمی شویم تسلیم شان ما همه مشغول کاریم
آرزویی در دل مان داریم
چه کنیم چاره ای نیست
تقدیر الهی خط خورده است
برای کودکان افغان جدایی از وطن رقم خورده است
چرا که جنگ های زیادی ما را کشاندند از آن طرف به این طرف
و روزگار هر روز سخت تر می شود
آرزوی ما این است که شادی ها به واقعیت مبدل شود
آرزوها
به حقیقت
مبدل شود



ویژه نامه ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودکان
برادار ماه ۱۳۸۸

قلبان شکسته کودکان کار

به نام خدایی که به کودکان قلب پاک را داد
یه روز بعد از ظهر مادرم به من گفت: "با برادرت برو نانویی نان بخر!" من که از نانویی رفتن خوشم نمی‌اومد به مادرم گفتم: "به شرطی می‌رم که به من اجازه بدی تا برای خودم گوجه سبز بخرم." مادرم که می‌دونست من گوجه سبز دوست دارم به من اجازه داد. من با برادرم به نانویی رفتم و نان خریدم، بعد از آن من و برادرم با خوشحالی سراغ مغازه‌ای رفتیم که گوجه سبز داشت، اما قبل از این که به مغازه برسیم، نگاهم به پسر بچه‌ای تقریباً هشت ساله افتاد، پسرک در حالی که گاری نسبتاً بزرگی را هل می‌داد، در نزدیکی یک سطل آشغالی کنار خیابان ایستاد. او در حالی که تمام صورتش خیس از عرق بود، زباله‌های پلاستیکی را از توی سطل آشغال برمی‌داشت و توی گاری می‌انداخت. با صدای برادرم نگاهم از پسرک دور شد، برادرم به من گفت: "آگه می‌خوای گوجه سبز بخوریم زود بریم، چون دیر میشه." من دست برادرم را گرفتم و نزدیک پسرک رفتم. او با دیدن من در حالی که اخم کرده بودیه جا ایستاد. فکر می‌کرد ما می‌خوایم او را مسخره کنیم، ولی من تیکه‌ای از نان را به او دادم. او با حس کردن گرمای نان فهمید که من قلب شکسته‌ی او را احساس می‌کنم. برادرم به او گفت: "تو گوجه سبز دوست داری؟" او با لبخند سرش را تکان داد. من با حسی سرشار از شادی پولی که برای خرید گوجه سبز داشتیم را به او دادم. برادرم به او گفت: "تو می‌تونی با این پول برای خودت گوجه سبز بخری." پسرک در حالی که با دستان کوچکش گاری را هل می‌داد از ما دور شد. چشمانم دریایی از اشک شده بود.

کاش می‌توانستم برای خودم و تمام کودکان کار گوجه سبز بخرم آن وقت چشمانم مانند ابری از باران می‌شد و می‌تونست قطره قطره بیارد و هر قطره‌ی آن دریایی برای قلب کودکان کار می‌شد.

شکیلا سلطانی - ۱۴ ساله

صلح

از من خواسته شده که راجع به "صلح" مواردی را از دیدگاه خودم به عنوان یک نوجوان مهاجر و جنگ‌زده اعلام نمایم. در حالی که از بدو تولدم شاهد هیچ‌گونه صلح، امنیت، عدالت و رعایت حقوق بشر، حداقل در زادگاه و وطن خودم نبودم. به هر حال می‌توانم بگویم که به نظر اینجانب که از بدو تولدم همواره با معضلات، مشکلات، تنگنا و مضیقه‌های گوناگون از جمله جنگ، ناامنی و انسان‌کشی در کشور خودم مواجه بودم، صلح را در شرایط فعلی یک آرزوی دست‌نیافتنی می‌دانم. چون به هیچ‌وجه حتی از سوی سازمان‌های مدافع حقوق بشر هم به این مقوله‌ی بسیار حساس و مهم توجه چندانی نمی‌شود. بلکه در حد حرف و بیانیه باقی مانده است.

چه خوب بود که همه‌ی انسان‌ها بلاخص سرمداران زور و قدرت کمی در زمینه‌ی حداقل انسان بودن شان و هم‌چنین حقوق انسانی حتی برای لحظه‌ای فکر و اندیشه می‌کردند. آن‌گاه احتمالاً به بخشی از ارزش واقعی حقوق انسان‌ها به خصوص حقوق زنان، کودکان و نوجوانان بی‌پناه و مهاجر و خیابانی و بی‌خانمان پی می‌بردند. شاید در این صورت فکری برای دفاع از حقوق این قشر بی‌دفاع و مظلوم و بی‌پناه می‌کردند. چرا که این حق انسانی، شرعی، عرفی و قانونی هر انسانی در هر کجای این کره‌ی خاکی که زندگی می‌نماید، است.

در عصر حاضر که قرن اتم، اینترنت، پیشرفت و تمدن نامیده می‌شود، حقوق انسانی آدم‌ها به خصوص زنان و کودکان بی‌پناه بیشتر پایمال و ضایع می‌شود.

در خاتمه من امیدوارم که در آینده هرچند دور شاهد روزی باشم که هر انسانی به راحتی بتواند در هر کجای دنیا که دلش بخواهد آزادانه زندگی کرده و بتواند از حقوق مادی و معنوی انسانی خود برخوردار و به آسانی بتواند از این حق انسانی خود دفاع نماید. به امید آن روز.

چیزی هست که بخواهی؟

صدای من کجاست؟

در فریاد آوازهای کیست؟

توان ایستادن من

آیا در استخوان شما، قد کشیده است؟

بیژن نجدی

مریم ابراهیمی - ۱۷ ساله

کاش می‌توانستم برای خودم و تمام کودکان کار گوجه سبز بخرم آن وقت چشمانم مانند ابری از باران می‌شد و می‌تونست قطره قطره بیارد و هر قطره‌ی آن دریایی برای قلب کودکان کار می‌شد.



توانمندی کودکان کار

"روز جهانی مبارزه علیه کار کودک"، روز بزرگی است و روزی است که همه‌ی دنیا را به یاد آینده‌سازان می‌اندازد. همه می‌دانند که بدون توجه کردن به کودکان و آموزش و بالا بردن سطح سواد در جامعه نباید امیدوی به آینده‌ی روشن در دنیا داشت.

کودکان دنیای خاصی دارند و از آن جهت با آدم‌های بزرگ فرق می‌کنند که ذهن آن‌ها باز است و می‌توانند به همه چیز فکر کنند و ذهن‌شان در یک مسأله خاص محدود نیست. امروزه سخن‌ها بسیار است، حرف‌ها و تصویرها مسایل زیادی را می‌گویند، از کودکان کار هم می‌گویند اما در خیلی از جاها توانایی‌های کودکان کار ناگفته می‌ماند. باید باور کنیم که همه‌ی کودکان می‌توانند نابغه باشند زیرا انسان‌های بزرگی نظیر "ادیسون"، "گراهام بل" و مانند آن‌ها بسیاری دیگر از دانشمندان و متفکران جهان از طبقه‌ی فقیر جامعه و کارگر بودند. ما می‌خواهیم بگوییم حرف برای گفتن داریم.

در "انجمن حمایت از کودکان کار" بچه‌هایی هستند که هم کار می‌کنند و هم درس می‌خوانند. در این میان دختری ۸-۷ ساله هست که در خیابان‌ها آدم‌ها را می‌فروشد، اما او فیلمی ۲۰ دقیقه‌ای ساخته است که شاید یک آدم بزرگ و فهمیده به راحتی از کنار آن مسایل بگذرد. هم چنین تعدادی از بچه‌ها اقدام به چاپ و تهیه‌ی مجله‌ای به عنوان "قاصدک" کرده‌اند که همه‌ی کارهای آن به عهده‌ی خود این کودکان است. "شیرالی" یکی از شاعران انجمن است و بسیاری از کودکان دیگر که هم کار می‌کنند و هم از توانایی خود به درستی استفاده می‌کنند. پس این که جامعه پیشرفت می‌کند توجه بسیاری از آدم بزرگ هاست به کودکان و تلاش و کوشش کودکان. زیرا آدم بزرگ‌ها وظیفه دارند و مسوولند به مسایل موجود فکر کنند.

همان طور که بعضی از آدم‌ها به حمله کردن و ویران کردن جایی فکر می‌کنند، نقشه می‌ریزند و عمل می‌کنند، همان طور که بعضی از آدم بزرگ‌ها به خود اجازه می‌دهند که بایک کودک کار در خیابان به چشم یک مزاحم بد نگاه کنند. اما همه‌ی آدم بزرگ‌ها این طور نیستند و از کنار هر مسأله‌ای به راحتی نمی‌گذرند و برای آن‌ها که دنیا را بسازند و فقط شعار ندهند جایی مثل "انجمن حمایت از کودکان کار" را تأسیس می‌کنند.

ما می‌خواهیم ثابت کنیم که اگر کودکی در خیابان یا جاهای دیگر کار می‌کند در کنار آن می‌تواند کارهای بزرگی انجام دهد.

سمیه حکیمی - ۱۶ ساله

صدای کودکان کار

امروز روز توست، روز تویی که باید حقت را از آدم‌های بزرگ بخواهی که توجهی به تو ندارند. روز تویی که در کوچه، پس کوچه‌ها، بازارها، خیابان‌ها، در کوره‌های داغ مشغول کاری؛ مشغول کاری که جسم تو را خسته و اذیت می‌کند و حق درس خواندن را از تو می‌گیرد اگر چه در این مورد حرف‌های زیادی بیان می‌شود، ولی اجرای آن نه فقط برای تو، بلکه برای دوستان دیگر تو هم تاکنون دیده نشده است.

امروزه میلیون‌ها کودک مشغول کار هستند که حق قانونی آن‌ها رعایت نمی‌شود، حتی آن‌ها را به عنوان برده می‌فروشند. در قبالی که حق دارند آزاد زندگی کنند و استقلال داشته باشند، درس بخوانند و از آینده‌ی سالم بهره‌مند شوند، رویاهای خود را به حقیقت بپیوندند به جای آنکه آرزوهای خود را در لابه‌لای کار پیدا کنند.

همه‌ی بچه‌های کار حق دارند مانند دیگران سالم زندگی کنند و هدف خود را دنبال کنند، نه هدف آن‌هایی که می‌خواهند کودکان هدف‌شان را با دست‌های کوچک به پایان برسانند. این وظیفه و حق کودکان نیست!

ولی نمی‌دانیم که چرا دولت‌ها و آدم‌های بزرگ به این مسأله فکر نمی‌کنند و سخت‌ترین فشارها را به عنوان هدیه به این کودکان می‌دهند. آن‌ها که روزی خود هم مثل این کودکان بودند. این سوآلی است که نمی‌دانیم پاسخ آن را چه کسانی و چه زمانی می‌دهند؟! و یا اصلاً پاسخی دارد یا نه؟!!

چرا حق ما را نادیده می‌گیرند؟ چرا به وجود واقعی ما احترام نمی‌گذارند و فکر می‌کنند کودکان بازیچه‌ی دست آن‌ها هستند.

به امید فردایی بهتر!

آنیثا صدیقی - ۱۵ ساله

همه‌ی بچه‌های کار حق دارند
مانند دیگران سالم زندگی کنند و
هدف خود را دنبال کنند، نه هدف
آن‌هایی که می‌خواهند کودکان
هدف‌شان را با دست‌های کوچک به
پایان برسانند. این وظیفه و حق
کودکان نیست!

تسلسل باطل

فرشته فرمند حبیبی

این تسلسل، گردش زمین نیست که آستان بهار باشد. این تسلسل دوری باطل است که آستان تلخی هاست، نیستی هاست، کژی هاست و...

شکوفه‌های این فصل بی برکت نوزادان خیره به چشمان نمناکی هستند که دست هایشان تهی از بودن است و حسرت دیواری برای تکیه کردن را دارند.

حجم افسوس‌ها، اگرها و نبودن‌ها میوه‌های به بار نشسته‌ی درختانی بی ریشه‌اند که آفت بودن‌شان را هر چند حقیر می‌دانند، اما ما را به سفره‌ی با برکت این همه فجایع می‌نشانند.

از دختری ۱۳ ساله شروع کرده بودم او که سرمشق‌های خط خورده‌ی آدم بزرگ‌ها را نمی‌خواست و به گیرودار دنیای پراز آشوب کشانده شد و صدای لعل گام‌های مادری که این سفره‌ی پربرکت مرا به آن جا برد تا صدای گلفت و لوطی منشانه‌ی او به گوشم رسید و اشتیاق او برای مادر شدن، مادر بودن و بودن.

مدتی بود که اعتیادش را کنار گذاشته بود و سعی می‌کرد تا هر چه بهتر و شایسته‌تر پذیرای کودکی که در راه بود را باشد.

"ابوالفضل" نام میهمان از راه رسیده‌ی او بود. تمام تلاشش را کرده بود تا او بوی افیون نگیرد. ابوالفضل به نوازش دستان مادر کوچکش خو گرفته بود. ابوالفضل در دستان مادرش تمیز بود، برای میهمانی می‌آمدند و نگاه‌ها، مادر کوچک را تقدیر می‌کرد و حرکت و تکاپوی او را می‌ستود.

این تسلسل، دوری باطل است که کسی را جانمی‌گذارد و آن قدر تکرار می‌شود تا زمین بهاری برای رویاندن نداشته باشد.

زلزله‌نه، افیون تکیه‌گاه مادر کوچک را ویران کرد. ابوالفضل ۲ سال در ویرانه‌های این سفره‌ی پربرکت می‌لولید در سختی‌ها، زشتی‌ها و...

مادر کوچک مجبور به انتخاب قصه‌ی نو برای خواباندن ابوالفضل شد که سمفونی خروپف‌های پدر آن را تکمیل کرد.

پرسه زدن در کوچه‌ها و دست به دست شدن او در خانه‌ی دیگران بخشی از قصه‌ی او بود که با یکی بود، هیچ وقت شروع نشد. در این قصه کسی نبود کسی برای پاهای برهنه و شکم گرسنه‌ی ابوالفضل نبود.

این فصل بی عبور و این قصه، مادر کوچک را رها نکرد و با غرش دیگر آسمان گرفته‌ی این دور باطل، میهمان جدید به این سفره‌ی پربرکت دعوت کرد. او که خیلی زود میهمان این سفره شد از بدو ورود، نامردمی، وجود او را از نوازش‌های زمخت محروم نگذاشت و او نیز مانند ابوالفضل به مهمان‌کده‌ای دیگر سپرده شد، تا شاید کمی تنها کمی از این نوازش‌های زمخت میزبان در امان باشد.

اما فصل حزن و اندوه برای مادر کوچک باقی است.

فصل آفت زدگی این درختان بی ریشه که تنها تبر از زحمت‌های میزبان خواهد کاست تا شاید در قصه‌ای که خدا در آن جایی نداشت، نقشی آفریده شود و این تسلسل غیر از خدا، میزبان دیگری نداشته باشد.

شکوفه‌های این فصل بی برکت
نوزادان خیره به چشمان نمناکی
هستند که دست هایشان تهی از
بودن است و حسرت دیواری برای
تکیه کردن را دارند.
حجم افسوس‌ها، اگرها و نبودن‌ها
میوه‌های به بار نشسته‌ی
درختانی بی ریشه‌اند که آفت
بودن‌شان را هر چند حقیر
می‌دانند، اما ما را به سفره‌ی با
برکت این همه فجایع می‌نشانند.

۳۳

www.apcl.org.ir
info@apcl.org.ir



فیلمی که اسکار را از آن خود کرد

رونوشتی بر میلیونر زاغه نشین / نوید قاسمی

اتهامات پدر باز یگر میلیونر زاغه نشین تکذیب شد
خبرگزاری تقریب

پلیس هند می گوید هیچ مدرکی علیه پدر کودکی که در فیلم "میلیونر زاغه نشین" بازی کرده است، در دست نیست. پلیس این مرد را به اتهام فروش دخترش تحت تعقیب قرار داده بود.

به گزارش خبرگزاری تقریب، مادر "روبینا" ۹ ساله پس از اعلام خبر یک نشریه انگلیسی در خصوص فروش روبینا توسط پدرش در ازای ۲۹۰ هزار دلار، درخواست این تحقیقات را داده بود.

پس از آن پدر روبینا، رفیق قریشی و برخی دیگر از ساکنان زاغه نشینان هند به وسیله پلیس این کشور بازجویی شدند که طبق گزارشات پلیس مدرکی علیه آن‌ها به دست نیامد.

"روبینا علی" که در این فیلم نقش روزهای کودکی قهرمان زن فیلم، "لاتیکا" را بازی می کرد، با پدر و نامادریش در یکی از زاغه نشین های حومه بمبئی زندگی می کند.

به گزارش خبرگزاری "رویترز" خبر دستگیری رفیق قریشی "به سرعت پخش شد اما وی اتهاماتش در خصوص فروش دختر بازگش را تکذیب کرد.

"میلیونر زاغه نشین" داستان ثروتمند شدن یک پسر بچه ی زاغه نشین هندی از طریق شرکت در یک مسابقه تلویزیونی است. این فیلم سال گذشته توانست جایزه اسکار را نصیب خود کند.



بهره‌کشی از کودکان از بی‌شرمانه‌ترین و پرسودترین تجارت‌هایی است که انسان از آن دست بر نمی‌دارد. آن‌چه که در فیلم "میلیونر زاغه نشین" شاهد آن هستیم، تصویری از زندگی یک کودک زاغه‌نشین است که به بهانه‌ی پاسخ‌های مسابقه در نگاهی به گذشته نظاره‌گر آن هستیم. سرنوشتی که نه تنها برای "جمال" که برای کودکان بسیاری چون او در سراسر دنیا تکرار می‌شود. در این فیلم به خوبی می‌بینیم که بی‌پناهی این کودکان، نبود آموزش و فقر چیز نیست که آنان را آسیب‌پذیر می‌کند و آماده می‌کند برای سودجویی افرادی که چشمانشان تنها پول را می‌شناسد. این جاست که این کودکان می‌آموزند برای زنده و سالم ماندن باید از خود دفاع کنند و در مقابل دنیایی که رحمی به آنان ندارد، مروتی به خرج ندهند.

فیلم با این سؤال شروع می‌شود: جمال مالک "تنها یک گام تا پایان مسابقه‌ی" چه کسی می‌خواهد میلیونر باشد؟ فاصله دارد. او چگونه به این جا رسید؟

الف) تقلب کرد. ب) بخت یار او بود. ج) نابغه بود. د) تقدیر چنین بود.

او ۱۰ میلیون روپیه برده است اما وقت برنامه اجازه نمی‌دهد تا سؤال بعدی پرسیده شود. پس همه باید تا فردا تحمل کنند اما کار برای جمال از دیگران سخت‌تر است. او مجبور است شکنجه‌های پلیس هند را تحمل کند، چون یک زاغه‌نشین جواب همه‌ی سؤال‌ها را می‌داند. او باید تمام داستان زندگی خود را برای پلیس تعریف کند و این تمام روایت فیلم است:

یک پسر ساکن زاغه‌های چای والا که دست تقدیر او را به هزاران اسکناس ۱۰۰ دلاری می‌رساند. تقدیری که از لحظه‌ی تولدش نوشته شده و با آن همه بدبختی، با وجود عشق، ذره‌ای خود را محتاج آن نمی‌داند. هر چند یادآوری بعضی از خاطرات زندگی فلاکت بارش از شکنجه با الکتروسیته هم در ناک‌تر است، اما همین یادآوری‌ها است که تقریباً هیچ‌کدام از سوالات مجری متقلب مسابقه را بی‌پاسخ نمی‌گذارد.

هر سؤال خاطره‌ای را زنده می‌سازد و هر خاطره، بخشی از وقایع زندگی او و البته حقایق زندگی پرتنش حاشیه‌نشینان و کودکان کار هند را بازگو می‌کند. این تصاویر بهتر از هر مستندی واقعیت زندگی در هند را آشکار می‌سازد. کشور پر جمعیتی که کلاس‌های درسش مملو از دانش‌آموز است و آن قدر جمعیت زیاد است که گویی زمین برای زندگی کم است و خیلی‌ها جای دیگران را تنگ کرده‌اند. جمال یاد گرفته است که در این جمعیت مترکم به هیچ کس نباید اعتماد کرد، حتی به برادرش. کودکی مانند جمال بخش بزرگی از زندگی خود را در خیابان‌هایی مملو از انسان‌های سودجو و فرصت‌طلب مانند "مامان" (مردی که کودکان بی‌پناه را برای کار کردن به بردگی می‌برد) سپری می‌کند و از همان زمان درس‌هایی از زندگی می‌آموزد که شاید در هیچ کلاس درسی به هیچ کودکی آموخته نمی‌شود. درس‌هایی که حتی ممکن است به قیمت سلامت جان و سرنوشتش تمام شود اما در عوض او را در مواجهه با مشکلات زندگی توانمندتر می‌سازد. همین آموزه‌های غیر آکادمیک، اما مؤثر است که باعث می‌شود وقتی مجری مسابقه جواب اشتباه را برایش روی آینه‌ی دستشویی نوشت جمال دست او را هم بخواند.

شاید بتوان گفت برجسته‌ترین بخش فیلم هم، همین فلاش‌بک‌ها و روایت کودکی و زاغه‌نشینان جمال است، آن‌هم نه به خاطر پرداخت این وضعیت و نشان دادنش از دیدگاه انتقادی یا حتی برای هم‌ذات‌پنداری، بلکه به خاطر حضور و انتخاب این کودکان و به تصویر کشیدن آن‌ها حتی با وجود این‌که در بخش‌های بعدی رها و تبدیل به یک وسیله برای فیلمساز می‌شوند. ولی باز هم انتخابی است که می‌توانیم برای لحظاتی از حضور معصومانه‌ی کودکان روی پرده متأثر شویم.

شخصیت پرداخت شده‌ی جمال مالک، چنان صمیمیتی با مخاطب دارد، که گویی هر کسی از مالحظه‌ای از زندگی جمال را تجربه کرده است. جواب هر سؤالی که از جمال پرسیده می‌شود در دنیای سرمایه‌داری، تأثیری تخریب‌گر در زندگانی بشر صنعتی گذاشته است. این موضوع چنان تصویر شده، که هر قشر آسیب‌دیده‌ای به نوعی با آن ارتباط برقرار می‌کند.

بهره‌کشی از کودکان در خیابان‌ها و رستوران‌ها و میکده‌ها برای گدایی و دست‌فروشی و تن‌فروشی روندی است که بشر امروزی آن را به لیست بی‌شرمانه‌ترین کارهای خود افزوده است و تصویری که در فیلم از این مسایل به نمایش گذاشته شده تنها شکل بیرونی و فیزیکی این فاجعه‌ی انسانی است. آن‌چه در درون این کودکان رخ می‌دهد شاید تنها در بغض‌های گاه به‌گاه کودکی مانند جمال است که بروز پیدا می‌کند.

در فلاش‌بک‌های جمال دو کاراکتر محوری حضور دارند. یکی "سلیم"، برادر تند خوی جمال که با هم بزرگ می‌شوند و دیگری "لاتیکا"، دختری که او دوستش دارد. جمال چندین مرتبه او را



خبر داد ماه ۱۳۸۸
ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

**بهره‌کشی از کودکان در خیابان‌ها
و رستوران‌ها و میکده‌ها برای
گدایی و دست‌فروشی و
تن‌فروشی روندی است که بشر
امروزی آن را به لیست
بی‌شرمانه‌ترین کارهای خود
افزوده است و تصویری که در
فیلم از این مسایل به نمایش
گذاشته شده تنها شکل بیرونی و
فیزیکی این فاجعه‌ی انسانی است.**

**او برای میلیونر شدن هیچ وقت
نمی‌تواند تقلب کند. هیچ وقت
نمی‌تواند خوش‌شانس باشد.
هیچ وقت نمی‌تواند نابغه باشد.
تنها راه میلیونر شدن یک کودک
فقیر آن است که آزادانه انتخاب
کند و این چنین است که می‌تواند
سرنوشتش را تغییر دهد.**

گم می‌کند و دوباره پیدا می‌کند و دوباره از دست می‌دهد و باز می‌یابد. نقش مهم عشق در بطن دراماتیک فیلم و این که عشق جمال به لاتیکا مهمترین و شاید تنها عامل پیشبرد داستان است شاید ارجاعی به فیلم‌های کلاسیک هند باشد. جمال در جواب افسر پلیس خشن که از او می‌پرسد که چرا به مسابقه‌ی تلویزیونی رفته است، می‌گوید: "به شور رفتم چون امیدوار بودم اون منو ببینه!" و این یعنی فلسفه‌ی حضور جمال در مسابقه، سودای ثروت نیست. او ابداً به پول توجهی ندارد. او در مسابقه و در برابر دوربین‌های تلویزیونی حاضر شده است تا لاتیکا را دوباره بیابد. آرزوهای جمال یک به یک دستخوش جبر و تهدید می‌شوند که تا آخرین لحظه‌ی زندگی‌اش، حسرت رسیدن به آن‌ها از ذهنش محو نشود. آرزوی داشتن امضای "آمی‌تا باچان"، حتی اگر به قیمت سقوط در حوضی از کثافت برایش تمام شود و هیچ در بسته‌ای نمی‌تواند مانع رسیدن او به هدفش شود. برای رسیدن به این آرزوها، هدف، یک عشق پاک و دوست‌داشتنی است که آدمی را وارد سخت‌ترین شرایط و مواجهه با خطرناک‌ترین موقعیت‌ها می‌کند. بازی کریکت هم تنها تفریح جمال به همراه همسالانش در زمین‌های وقفی و یا غصبی سرمایه‌داران، لذتی است که با حضور پیوسته‌ی مأموران دولتی، جمال را از آن محروم می‌کند. زاغه، تنها محدوده و آشیانه‌ی کوچکی است که جمال در آن حق زندگی دارد.

هیچ زاغه‌نشینی میلیونر نمی‌شود مگر این که سرنوشت این طور خواهد. تقدیر چیزی نیست که قابل پیش‌بینی باشد و در کوتاه‌ترین زمان تغییر می‌کند. تمام ستون‌های اصلی اثر "دنی بویل" در تک‌تک صحنه‌های آن بر پایه‌ی تقدیر و سرنوشت استوار شده است. یک ایده‌ی بکر باگسترش موضوعی خلاقانه، روایت عشق، روایت جنایت، روایت پول و نهایتاً روایت سرنوشت.

سرنوشتی که برای کودک کار رقم می‌خورد. یا بهتر بگوییم سرنوشتی که به دست یک کودک کار رقم می‌خورد!

هیچ کودکی بزهکار زاده نمی‌شود. این زندگی اجتماعی است که تخم شرارت و بزه را در وجود انسان‌ها می‌کارد و از آبخشور فقر سیرایش می‌کند. اما این تخم هرز برای رشد و نمو به ذاتی ضرور هم نیاز دارد. خاکی که در آن به بار بنشیند، بزرگ شود و حاصلش میوه‌هایی شود تلخ و پر خار. و این تنها راه تنازع بقاء است برای زنده ماندن، ... برای دریده نشدن!

شخصیت سلیم برادر جمال هم، یک بیمار اجتماعی بزهکار است که عاملش خود اجتماع است. ذات هر کس گرایش به مثبت‌ها و منفی‌های آن را تعیین می‌کند. این بیمار ممکن است در هر جامعه‌ای کوچک و بزرگی باشد و ایجاد شود، خصوصاً در یک خانواده. غرور و سرکشی در برابر جامعه‌ای که چیزی جز فقر و فلاکت به ارمغان نیاورده باعث می‌شود تأثیر منفی در سلیم رشد کند و ماجرای تلخ از زندگی درام جمال در دوران جوانی بسازد. هر چند همین غرور و سرکشی است که باعث می‌شود جمال در تلاشش برای زندگی، زنده و سالم بماند. اگر جمال در کشتار مسلمانان زاغه‌نشین زنده ماند به حمایت برادرش بود، اگر جمال در خواندن ترانه‌ی مورد علاقه‌ی "مامان" چشمانش را از دست نداد با تیزهوشی و چالاکی برادرش بود و اگر جمال توانست لاتیکا را از چنگال هرزه‌ی "مامان" نجات دهد با روحیه‌ی انتقام جو و خشونت طلب برادرش بود. همان برادری که ضرور و بزهکار دیده می‌شود.

سلیم و جمال، دور روی سکه‌ی عشق هستند. روی حیوانی و روی انسانی. سلیم می‌خواهد همیشه رئیس باشد. ناتوانی‌اش در مدیریت و وارد کردن صدمه‌ی عاطفی به برادرش روح او را از این عقده و حسادت کمی آرام می‌کند. اما هم چنان، بابت از دست دادن برادرش عذاب می‌کشد. به طوری که گویی هر لحظه منتظر تماس تلفنی اوست تا همه چیز را به او برگرداند. اما گردابی که سلیم اسیر آن شده، عمیق‌تر و قدیمی‌تر از آن چیزی است که بتوان از آن گریخت، و سرانجام آن هم سرنوشتی جز مرگ خونین در وانی پر از اسکناس نیست.

یک کودک فقیر برای این که بتواند هنرمند محبوبش را از نزدیک ببیند، باید بتواند سرنوشت را حتی با پیریدن به میان حوضی از کثافت تغییر دهد. برای این که بفهمد در دست راست خدای راما چیست، باید شاهد قربانی شدن مادرش در جنگ بین راما و اله باشد. برای اینکه سراینده‌ی ترانه‌ای را بشناسد، باید این ترانه را بیاموزد و با چشمانی پر شده از سرب داغ بخواند تا دل دیگران را به رحم آورد. او برای این که بداند تصویر چه کسی روی اسکناس یکصد دلاری آمریکا نقش بسته است، باید تمام دارایی عمرش را برای پیدا کردن عشقش بدهد. برای این که بداند چه کسی هفت تیر را اختراع کرد، باید شاهد خودفروشی عشقش برای حفظ جان‌اش از گزند اسلحه باشد. برای این که یاد بگیرد فریب سرمایه‌دارها را نخورد، باید با چشمان خودش ببیند که چگونه ثروت، چشمان برادرش را کور کرد. او برای میلیونر شدن هیچ وقت نمی‌تواند تقلب کند. هیچ وقت نمی‌تواند خوش‌شانس باشد. هیچ وقت نمی‌تواند نابغه باشد. تنها راه میلیونر شدن یک کودک فقیر آن است که آزادانه انتخاب کند و این چنین است که می‌تواند سرنوشتش را تغییر دهد.

سازمان پیشگیری از وقوع جرم تشکیل می شود

سازمان پیشگیری از وقوع جرم
برای نظارت بر اجرای دقیق
مصوب شورای پیشگیری از وقوع
جرم، کمک به پیشبرد راهبردها و
سیاست ها و برنامه های ملی و
منطقه ای پیشگیری، مطالعه و
پژوهش در حوزه های راهبردی
پیشگیری تشکیل می شود.

مخبر کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی اعلام کرد: این کمیسیون لایحه ی پیشگیری از وقوع جرم را تصویب کرد که در صورت تصویب نهایی آن سازمان پیشگیری از وقوع جرم زیر نظر قوه ی قضاییه تشکیل می شود.

"امین حسین رحیمی" مخبر کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی روز چهارشنبه در گفتگو با خبرنگار اجتماعی ایرنا گفت: اعضای این کمیسیون در هفته ی جاری، پس از چند جلسه بحث و بررسی، لایحه ۹ ماده ای پیشگیری از وقوع جرم را با اصلاحاتی به تصویب می رسانند که این لایحه برای تصویب نهایی، در دستور کار جلسات علنی مجلس قرار می گیرد.

رحیمی تصریح کرد: علاوه بر تشکیل سازمان پیشگیری از وقوع جرم، شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم نیز به ریاست رییس قوه ی قضاییه تشکیل می شود.

مخبر کمیسیون قضایی مجلس توضیح داد: رییس سازمان پیشگیری از وقوع جرم که از سوی رییس قوه ی قضاییه تعیین می شود، دبیر شورای یاد شده است.

به گفته ی این نماینده مجلس، سازمان پیشگیری از وقوع جرم برای نظارت بر اجرای دقیق مصوب شورای پیشگیری از وقوع جرم، کمک به پیشبرد راهبردها و سیاست ها و برنامه های ملی و منطقه ای پیشگیری، مطالعه و پژوهش در حوزه های راهبردی پیشگیری تشکیل می شود.

رحیمی اظهار داشت: بر اساس مصوبه ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس، تهیه و تدوین پیش نویس برنامه های ملی پیشگیری از وقوع جرم، ساماندهی و نظارت بر اجرای برنامه ها و طرح های ملی و محلی پیشگیری از وقوع جرم از وظایف این سازمان است.



مخبر کمیسیون قضایی مجلس اضافه کرد: بررسی کارشناسی نتایج اجرای برنامه ها و طرح های پیشگیری از وقوع جرم و تهیه ی گزارش هایی از آن ها، ارایه ی کمک های فنی و مشاوره ای به نهادها در اجرای برنامه های ملی و مصوبات شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم و تلاش برای رفع موانع و مشکلات اجرای آن از دیگر وظایف این سازمان جدید است.

وی افزود: انجام مطالعات فنی و تخصصی در حوزه های مختلف پیشگیری و اعلام نتایج آن به دستگاه ها و سازمان های مربوط، تأمین آمار و اطلاعات لازم برای شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم، بررسی و پیشنهاد اعتبارات لازم برای اجرای طرح ها و برنامه های پیشگیری به شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم و انجام امور محوله از سوی شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم از دیگر وظایف این سازمان است.

مخبر کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی گفت: سازمان پیشگیری از وقوع جرم برای رسیدن به اهداف و انجام وظایف خود می تواند کمیته های تخصصی در حوزه های پیشگیری قضایی، انتظامی، اجتماعی و نظایر آن با استفاده از نهادهای غیردولتی و مردم نهاد تشکیل دهد.

به گفته ی رحیمی، معاون اول رییس جمهوری، وزیران کشور، اطلاعات، رفاه و تأمین اجتماعی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، کار و امور اجتماعی و دادگستری، دادستان کل کشور، رییس سازمان صدا و سیما، فرمانده نیروی انتظامی و رییس سازمان بازرسی کل کشور از جمله اعضای این شورا هستند.

رحیمی خاطر نشان کرد: در صورت تصویب نهایی این لایحه، در اجرای بند پنجم اصل ۱۸۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و برای تهیه، تنظیم و هدایت سیاست های جامع و هماهنگ در زمینه ی پیشگیری از جرم، نظارت بر اجرای آن و حمایت از مشارکت مردم و نهادها و انجمن های مردمی در این زمینه، شورایی به نام "شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم" به ریاست رییس قوه ی قضاییه تشکیل می شود.

به گفته ی رحیمی، معاون اول رییس جمهوری، وزیران کشور، اطلاعات، رفاه و تأمین اجتماعی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، کار و امور اجتماعی و دادگستری، دادستان کل کشور، رییس سازمان صدا و سیما، فرمانده نیروی انتظامی و رییس سازمان بازرسی کل کشور از جمله اعضای این شورا هستند.

مخبر کمیسیون قضایی مجلس خاطر نشان کرد: رییس سازمان زندان ها، رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح، رؤسای سازمان های تأمین اجتماعی، بهزیستی و ملی جوانان، دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر، فرمانده مقاومت بسیج، رییس سازمان پیشگیری از وقوع جرم و رییس شورای عالی استان ها از دیگر اعضای شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم هستند.

رحیمی اظهار داشت: سه نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از کمیسیون های قضایی، اجتماعی و فرهنگی به تصویب مجلس و سه نفر از استادان دانشگاه در رشته های حقوق گرایش جرم شناسی، روان شناسی و جامعه شناسی به پیشنهاد رییس سازمان پیشگیری از وقوع جرم و انتخاب رییس شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم نیز، دیگر اعضای شورای عالی را تشکیل می دهند.

مخبر کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی گفت: برای هماهنگی در اجرای طرح ها و برنامه های استانی پیشگیری از وقوع جرم، تشویق نوآوری های منطقه ای و تقویت ساز و کارها



عکس: محمدرضا علی مددی

محلی در این زمینه، "شورای استانی پیشگیری از وقوع جرم" با ریاست استادان تشکیل می شود. به گفته ی وی، رییس کل دادگستری، دادستان شهرستان مرکز استان، رییس شورای اسلامی مرکز استان، فرماندهی انتظامی استان، یک نفر از نمایندگان به انتخاب مجلس، مدیر کل سازمان زندان های استان، رییس آموزش و پرورش استان، مدیران کل اداره اطلاعات، صدا و سیما، کار و امور اجتماعی، فرهنگ و ارشاد اسلامی و بهزیستی استان، فرمانده بسیج استان و سه استاد دانشگاه نیز اعضای شورای استانی را تشکیل می دهند.

رحیمی تصریح کرد: هم چنین بر اساس ماده ی ۷ این مصوبه و در صورت تصویب نهایی آن، "شورای شهرستانی پیشگیری از وقوع جرم" به ریاست فرماندار شهرستان در سراسر کشور تشکیل می شود.

مخبر کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی گفت: در صورت تصویب نهایی این لایحه، وزارت دادگستری موظف است در مدت شش ماه پس از تصویب این قانون، آیین نامه اجرایی آن را تهیه کند و پس از تأیید رییس قوه قضاییه به تصویب هیات وزیران برساند.

**وجود کار کودک نشانگر
زنجیره‌ای از تصور بزرگسالان
در انجام تعهدات شان نسبت به
کودکان است، قصور دولت، جامعه
و خانواده‌ی کودکان انتظار دارند
که بزرگسالان از آنان حمایت
کنند و وجود کار کودک، خیانت بر
این اعتماد است. البته فاجعه آن
جاست که این خیانت را به عنوان
"واقعیت زندگی" بپذیریم.**

کار کودک حقوق اساسی کودکان را مورد تجاوز قرار می‌دهد و کودکی آنان را ویران می‌کند. این در حالیست که هر کودک می‌تواند معجزه‌ای در راه پیشرفت انسان باشد. معجزه‌ای که ما وظیفه داریم حمایتش کرده و او را پرورش دهیم و در این راه آموزش پایه‌ای و برابر، محوری کلیدی است.

آموزش صرفاً یک حق خودکفا و منحصر به فرد نیست، بلکه بستری برای برخورداری از همه‌ی حقوق است و پر واضح است که هیچ راه حل دراز مدتی برای محو کار کودکان وجود ندارد. مگر مبارزه‌ای که به دست یابی همه به آموزش برابر منتهی شود. کوتاه سخن آن که آموزش، یگانه و ضروری‌ترین و تأثیرگذارترین ابزار، برای محو کار کودکان است.

پیوند بین کار کودک و آموزش را می‌توان در میلیون‌ها کودک سراغ گرفت که در معرض کار بهره‌جویانه قرار دارند. چرا که هیچ‌گونه دسترسی به آموزش کافی و برابر ندارند و در همان حال می‌توان میلیون‌ها کودک دیگری را سراغ کرد که از حق آموزش، به دلیل شغل شان (ساعت‌های طولانی کار و یا مناقشه‌های مربوط به جداول کاری) محروم می‌شوند.

امروز جهان با اقتصاد ۲۸ تریلیون دلاریش (سال ۱۹۹۷) ابزارهای لازم برای تضمین آموزش ابتدایی جهانی را در اختیار دارد. آن‌چه ضروری‌تر است، اقدام برای در دسترس قرار دادن این منابع است. این اقدام بخشی از تعهد اساسی ما نسبت به کودکان را شامل می‌شود، تنها به این دلیل که کودکان حقوقی دارند و بزرگسالان مسوولیت دارند ببینند که آیا آن حقوق برآورده می‌شود یا خیر؟

وجود کار کودک نشانگر زنجیره‌ای از تصور بزرگسالان در انجام تعهدات شان نسبت به کودکان است، قصور دولت، جامعه و خانواده‌ی کودکان انتظار دارند که بزرگسالان از آنان حمایت کنند و وجود کار کودک، خیانت بر این اعتماد است. البته فاجعه آن جاست که این خیانت را به عنوان "واقعیت زندگی" بپذیریم.

رویکردی که کار کودک را به مثابه‌ی یک هنجار قابل قبول می‌پذیرد، در نهایت به چیزی منتهی می‌شود که "فرهنگ استثمار داوطلبانه" خوانده می‌شود و بر اساس آن به بزرگسالان وابسته است. کودک محکوم است که تحت تسلط باشد و مورد سوء استفاده قرار گیرد، تنها به این دلیل که در این میان، کودکان فقیرتر در معرض خطر بیش تری قرار دارند. فقدان قدرت بزرگسالان آن‌ها به واسطه‌ی بهره‌کشی دیگران از آن‌ها مصایب و دشواری‌های آنان را چندین برابر می‌کند و این وضعیت کودکان فقیر را به سمت مشاغل پست و پرخطر سوق می‌دهد و فقر را برای آنان جاودانه می‌سازد.

کودکان کارگر فقیر، از آن‌جا که نمی‌توانند هم پای بزرگسالان فقیر، خود را بالا بکشند به مشاغل غیرتخصصی و با دستمزد اندک روی می‌آورند و قرار گرفتن در این شرایط نه تنها (علی‌رغم ساعات کار طولانی) نیازهای روزمره و ابتدایی کودک را تأمین نمی‌نماید بلکه به دلیل سلب کردن فرصت‌های یادگیری از کودک موجب می‌گردد، او هرگز نتواند از چنگال فقر رهایی یابد و مشکلات و آسیب‌های او به فرزندان و زندگی خانوادگی آینده او نیز تسری خواهد یافت.

اگر بخواهیم به کار کودک پایان دهیم، باید فوری و بلافاصله به کودکان و خانواده‌هایشان کمک کنیم. به خصوص اگر آن‌ها به طور سنتی در حوزه‌هایی قرار گرفته باشند که کمک به آن‌ها با مشکل مواجه می‌گردد. حمایت از آن‌ها باید شامل دسترسی کودکان شان به آموزش اجباری، جبران درآمد حاصل از کار کودک و ایجاد محرک اقتصادی برای کمک به خانواده به منظور رفع وابستگی خانواده به درآمد کودک باشد.

کنفرانس بین‌المللی کار کودکان / مسکو ۲۹ اکتبر ۱۹۹۷



کودکان کار دنیا

ترجمه: صدف وکیلی

۳۴ کودک کار قاچاق شده در دهلی نجات داده شدند

نیو دهلی، ۲۴ اکتبر ۲۰۰۸ میلادی (IANS)، در یک حمله‌ی ناگهانی پلیس، ۳۴ کودک کار قاچاق شده در مقابل مقداری پول که تمامی آن‌ها هفت و یا هشت ساله بودند، از کارگاه‌های قلاب‌دوزی در دهلی نجات یافتند. آن‌ها که تقریباً لباسی بر تن نداشتند و خسته از روزهای طولانی کار بودند، در اتاق‌هایی بسیار کوچک و خفه که نور زیادی در آن‌ها راه‌اندازت زندگی می‌کردند. "سدام"، کودک ۷ ساله‌ای که در این اقدام نجات یافت، می‌گوید که وی بعد از آن که مرد دلال مبلغ ۱۵۰۰ روپیه به والدین او پرداخت، از سیتاماری بیهار به دهلی آورده شد: "من و دیگر پسران مجبور می‌شدیم تا از ۸ صبح امروز تا ۱ صبح فردا کار کنیم و با این وجود باز هم صاحب کاران ما با ما بدرفتاری می‌کردند. آن‌ها در طول شب مست به سراغ ما می‌آمدند و اگر کارمان را به خوبی انجام نداده بودیم ما را می‌زدند." کودکان نجات یافته از بیهار و نیپال قاچاق می‌شدند. "کایلاش ساتیارتی" از باچپان باچاواندولان (BBA) که پلیس را در هدایت این حمله و نجات کودکان کمک کرد، می‌گوید باعث تأسف است علی‌رغم ۱۲ حمله از این دست در دو سال گذشته در همین منطقه‌ی شمال شرقی دهلی، مجرمان هنوز از کار خود پشیمان نشده‌اند. وی می‌گوید: "علی‌رغم این اقدامات که بارها ثابت کرده‌اند جرم صورت گرفته است، حتی یک قاچاقچی و یا صاحب کار هم به زندان انداخته نشده است و هیچ تلاشی برای ارزیابی حجم و وسیع کودکان قاچاق شده در این منطقه انجام نشده است." او اضافه می‌کند: "اگرچه اقدامات بازدارنده صورت گرفته است و مقامات رسمی به خاطر ادامه‌ی این جرم مسوول شناخته شده‌اند، این تهدید هم چنان ادامه دارد."

کودکان نجات یافته یک گواهی آزادی تحت قانون کار در ازای پول قرض گرفته شده و یک بسته‌ی توانبخشی به ارزش ۲۰۰۰۰ روپیه دریافت می‌کنند. آن‌ها هم چنین در مدرسه‌های پروژه‌ی ملی کار کودک (NCLP) ثبت نام می‌شوند.

طبق آمار (BBA) ۵۰۰۰۰ کودک در کارگاه‌های قلاب‌دوزی در دهلی مشغول به کار هستند. علی‌رغم دستورات بسیار دادگاه عالی دهلی، کودکان هم چنان بکار گماشته می‌شوند. این برخلاف روح قانون اساسی هند است. ساتیارتی می‌گوید: "ما شرایطی را می‌خواهیم که در آن دولت قدم محکمی بردارد و کودکان را هرچه زودتر از این کارگاه‌ها بیرون بیاورد."

کودک کار نجات یافته، عضو هیأت منصفه‌ی جایزه‌ی بین‌المللی شد

"راکش کومار" ۱۳ ساله اهل بیهار که شش سال به کار اجباری مشغول بود و توسط یک سازمان غیردولتی نجات یافت، به عنوان عضو هیأت منصفه‌ی جایزه‌ی جهانی کودکان برای حقوق کودک (WCPRC) در سوئد انتخاب شد. به گفته‌ی یک مقام رسمی در باچپان باچاواندولان (BBA) که یک سازمان غیردولتی است، راکش روز پنجشنبه عازم سوئد شد تا به عنوان یک عضو کودک هیأت منصفه در انتخاب برندگان جایزه شرکت کند.

دریافت کننده‌ی این جایزه را یک هیأت منصفه‌ی بین‌المللی که شامل کودکانی است که بر اساس تجربیات خود به عنوان کودکان سرباز، مهاجران، کودکان خیابان و یا برده، در زمینه‌ی حقوق کودک تخصص پیدا کرده‌اند، انتخاب می‌کند. راکش، ساکن روستایی در منطقه‌ی ساهارساکه دزدیده و ادار به کار کردن شده بود، در سال ۲۰۰۶ میلادی توسط (BBA) در پانجاب در منطقه‌ی آمریتسار نجات داده شد. راکش، در وب سایت (WCPRC) می‌گوید: "وقتی شش سالم بود با دوستانم گله‌مان را برای چراندن بیرون برده بودم که مردی به ما شکلات تعارف کرد. در نهایت من دزدیده شدم و برای شش سال مجبور به کار کردن به عنوان برده شدم. بر طبق گفته‌ی یک مقام رسمی در (BBA)، راکش روزانه مجبور به ۱۶ ساعت کار تحت شرایطی غیرانسانی می‌شد. وی می‌گوید: "راکش داستان پر از بدبختی و چالش خود را بعد از نجاتش تعریف کرد و گفت او با حیوانات یک جامی خوابیده و شب‌های سرد را بدون پتو و غذای کافی سپری می‌کرده است." به خاطر ستیز و شجاعت راکش، وی سال گذشته برای پنج سال به عضویت هیأت منصفه‌ی این جایزه انتخاب شد. در حال حاضر راکش دانش آموز سال چهارم در ویراتناگار در نزدیکی مرز نیپال است و در خانه مراقبت از کودکان که توسط (BBA) اداره می‌شود، زندگی می‌کند. یک مقام رسمی (BBA) می‌گوید راکش به صدایی علیه کار کودک در روستای بیهار تبدیل شده، منطقه‌ای که برای قاچاقچیان مکانی بسیار مناسب است. جایزه‌ی جهانی کودکان برای حقوق کودک در سال ۱۹۹۹ میلادی توسط "انجمن جهانی کودکان" سوئد آغاز به کار کرد تا خیل عظیم کسانی را که از حقوق کودک دفاع می‌کنند شناسایی کند و این یک پروژه‌ی هزار ساله‌ی ملی سوئدی است. حامیان این پروژه عبارت از "ملکه سیلیویا" از سوئد، "نابل لاریتر"، "نلسون ماندلا"، ژوزف استیگلیتز" و "کارول بلامی" هستند.

علی‌رغم این اقدامات که بارها ثابت کرده‌اند جرم صورت گرفته است، حتی یک قاچاقچی و یا صاحب کار هم به زندان انداخته نشده است و هیچ تلاشی برای ارزیابی حجم و وسیع کودکان قاچاق شده در این منطقه انجام نشده است

دبیر کل سازمان ملل خواستار مقابله با استفاده کودکان سر باز شد

دبیر کل سازمان ملل متحد از شورای امنیت این سازمان خواست علیه دولت‌ها و گروه‌های مسلحی که به استخدام و استفاده مکرر از کودکان سر باز اقدام می‌کنند، تحریم‌هایی اعمال کند.

به گزارش آسوشیئدپرس و به نقل از خبرگزاری ایرنا، بان کی مون در اوایل اردیبهشت ماه ۸۸ در گزارشی به شورای امنیت، اسنادی در رابطه با خشونت علیه کودکان در ۲۰ کشور جهان در فاصله زمانی سپتامبر ۲۰۰۷ تا دسامبر ۲۰۰۸ و نیز فهرستی متشکل از ۵۶ طرف متخلف اعم از دولت‌ها و گروه‌های شورشی ارائه کرد.

دبیر کل سازمان ملل هم‌چنین گسترده‌ی خشونت‌های جنسی و تجاوز به کودکان اعم از دختران و پسران را عمدتاً ویژگی درگیری‌ها و ناشی از خلاء حاکمیت قانون دانست.

افغانستان، برون‌دی، جمهوری آفریقای مرکزی، چاد، کلمبیا، کنگو، هائیتی، عراق، ساحل عاج، لبنان، میانمار، نپال، فلسطین اشغالی، گرجستان، سومالی، سریلانکا، سودان، تایلند و اوگاندا در فهرست کشورهای هستند که درگیری‌ها از کودکان استفاده می‌کنند.

بان هم‌چنین ضمن درخواست از شورای امنیت برای انجام اقدامی فوری در زمینه مجازات طرف‌های مسوول در استخدام و استفاده از کودکان سر باز، پیشنهاد کرد که رسیدگی به موارد کشتار جمعی، جنایات جنگی و یا جنایات علیه بشریت که در آن‌ها از کودکان استفاده شده است، به دیوان بین‌المللی کیفری مستقر در لاهه ارجاع شود.

شورای امنیت با تصویب یک قطعنامه در سال ۲۰۰۵، گروهی را برای نظارت و دادن گزارش در مورد کشورها و گروه‌هایی تشکیل داد که از کودکان سر باز استفاده می‌کنند، به بودن، قتل و یا نقص عضو کودکان مبادرت می‌کنند و مدارس را هدف حمله قرار می‌دهند.

گروهی از کشورهای پیشرفته در ماه مه سال ۱۹۹۸ میلادی جمعی تشکیل دادند که هدف آن جلوگیری استفاده از کودکان سر باز توسط دولت‌هایشان، هم‌چنین پایان بخشیدن به اسم‌نویسی و استفاده از کودکان سر باز دختر و پسر جهت تأمین کمبود نیروی نظامی آن‌ها در بسیج عمومی است.

دسترسی به این امر در صورتی ممکن است که آموزش همگانی، تحقیقات و گسترش شبکه‌ی ارتباطی اعضای این کشورها، سازمان عفو بین‌المللی، سازمان دفاع از حقوق کودکان و سازمان نجات کودکان بصورت فعال کارایی داشته باشد. هم‌چنین نمایندگان از کشورهای آفریقایی، آمریکا، آسیا، خاورمیانه و جمعاً حدود ۳۰ کشور در این مورد در حال کار هستند. هدف اصلی این کشورها متحد کردن سازمان‌های محلی، کشورهای بین‌المللی در رابطه با جوانان است.

ارقام و آمار در مورد کودکان سر باز

کودکان سر باز به چه کسانی گفته می‌شود؟ در این مورد تعریف مشخصی وجود ندارد. کشورهای فعال در این زمینه در این مورد، نظر بر این دارند که کودکان سر باز به کسی گفته می‌شود که در سن زیر ۱۸ سال به عضویت سازمانی در آید که وابسته به ارتش و نیروهای نظامی و احزاب سیاسی در آید، خواه این گروه‌ها در درگیری باشند خواه نه. کودکان سر باز می‌توانند نقش‌های متعددی را ایفا کنند، از جمله: شرکت در جنگ و درگیری، کاشتن مین و مواد منفجره، پیش‌آهنگی، جاسوسی، تهیه‌ی آذوقه و مهمات، برای آشپزی، و خدمات خانگی هم‌چنین سوء استفاده جنسی.

کشورهایی که کودکان سر باز در آن‌ها مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند

کودکان به صورت فعال در درگیری‌های مسلحانه‌ای که از طریق کشورها و دولت‌هایشان صورت می‌گیرد، شرکت می‌کنند. در فاصله‌ی زمانی بین آوریل ۲۰۰۴ تا اکتبر ۲۰۰۷ میلادی کودکان سر باز در کشورهای: افغانستان، برون‌دی، آفریقای مرکزی، چاد، کلمبیا، هند، اندونزی، عراق، اسرائیل، فلسطین اشغالی، میانمار، نپال، فیلیپین، سومالی، سریلانکا، سودان، تایلند و اوگاندا هستند. در طی سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۵ میلادی در طی قرارداد صلحی که در نپال و اندونزی امضا شد استفاده از کودکان سر باز در درگیری‌های خصمانه میان این دو کشور باعث شد بسیاری از کودکان از این درگیری‌ها در امان باشند.

نیروهای مسلح دولتی جهت استفاده از کودکان در درگیری‌های مسلحانه

تعداد دولت‌هایی که از کودکان در درگیری‌های مسلحانه استفاده می‌کنند به شکل نامحسوسی از ۱۰ به ۹ در طول سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷-۲۰۰۴ کاهش یافته است. در میانمار تعداد زیادی از پسران زیر ۱۸ سال به زور به استخدام ارتش در می‌آمدند و به صورت فعال در جنگ‌ها شرکت می‌کردند. کودکان هم‌چنین به شکل مستقیم در درگیری‌های خصمانه میان دولت‌ها و نیروی نظامی در چاد، سومالی و سودان اوگاندا شرکت می‌کردند. هم‌چنین بر اساس گزارش رسیده ارتش مسلحانه‌یمانی در اوایل سال ۲۰۰۷ از کودکان جهت مبارزه علیه نیروهای غیرنظامی استفاده شده است. نیروی دفاعی اسرائیل از کودکان فلسطینی به عنوان سپر انسانی در بسیاری از موارد استفاده می‌کرده است. تعدادی از کودکان زیر ۱۸ سال در دوره‌ی جنگ عراق توسط ارتش بریتانیا در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۳ استفاده شده‌اند. حداقل ۱۴ کشور از کودکان سر باز در درگیری‌های مسلحانه جهت امدادسانی و دفاع، اسم‌نویسی و حتی در بعضی موارد استفاده کرده‌اند. از جمله‌ی این کشورها می‌توان از چاد، کلمبیا، هند، لیبیا، میانمار، پرو، فیلیپین، سریلانکا، سودان، اوگاندا و زیمبابوه نام برد. در برون‌دی، کلمبیا، هند، اندونزی، اسرائیل، نپال و اوگاندا کودکان اغلب برای رد و بدل کردن پیغام میان گروه‌ها دستگیر یا تسلیم می‌شوند.

سر نوشت دختران سر باز

دختران سر باز در کشورهای آفریقای مرکزی، چاد، نپال، فیلیپین و سریلانکا، مجبور به ادامه‌ی کار در پادگان‌های نظامی می‌شوند. گروه‌های مسلح نظامی در کلمبیا و اوگاندا از جمله گروه‌هایی هستند که از دختران سر باز به عنوان وسیله برای ارضای نیازهای جنسی خود سوء استفاده می‌کنند. در لیبیا ۳۰۰۰ دختر بواسطه‌ی قرارداد صلح در نوامبر ۲۰۰۴ آزاد شدند.



یکی از افسران ارتش چاد در مورد کودکان سرباز می گوید: "کودکان سرباز برای استفاده در ارتش بسیار مناسب هستند، چرا که شکایت نمی کنند، توقعی برای دریافت حقوق ندارند و وقتی به آن‌ها می گویی بکش، می کشند."

کودکان سرباز در حبس و بازداشت

در بسیاری از کشورها کودکان مشکوک به دخالت در درگیری‌های گروه‌های مسلح، تحت شکنجه قرار می‌گیرند. در بروندی سن این کودکان حتی به ۹ سال هم نمی‌رسد. برخی اسناد نشان می‌دهد در مناطقی از هند، اسرائیل، عراق و فیلیپین کودکان بازداشت و تحت شکنجه و آزار قرار می‌گیرند.

صدای کودکان سرباز

"Maung Zaw" ۱۶ ساله از میانمار در مورد دستگیری‌اش در یکی از پادگان‌های نظامی میانمار در سال ۲۰۰۵ می‌گوید: "یکی از گروه‌بان‌ها از من پرسید که چند سال دارم، گفتم ۱۶ سال، سپس سبیلی به من زد و گفت از این به بعد تو ۱۸ سال داری، گفتم اما سن واقعی من ۱۶ سال است، گفت پس چرا به خدمت ارتش در آمدی؟ گفتم داوطلبانه نبود بلکه بزور. سپس گروه‌بان به من گفت پس دهانت را ببند و فرم‌هایی را که به تو می‌دهیم پر کن." یکی از افسران ارتش چاد در مورد کودکان سرباز می‌گوید: "کودکان سرباز برای استفاده در ارتش بسیار مناسب هستند، چرا که شکایت نمی‌کنند، توقعی برای دریافت حقوق ندارند و وقتی به آن‌ها می‌گویی بکش، می‌کشند." مادر یکی از کودکان سرباز در سری لانکا می‌گوید: "ما سه مادر بودیم که کودکان خود را در اداره‌ی پلیس زمانی که دستگیر شده بودند، دیدیم. آن‌ها به کمک ما احتیاج داشتند اما ما نمی‌توانستیم هیچ کمکی به آن‌ها بکنیم."

یکی از بزرگان ارتش در میانمار اظهار داشت: "زمانی که من در ارتش بودم همیشه احساس می‌شد که تعداد افسران و مأموران بیشتر از تعداد سربازان بود. به همین دلیل از کودکان به عنوان سرباز استفاده می‌شد."

مراقبت‌های ویژه، نیازمند تلاش بیشتر هستند

در حالی که پایان و ادامه‌ی این مسیر مثبت است، اما حرکت به آن سمت به آهستگی صورت می‌گیرد و تأثیرش هنوز به وضوح در زندگی روزانه‌ی هزاران کودکی که در عرصه‌ی جنگ مبارزه می‌کنند، مشخص نشده است. کشورهای مسوول در این زمینه، اسنادی جمع‌آوری کرده‌اند که نشانگر این موضوع است که در فاصله‌ی زمانی آپریل ۲۰۰۴ تا نوامبر ۲۰۰۷ کشورهای هستند که در آن‌ها کودکان برای شرکت در مبارزات مسلحانه به صف در آمده بودند. در طول این دوره از ۲۱ کشور، در ۲ کشور نپال و اندونزی درگیری پایان رسیده که در نتیجه کودکان سرباز در این کشورها از شرکت در جنگ معاف شدند. گزارشات نشان می‌دهد زمانی که درگیری‌ها رخ می‌دهد، کودکان بناچار درگیر می‌شوند. آفریقای مرکزی، چاد، عراق، سومالی و سودان، از جمله این کشورها هستند. تلاش در جهت بسیج کردن کودکان در طول دوره‌ی جنگ دائماً ادامه دارد. در حالی که صلح، اصلی‌ترین آرزوهای بسیاری از این کودکان است. تعداد کشورهایایی که از کودکان در جنگ استفاده می‌کنند به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا کرده است. از کودکان در اکثر درگیری‌های مسلحانه استفاده می‌شود که یکی از خشن‌ترین درگیری‌ها در میانمار اتفاق افتاد، در درگیری با شورشی‌ها از هزاران کودک استفاده شد. هم‌چنین از کودکان در چاد، سومالی، سودان، اوگاندا و فلسطین استفاده شده است.

در ۱۴ کشور از کودکان در عملیات امدادسانی و مراقبت‌های پس از عمل جراحی استفاده می‌شود. حداقل در ۸ کشور کودکان نقش جاسوس و دیگر اهداف از این قبیل را ایفا می‌کنند. شایعات در مورد استفاده از دختران در مواردی از قبیل امدادسانی و مراقبت از مجروحان جنگی، فراهم کردن آذوقه و حتی سوء استفاده جنسی، بسیار زیاد است. دختران، مادران و فرزندان که نتیجه‌ی تجاوزات جنسی هستند جزو دسته‌ی داوطلب جهت شرکت در جنگ محسوب می‌شوند. کمک‌های بین‌المللی جهت جلوگیری از ثبت نام و شرکت کودکان هنوز به میزان دلخواه نرسیده است. زمانی که کودکان سرباز از شهر یا کشورشان فرار می‌کنند، پروسه‌ی پناهندگی‌شان در کشور میزبان به کندی پیش رفته و چندان موفقیت‌آمیز نبوده است.

در پایان نیاز به تذکر است، هر چند تعداد کشورهایایی که میزان سن داوطلبان به خدمت ارتش در آمدن را بالا برده‌اند اما هنوز ۶۳ کشور به شکل قابل باقیمانده‌اند و در ۲۶ کشور حتی این میزان به زیر ۱۸ سال نیز می‌رسد، به شکلی که حتی برای بچه‌ها مدرسه‌ی نظامی راه‌اندازی می‌شود. برای این که جایگاه کودکان بر جایگاه ارتش ارجعیت پیدا کند نیازمند به تغییرات اساسی در طرز فکر و برخورد بسیاری از مسوولان هست. تا زمانی که پذیرفته شود سن چگی تا ۱۸ سالگی ادامه دارد، کودکان بسیاری در معرض خطر خدمت ارتش و نظامی مخصوصاً در ایام جنگ، بسر می‌برند.

فرصتی به دختران بدهید

برنامه‌ی سازمان جهانی کار به مناسبت روز جهانی مبارزه علیه کار کودک - سال ۲۰۰۹/ترجمه: صدف وکیلی

فرصتی به دختران بدهید: به کار کودک پایان دهید

روز جهانی مبارزه علیه کار کودک ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ جشن گرفته خواهد شد. روز جهانی در امسال، دهمین سال قبول کنوانسیون شماره ۱۸۲ سازمان جهانی کار را نشان می‌دهد، کنوانسیونی که به نیاز به حرکتی برای مواجهه با بدترین شکل کار کودک می‌پردازد. در کنار جشن گرفتن پیشرفت به دست آمده در این ده سال، روز جهانی چالش‌های پیش رو را با تمرکز بر روی بهره‌کشی از دختران در کار کودک برجسته خواهد کرد.

در سراسر جهان حدود ۱۰۰ میلیون دختر درگیر کار کودک هستند. بسیاری از این دختران کارهایی شبیه آن‌چه پسران مشغول آن هستند، انجام می‌دهند، ولی معمولاً مشقات و خطرهای بیشتری را تحمل می‌کنند. هم‌چنین دختران بسیار در معرض بدترین شکل کار کودک هستند و معمولاً در شرایط کار پنهانی به سر می‌برند.

سازمان جهانی کار (ILO) در روز جهانی امسال، به موارد زیر می‌پردازد:

- پاسخ‌های سیاست‌ها در پرداختن به دلایل کار کودک با مبذول داشتن توجهی خاص به شرایط دختران.

- حرکتی فوری برای مواجهه با بدترین اشکال کار کودک.

- توجهی مضاعف به نیازهای آموزشی و پرورش استعدادها برای دختران نوجوان، یک حرکت کلیدی در مواجهه با کار کودک و درست کردن راهی برای دختران بالغ برای بدست آوردن کاری شایسته.

دختران و کار کودک

استانداردهای سازمان جهانی کار اقتضای می‌کند که کشورها حداقل سن استخدام را تعیین کنند (معمولاً ۱۵ سال، اگر چه در کشورهای در حال توسعه ممکن است ۱۴ سال نیز باشد). هم‌چنین بر طبق این استانداردها کودکان که شامل نوجوانان بین ۱۷-۱۵ سال نیز می‌شود نباید در کارهایی که بدترین شکل کار کودک هستند، گماشته شوند.

اگر چه در بسیاری از کشورهای جهان، دختران زیر حداقل سن کار در بسیاری از بخش‌های کاری و معمولاً در بدترین شکل کار کودک دیده می‌شوند.

شمار بسیاری از دختران جوان، در بخش کشاورزی و تولیدی و معمولاً در شرایط پرخطر کار می‌کنند. بخش بزرگی از استخدام برای دختران جوان کار خانگی در خانواده‌هاست. اکثر اوقات این کار، پوشیده از چشم عموم است که منجر به خطرات و ریسک‌های خاص خود می‌شود. بهره‌کشی مفرط از دختران در بدترین شکل‌های کار کودک شامل بردگی، کارگر اجاره‌ای، فاحشگی و پرنوگرافی می‌شود.

دختران با زبان‌های بسیار مواجه هستند

کار کودک بیشتر ریشه در فقر دارد و معمولاً همراه با شرایط نامساعد دیگر است. نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی بر اساس زبان، نژاد، ناتوانی و اختلافات شهری-روستایی شدیداً غیرقابل تغییر باقی مانده‌اند. دختران به خاطر تبعیض و انجام کارهایی که به شکل خاصی مختص دختران است، با شرایط نامساعدی ممکن است روبرو شوند. بسیاری از دختران بدون دریافت پولی کارهای خانه‌ای اقوام خود را انجام می‌دهند، و این بیشتر از پسران است. این کارها ممکن است شامل نگهداری از کودکان، آشپزی، شستشو و تهیه‌ی آب و سوخت باشد. دختران معمولاً مجبور هستند همراه با ساعت‌های طولانی کارخانه، فعالیت‌های اقتصادی خارج از خانه نیز انجام دهند که باعث بار مضاعف برای آن‌ها می‌شود. این می‌تواند اثر منفی در فرصت آن‌ها برای رفتن به مدرسه بگذارد و خطر جسمی برای آن‌ها به همراه داشته باشد.

دختران هنوز در آموزش با شرایط نامساعدی روبرو هستند

هدف توسعه‌ی هزاره‌ی دوم بر آنست که تمام کودکان تحصیلات ابتدایی را تا سال ۲۰۱۵ میلادی تکمیل کنند. هدف توسعه‌ی هزاره سوم در صدد حذف اختلافات جنسیتی در تحصیلات ابتدایی و راهنمایی است. با این حال هنوز تقریباً ۷۵ میلیون کودک در جهان در



ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک
برادامه ۱۳۸۸

دختران معمولاً مجبور هستند همراه با ساعت‌های طولانی کار خانه، فعالیت‌های اقتصادی خارج از خانه نیز انجام دهند که باعث بار مضاعف برای آن‌ها می‌شود. این می‌تواند اثر منفی در فرصت آن‌ها برای رفتن به مدرسه بگذارد و خطر جسمی برای آن‌ها به همراه داشته باشد.

مدارس ابتدایی ثبت نام نکرده اند. در ازای هر صد روز در مدرسه، تنها ۹۴ دختر وجود دارد و دختران مناطق روستایی بخصوص بی نصیب هستند. ثبت نام کلی در مدارس راهنمایی در کشورهای در حال توسعه ۶۱ درصد برای پسران و ۵۷ درصد برای دختران است. در کشورهای کمتر توسعه یافته این عدد ۳۲ درصد برای پسران و ۲۶ درصد برای دختران است. واضح است که در اکثر کشورهای در حال توسعه شمار بسیاری از دختران به تحصیلات بعد از ابتدایی دسترسی ندارند.

دختران معمولاً آخرین کسانی هستند که ثبت نام می شوند و اگر خانواده مجبور باشد بین فرستادن پسر و یا دختر به مدرسه یکی را انتخاب کند، دختران اولین کسانی هستند که از مدرسه دور می شوند. دسترسی دختران به تحصیلات توسط عوامل دیگری چون امنیت رفت و آمد به مدرسه، کمبود آب مناسب و امکانات بهداشتی نیز ممکن است محدود شود. با دسترسی پیدا نکردن دختران به تحصیلات مناسب، آن ها در حالی که زیر حداقل سن استخدام هستند به کار گماشته می شوند. به همین خاطر ضروریست تحصیلات ثانویه و پرورش استعدادها برای دختران توسعه پیدا کرده و اطمینان حاصل شود که کودکان خانوادگی فقیر و روستایی به این امکانات دسترسی دارند.

کار مناسب و پیشرفت با تحصیل دختران

تحصیلات برای یک کودک اولین قدم ها برای بدست آوردن کار مناسب و زندگی شایسته به عنوان یک فرد بالغ است. تحقیقات نشان داده آموزش دادن دختران یکی از مؤثرترین راه های مقابله با فقر است. دختران تحصیل کرده حقوق بهتری می توانند بگیرند، ازدواج کنند، فرزندان کمتر و سالمتری داشته باشند و هم چنین قدرت تصمیم گیری در خانواده داشته باشند. بعلاوه آن ها بهتر می توانند اطمینان حاصل کنند که فرزندان شان تحصیل کرده هستند و از این طریق از کار کودک در آینده جلوگیری کنند. بدین جهت رویارویی با کار کودک در بین دختران و ارتقای حق آن ها برای تحصیل بخش مهمی از استراتژی وسیع تری برای بالا بردن سطح توسعه و کار مناسب است.

روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

روز جهانی مبارزه علیه کار کودک سعی دارد هوشیاری و حرکت برای رویارویی با کار کودک را ارتقا دهد. حمایت از این روز جهانی هر ساله افزایش می یابد. در سال ۲۰۰۹ میلادی مادر انتظار روز جهانی هستیم که توسط دولت ها، سازمان های استخدامی و کارگری، آژانس های سازمان ملل و تمامی کسانی که مواجهه با کار کودک و ارتقای حق دختران دغدغه ای آن هاست، حمایت گسترده ای شود.

- ما امیدواریم که شما و سازمان شما بخشی از روز جهانی ۲۰۰۹ باشید.

- به ما بپیوندید و صدای خود را به حرکت جهانی علیه کار کودک پیوند دهید.



تحقیقات نشان داده آموزش دادن دختران یکی از مؤثرترین راه های مقابله با فقر است. دختران تحصیل کرده حقوق بهتری می توانند بگیرند، ازدواج کنند، فرزندان کمتر و سالمتری داشته باشند و هم چنین قدرت تصمیم گیری در خانواده داشته باشند

بر اساس آمارهای رسمی بین‌المللی: ۲۱۸ میلیون کودک کار در جهان وجود دارد. ۱۵۰ میلیون دختر و ۷۳ میلیون پسر زیر ۱۸ سال در دنیا مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند

مسئله‌ی کودک‌آزاری یا به عبارتی خشونت علیه کودکان به یکی از معضلات اصلی این قشر در دنیا تبدیل شده است. کودکان، موجوداتی دوست‌داشتنی هستند که هزینه و توقعاتی مانند ما آدم بزرگ‌ها ندارند. به دلیل ساده‌بودنشان مورد توجه قرار گرفته و اکثراً خواستنی هستند. اما همین ساده‌بودن این موجودات بی‌آزار در جامعه‌ی انسانی باعث شده تا مورد سوءاستفاده و آزار و اذیت قرار گرفته و بیش از دیگران مورد خشونت قرار بگیرند.

به گزارش سرویس "اجتماعی" خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، تعریف صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد، "یونیسف"، از خشونت علیه کودکان بدین ترتیب است که خشونت، اعمال زور و قدرت علیه کودکان است و می‌تواند در مدرسه، موسسات نگهداری از کودکان نظیر تیم خانه‌ها و یا در خیابان‌ها، در محل کار، در دارالتأدیب‌ها و یا در منازل صورت بگیرد. بر این اساس، خشونت علیه کودکان به گونه‌های جسمی، روحی و روانی و جنسی تقسیم می‌شود که هر سه گونه تأثیرات نامطلوبی بر کودک گذاشته و به جزیی جدایی‌ناپذیر از وی تبدیل می‌شود. به همین دلیل در جامعه‌ی امروز که روابط انسانی به یک مقوله‌ی پیچیده و گره خورده در آن تبدیل شده و به هزار تویی که انتهایی برای آن وجود ندارد، بدل شده است، مسئله‌ی خشونت علیه کودکان به یک امر قابل اعتنا بدل شده و انجمن‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نظیر یونیسف از قدرت و نفوذ خود استفاده کرده و با تمهیدات خاصی از اعمال خشونت علیه کودکان تا حد زیادی جلوگیری به عمل آورده‌اند.

با این حال، هنوز هم در گوشه و کنار این کره‌ی خاکی، آدم‌های سودجویی زندگی می‌کنند که در خفا و پنهان به این کار دست می‌زنند.

بر اساس گزارش‌های نمایندگان صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد، بسیاری از کودک‌آزاری‌ها یا به عبارتی خشونت علیه کودکان در نقاط مختلف دنیا پنهان می‌ماند؛ چرا که کودکان به دلایل مختلفی نظیر ترس یا مجازات شدن توسط افرادی که از آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند، گزارش نمی‌دهند. از طرفی هم، افرادی که از کودکان به دلایل مختلف سوءاستفاده می‌کنند، آن‌ها را طوری از تنبیه شدن و یا عقوبت گزارش خشونت می‌ترسانند که این کودکان بخت برگشته اگر هم بخوانند روزی گزارش دهند یا نزد کسی شکایت ببرند، نتوانند این کار را انجام دهند.

خشونت و کودک‌آزاری در جامعه‌ی که کودک در آن رشد می‌کند، وجود دارد و به همین دلیل است که کودک با این مسئله بزرگ می‌شود؛ چرا که خشونت بخشی از جامعه است. هنگامی که کودک‌آزاری در جامعه‌ای و در بخش‌های مختلف آن ریشه دواند، هیچ انجمن و سازمانی نمی‌تواند به راحتی ریشه آن را بخشکاند و نابود کند و اگر کودک از این محیط به دور نماند، در بزرگسالی به کارهای ناخوشایند نظیر ورود به گروه‌های قاچاق مواد مخدر، گروه‌های گانگستری و یا انزوای طلبی روی می‌آورد.

بر اساس گزارش صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد، کودک‌آزاری و خشونت علیه کودکان بر رشد و بالندگی کودک نیز اثرگذار است. علاوه بر این، کودک‌آزاری بر سلامت، میزان یادگیری یا کارهای مثبت دیگر نظیر شرکت در انجام فعالیت‌های گروهی یک کودک آزار دیده تأثیر می‌گذارد.

خشونت علیه کودکان در اغلب مواقع باعث می‌شود، کودک از خانه خود بگریزد و این عامل خود باعث می‌شود تا کودک در معرض خطرهایی که نمی‌داند چیست، قرار بگیرد. علاوه بر این، کودک‌آزاری اعتماد به نفس یک کودک را از وی می‌گیرد و باعث می‌شود تا او در آینده نتواند به خوبی از عهده‌ی تشکیل خانواده و تربیت فرزندانش برآید. کودکانی که در معرض کودک‌آزاری قرار گرفته‌اند، بیش از سایر کودکان افسرده شده و احتمال این که دست به خودکشی بزنند، در آن‌ها بسیار زیاد است.

بر اساس آمارهای رسمی منتشر شده از سوی سازمان بهداشت جهانی، ۴۰ میلیون کودک زیر ۱۵ سال در سراسر جهان از کودک‌آزاری و خشونت‌های فیزیکی، روانی و جنسی رنج برده و نیازمند مراقبت‌های بهداشتی و اجتماعی هستند، به طوری که بر اساس یک تحقیق آماری

کودکان به دلایل مختلفی نظیر ترس یا مجازات شدن توسط افرادی که از آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند، گزارش نمی‌دهند. از طرفی هم، افرادی که از کودکان به دلایل مختلف سوءاستفاده می‌کنند، آن‌ها را طوری از تنبیه شدن و یا عقوبت گزارش خشونت می‌ترسانند که این کودکان بخت برگشته اگر هم بخوانند روزی گزارش دهند یا نزد کسی شکایت ببرند، نتوانند این کار را انجام دهند.



کودک‌آزاری در ماه ۱۳۸۸
ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک



صورت گرفته در مصر، مشخص شد که ۳۷ درصد کودکان در این کشور توسط والدینشان کتک می‌خورند و مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند و ۲۶ درصد دیگر نیز به این دلیل دچار جراحاتی نظیر شکستگی در قسمت‌های مختلف بدن، به کما رفتن و یا دچار معلولیت‌های ذهنی و جسمی می‌شوند.

در این بررسی آماری هم چنین آمده است که ۳۶ درصد مادران هندی در شش ماهه‌ی اول زندگی کودکانشان، آن‌ها را با اجسام تیز و برنده مورد کودک‌آزاری قرار داده یا به عبارتی تنبیه می‌کنند. ۱۰ درصد هم کودکان خود را کتک می‌زنند، ۲۹ درصد موهای آن‌ها را به چنگ گرفته و بر روی زمین می‌کشند. ۲۸ درصد از مادران هندی نیز با پا به سر و صورت کودکان خود می‌کوبند و سه درصد هم با ریختن فلفل قرمز بر روی زبان کودکان خود، آن‌ها را تنبیه می‌کنند. بر اساس یک بررسی و پژوهش صورت گرفته توسط صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ میلادی، مشخص شد که پنج درصد از والدین آمریکایی کودکان خود را با استفاده از اشیای تیز، داغ و یا اسلحه تهدید و تنبیه می‌کنند.

علاوه بر این، بر اساس یک بررسی آماری که اخیراً توسط پژوهشگران یونیسف در آفریقای جنوبی انجام شده است، مشخص شد که ۲۱ هزار کودک که اکثر آن‌ها کمتر از ۹ ماه داشتند، توسط افراد مختلف نظیر والدین، بستگان و دوستان مورد سوء استفاده قرار گرفته است. این در حالیست که در این گزارش آمده است که از ۳۶ کودک یک نفر مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند.

هم چنین بر اساس مطالعات صورت گرفته توسط سازمان ملل متحد که در سطح جهان در سال ۲۰۰۶ میلادی انجام شد، مشخص شد که ۵۳ هزار کودک در سال ۲۰۰۲ میلادی به قتل رسیده‌اند. ۲۰ تا ۶۵ درصد از کودکان در سنین مدرسه به صورت زبانی یا فیزیکی مورد آذیت و آزار قرار گرفته و ۱۵۰ میلیون دختر و ۷۳ میلیون پسر زیر ۱۸ سال در کشورهای مختلف جهان مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند.

این در حالیست که در گزارش مذکور آمده است که بین ۱۰۰ تا ۱۴۰ میلیون دختر در سطح جهان به دلیل وقوع خشونت‌های جنسی علیه کودکان و کودک‌آزاری به بیماری‌های مقاربتی به ویژه ایدز دچار شدند.

بر اساس این گزارش، ۲۱۸ میلیون کودک در سطح جهان به کارهای سخت گمارده شده و جزء کودکان کار قرار داشتند که از این میان ۱۲۶ میلیون کودک در انجام کارهای پرخطر نظیر کار در معادن به کار گرفته شده‌اند.

یک میلیون و ۸۰۰ هزار کودک در تهیه‌ی فیلم‌های "هرزه‌نگاری" به کار گرفته شده و یک میلیون و ۲۰۰ هزار کودک نیز قربانی قاچاق کودکان شدند.

با این حال، اگر چه خشونت علیه کودکان یا کودک‌آزاری به یک موضوع همه‌گیر و در سطح جهان بدل شده، اما اکثر کودکان به دلیل نداشتن امنیت و یا نبودن مراجع قانونی که از آن‌ها را حمایت کند، خشونت‌های جنسی، جسمی و روحی را گزارش نمی‌دهند.

سن و جنسیت کودکان در کودک‌آزاری علیه آن‌ها نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند

سن و جنسیت کودک نیز در کودک‌آزاری نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند، به طوری که کودکان در سنین پایین‌تر بیشتر در معرض خشونت جسمی قرار گرفته و نوجوانان اگر دختر باشند، در معرض خشونت جنسی و یا تهیه فیلم‌های هرزه‌نگاری و اگر پسر باشند بیشتر مورد خشونت جسمی قرار می‌گیرند.

سطح درآمد، میزان تحصیلات و اعتقادات دینی خانواده‌ها نیز از عوامل دیگر خشونت و کودک‌آزاری علیه کودکان در جوامع مختلف به شمار می‌رود.

هم چنین برخی از کودکان مانند کودکان معلول، کودکان در خانواده‌های فقیر و یا کودکان در خانواده‌های مهاجر بیشتر از سایر همسالان خود مورد سوء استفاده‌های مختلف و کودک‌آزاری قرار می‌گیرند. این در حالیست که در گزارشات نمایندگان صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد آمده است که خشونت علیه کودکان در سنین رشد، باعث به وجود آمدن بیماری‌های مقاربتی و نارسایی در اعضای حیاتی بدن نظیر ریه، قلب و کبد شده و از نظر روحی و روانی کودک را پرخاشگر کرده و درازمدت سبب بروز ناهنجاری‌های اجتماعی می‌شود.

علاوه بر این، در گزارشات روانشناسان سلامت یونیسف آمده است که اکثر کودکانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند در بزرگسالی به عضوی ناخوشایند برای جامعه خود و سایرین تبدیل می‌شوند.

به کار کودکان خاتمه دهیم

سهراب روشن آبادی

شکل‌های پرخطر و انفجاری کار کودکان، شامل استثمار تجاری، جنسی و اشتغالی که بر روند رشد جسمانی، آگاهی اجتماعی، هیجانی و یا اخلاقی اثر سوء داشته باشد غیر قابل گذشت و شایسته است دولت‌ها اقدامات مجدانه‌ای برای خاتمه دادن آن به عمل آورند.

کدام‌های بعدی، چگونه از رشد انفجاری و خطرناک کار کودکان بکاهیم؟
اطفال هر جامعه ضامن آینده‌ی آن جامعه‌اند. سعادت و سلامت هر جامعه بستگی به مراقبت‌های جسمانی، عقلانی و اخلاقی اطفال دارد. خردسالان به مراقبت‌ها و حمایت بس بیشتری نیاز دارند. از این جهت، جامعه نمی‌تواند نسبت به این مسأله‌ی مهم بی‌تفاوت باشد. جامعه باید قوانین ویژه‌ای برای این منظور تجویز کند که ضامن منافع اطفال باشد و همین ضابطه‌های قانونی است که می‌تواند در بهبود وضعیت کودکان مؤثر واقع شود. مطالعات ژرف بر روی کار کودکان و زنان، ما را به این نتیجه می‌رساند که مسأله‌ی کار کودکان مسأله‌ای چند بعدی است که نیازمند راهکارهای چند جانبه است. این مطالعات نشان دهنده‌ی استثمار ظالمانه‌ی اطفال و زنان به ویژه در بخش غیررسمی و خصوصی جامعه‌های رو به رشد است.

سه عامل مؤثر و اساسی در کار کودک عبارتند از: فقر، ناآگاهی و سنت‌گرایی افراطی. در مورد اول، تازمانی که بنیه‌ی اقتصادی خانواده تقویت نشود، کار کودکان ادامه خواهد داشت و حتی در حال حاضر، فقر غذایی این اطفال را تهدید می‌کند. مسأله‌ی ناآگاهی نیز در کوتاه مدت قابل حل نیست، چه آن‌که والدین و کارفرمایان ناآگاه در کوتاه مدت آگاهی لازم را به دست نمی‌آورند. هم‌چنین تغییر نظام فکری و سنت‌گرایی افراطی و جایگزینی روحیه‌ی انعطاف‌پذیری در زمان کوتاه میسر نیست.

شکل‌های پرخطر و انفجاری کار کودکان، شامل استثمار تجاری، جنسی و اشتغالی که بر روند رشد جسمانی، آگاهی اجتماعی، هیجانی و یا اخلاقی اثر سوء داشته باشد غیر قابل گذشت و شایسته است دولت‌ها اقدامات مجدانه‌ای برای خاتمه دادن آن به عمل آورند.

فراهم‌سازی آموزش و پرورش رایگان و اجباری

دولت‌ها موظفند که مسوولیت خود را در قبال تأمین آموزش و پرورش رایگان و اجباری برای عموم کودکان به عهده گیرند (موضوع بند ۲۸ کنوانسیون). آن‌ها باید تضمین نمایند که عموم کودکان، دوره‌ی دبستان را به صورت تمام وقت تا اختتام کامل آن بگذرانند. دولت‌ها موظفند برای تحقق این اهداف، منابع مالی لازم را جهت عمل نمودن به چنین تعهدی فراهم آورند. آن‌ها می‌توانند از کمک‌های مردمی و بودجه‌های جاری در زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی منابع مالی کافی به این امر اختصاص دهند.

جمع‌آوری اطلاعات اساسی^۱

چنان‌چه مسأله‌ی کار کودکان به طور جدی مورد نظر باشد، تهیه و تدارک اطلاعات پایه‌ی تطبیقی مربوط به اطفال در سطح بین‌المللی و ملی ضروری است. در این خصوص باید توجه ویژه‌ای به جنبه‌های نامرئی و فراموش شده در سطوح خانواده، مزرعه‌ی خانوادگی و یا خدمات خانگی معطوف گردد. اداره‌ی این امر، از طریق کسب اطلاعات مربوط به جامعه‌های گوناگون، تشویق این امر، از طریق کسب اطلاعات مربوط به جامعه‌های گوناگون، تشویق اقدامات خودجوش و داوطلبانه، ارزیابی وضعیت موجود و پیشنهاد راهکارهای مناسب جهت بهبود وضع کودکان کار اهمیت شایان دارد.

حمایت قانونی وسیع‌تر

از مهم‌ترین قوانین مربوط به کار کودکان، یعنی قانون مربوط به برخورداری کودکان از آموزش و پرورش، بایستی از ابزار مناسب به صورت دو جانبه، مداوم، آگاهانه و حمایتی استفاده گردد. قوانین ملی حقوق کودکان باید با روح و الفاظ کنوانسیون‌های سازمان جهانی کار توافق داشته باشد. این قانون‌گذاری باید طیف وسیعی از جنبه‌های کار کودکان را در بخش غیررسمی یا اقتصاد خصوصی شامل: کار خیابانی، کار در مزارع، کار خانگی و کار در درون خانواده خود کودک را شامل گردد.

ثبت تولد عموم کودکان

طبق بند ۷ کنوانسیون سازمان جهانی کار (ILO)، عموم اطفال بایستی پس از تولد نام‌شان در دفاتر اسناد رسمی ثبت گردد. صدور شناسنامه از لحاظ کار روی مسایل حقوقی کودک، حایز کمال اهمیت است. از جمله‌ی این حقوق، مراقبت‌های بهداشتی و سایر خدمات و هم‌چنین سند



ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک
خردادماه ۱۳۸۸

مهمی برای استخدام کنندگان و بازرسان کار کودک در هر سنی است.

قوانین ارتباطی و سیاست‌گذاری‌های مناسب

شرکت‌های ملی و بین‌المللی و شعبه‌های آن‌ها موظفند که مقررات تضمین‌کننده‌ی حقوق کودکان را در استخدام رعایت کنند. در این خصوص اتخاذ سیاست‌های مناسب پیشگیرانه به منظور تأمین بهترین منافع کودکان و رعایت معیارهای حفظ و صیانت آنان اهمیت شایان دارد. سازمان یونسف^۲ به منظور تأکید بر تعهدی که در برابر پیشگیری و حمایت از اطفال دارد تصمیم گرفته است که کالاهای تولید شده توسط کودکان را از کارفرمایان شان خریداری نکند.

اطفال خارج از مدرسه، هزینه و علت کار کودکان

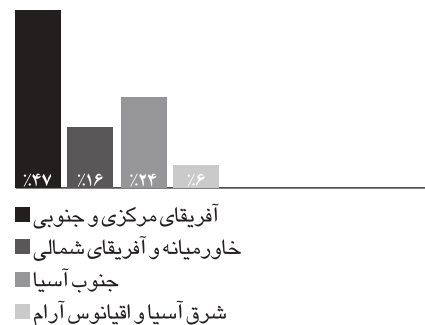
نمودار شماره‌ی ۱، آمار کودکانی که در سنین مدرسه به مدرسه نمی‌روند. به طوری که در نمودار شماره‌ی ۱، مشاهده می‌شود به ترتیب کشورهای آفریقای، جنوب آسیا، خاورمیانه و شرق آسیا بیشترین آمار کودکان کار را که به مدرسه نمی‌روند تشکیل می‌دهند. نمودار شماره‌ی ۲، درصد جمعیت اطفال مشمول تحصیل که به مدرسه نمی‌روند. در نمودار شماره‌ی ۲، سهم کشورهای رو به رشد از لحاظ کودکانی که به مدرسه نمی‌روند ۲۳ برابر کشورهای پیشرفته است.

جا دارد که عالم انسانی نسبت به کار کودکان در زیر سن قانونی به ویژه کاری که مورد قبول و رضایت کودکان نیست، شرمگین باشد. حداقل سن قانونی کار در بند ۱۳۸ کنوانسیون سازمان جهانی کار (ILO)، مشخص شده است. همان کنوانسیون تأیید می‌کند که اطفال بین ۱۳ تا ۱۵ سال صرفاً می‌توانند برخی کارهای سبک را انجام دهند. اما متأسفانه صرفاً معدودی از کشورهای وفادار و پایبند به این مقرراتند. به هر حال کنوانسیون برخی استثناعات را می‌پذیرد. در نتیجه حداقل سنی که اطفال می‌توانند کارهای مختلف را انجام دهند در سطح جهانی از طیف وسیعی به قرار جدول ذیل برخوردار است:

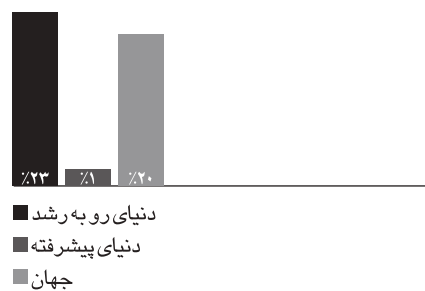
جدول شماره‌ی ۱: سنکشور نوع کار

| سن | کشور | نوع کار |
|----|---------------------|--------------------------------------|
| ۱۸ | بولی وی | راه و ساختمان |
| | لوگز امبورک | سلاخی و قصابی |
| | پرو | کار در بندر و تجارت دریایی |
| ۱۷ | ایالات متحده آمریکا | راه و ساختمان |
| | اتریش | دباغی و صنایع شیشه‌سازی |
| | کانادا | تجارت دریایی، معدن |
| ۱۶ | میان مار | کار بااره برقی و معدن |
| | پاکستان | کار بااره برقی و معدن |
| | کوته دیورا | معدن |
| ۱۵ | مکزیک | کار با اسید |
| | پرو | ماهیگیری در عمق دریا |
| | انگلستان | کار با مواد خطرناک |
| ۱۴ | کاستاریکا | تجارت خیابانی |
| | جمهوری دومینیک | معدن |
| | ایتالیا | کار با ماشین آلات متحرک |
| ۱۳ | تایلند | رسنوران‌ها و بارهای شبانه |
| | برزیل | کارهای الکتریکی |
| | قبرس | راه و ساختمان |
| | هندوستان | کار با مواد منفجره، قالی و گلیم بافی |
| | سریلانکا | تجارت خیابانی |

نمودار شماره‌ی ۱



نمودار شماره‌ی ۲



| | | |
|---------------------|-------------------|----|
| شاگردی فروشنده | دانمارک | ۱۳ |
| کشاورزی سبک | آلمان | |
| کارهای غیرصنعتی سبک | سوئیس | |
| کارهای غیرصنعتی سبک | تونس | ۱۲ |
| کشاورزی سبک | بنین ^۴ | |
| خدمات خانگی | بورکینافاسو | |
| عموم مشاغل | مصر | |
| کارهای فصلی | سنگال | |

به طوری که در جدول شماره ۱ مشاهده می شود بین حداقل سن کارهای شاق و رشد و توسعه کشورهای جهان رابطه ی معکوس وجود دارد. مثلاً برای کار راه و ساختمان حداقل سن در آمریکا ۱۸ سال و همان کار در قبرس ۱۴ سال تعیین شده است و یا حداقل سن برای کار معدن و کار با مواد منفجره که از همان دست است در کانادا ۱۷ سال و در هندوستان ۱۴ سال تعیین شده است. نفس وجود این استانداردهای ملی و فقدان یک استاندارد جهانی بهانه ی قانونی به دست کشورهای رو به رشد برای تضييع حقوق کودکان می دهد.

ارقام شبیح گونه ۵ و مبهم

داده های کار کودکان به وضوح مشخص نیست. بررسی اخیر سازمان جهانی کار (ILO)، نشان می دهد، حدود ۷۳ میلیون کودک ۱۴-۱۰ ساله شاغل هستند. اما این آمار، شامل همه ی کشورها از جمله چین و کلیه ی کشورهای صنعتی نیست. در این بررسی، طبقه بندی انواع کارهای کودکان منعکس نشده است. چنانچه عموم کودکان زیر ۱۴ سال که از لحاظ اقتصادی فعالند شامل می شد، آمار مذکور به ۲۵۰ میلیون نفر بالغ می گشت؛ اگر اطفالی که آب برای مصرف خانواده حمل می کنند نیز به آن اضافه کنیم این رقم به ۴۰۰ میلیون نفر می رسد. سایر انواع کار کودکان به ویژه کارهای خانه داری دختران نیز از معرض دید آمارها پنهان مانده اند؛ چنانچه این اطفال نیز به آمار فوق اضافه شوند رقم به مراتب بالاتری را نمایش خواهند داد.

مطالعه ای موردی ۶

در یک مطالعه ای موردی درباره ی چگونگی فعالیت شغلی یک دختر نپالی چنین گزارش داده شده است:

شروع کار روزانه ۱۴ ساعته ی این دختر سحرگاه با طلوع آفتاب آغاز می شود؛ او ابتدا از دامها و آوردن آب ۷، کار خود را آغاز می کند؛ بعد از گذشت نیم ساعت برای صرف صبحانه، او حداقل دو ساعت به جمع آوری علوفه برای دامها می پردازد. سپس با صرف یک ناهار زود هنگام به مدت شش ساعت به کار بدون وقفه در شالیزار می پردازد. در وقت غروب آفتاب، او مجدداً به مراقبت دامها و آوردن آب می پردازد و پس از صرف شام، ساعت ۷:۳۰ بعد از ظهر می خوابد. او اکنون در ساعت ۱۲:۳۰ از ۱۴ ساعت کار طاقت فرسا در میان همکارانش است. در فصول خشک و گرم^۸ برنامه ی کار او متفاوت است و شامل ۱۰:۳۰ ساعت کار شاق خواهد بود؛ او ابتدا در طلوع آفتاب به تیمار دامها می پردازد و آب می آورد؛ پس از صرف صبحانه به مدت دو ساعت به جمع آوری علوفه مشغول می شود. فرصت کوتاهی برای استراحت بین روز دارد، آن گاه برای جمع آوری هیزم به مدت ۵ تا ۶ ساعت می پردازد. در عصر، پس از صرف عصرانه مختصر استراحت کوتاهی می کند و در ساعت ۸ شب می خوابد. به این قرار در اوج فصل گرم و خشک، او ۱۰:۳۰ ساعت از ۱۴ ساعت بیداری خود را به کار شاق اشتغال دارد.

کارهای مجاز برای کودکان

برخی کارهای سبک می تواند در فراگرد آمادگی کودکان برای ورود به بازار کار آتی مفید باشد؛ کودکان می توانند به عنوان دستیار در خدمت والدین خود باشند و مهارت های لازم را بیاموزند. کارهایی از این دست، هر چند خالی از ریسک نیست، ولی مشمول کار کودکان نمی گردد.

آنچه که مشمول کار کودکان است عبارت است از: اشتغال در سنین بسیار پایین برای دستمزد ناچیز در شرایط نامناسب از لحاظ بهداشتی، جسمانی و روانی. این کارها غالباً دور از محیط خانواده و توأم با محرومیت از تحصیل است. چنین کارهایی، همواره آسیب های متعدد به کودک



بزرگداشت روز جهانی مبارزه علیه کار کودک
۱۳۸۸ سالگرد

کودکان می توانند به عنوان

دستیار در خدمت والدین خود

باشند و مهارت های لازم را

بیاموزند. کارهایی از این دست،

هر چند خالی از ریسک نیست،

ولی مشمول کار کودکان

نمی گردد.

آنچه که مشمول کار کودکان است

عبارت است از: اشتغال در سنین

بسیار پایین برای دستمزد ناچیز

در شرایط نامناسب از لحاظ

بهداشتی، جسمانی و روانی. این

کارها غالباً دور از محیط خانواده

و توأم با محرومیت از تحصیل

است. چنین کارهایی، همواره

آسیب های متعدد به کودک وارد

می سازد و از لحاظ ملی و

بین المللی معمولاً برخلاف قوانین

و مقررات بین المللی است.

وارد می‌سازد و از لحاظ ملی و بین‌المللی معمولاً برخلاف قوانین و مقررات بین‌المللی است.

نظری به کودکان کار در ایران

پراکندگی آمار کودکان کار در ایران جدی است که نیاز به یک بررسی رسمی و معتبر به منظور آگاهی از جمعیت رو به رشد این کودکان در رسیدگی به وضع نابسامان آن‌ها را ایجاد می‌نماید. در نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵ سازمان آمار ایران که معتبرترین آمار را منتشر نموده است، آمار شاغلان ایران از سن ۱۰ سال در آمار به حساب نیامده‌اند، تفکیک سنی کودکان ۱۵-۱۰ سال شاغل نیز مشاهده نگردید. در گزارشی آمار کودکان کار ایران را در سال ۱۳۸۵ یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک (که به صورت مستقیم درگیر کار بوده‌اند) ذکر نموده است. (اخوت پور ۱۳۸۷: سمینار آسیب‌شناسی کودکان کار و خیابان).

در گزارش دیگری عدد کودکان کار زیر ۱۵ سال را ۷۰۰ هزار نفر اعلان کرده که حدود ۷۰۰ نفر آن‌ها در سال مورد پذیرش و ساماندهی سازمان بهزیستی قرار گرفته‌اند. (صمدی-۱۳۸۵) تعداد کثیر و روزافزون کودکان کار در ایران با توجه به ماده‌ی ۷۹۰ قانون کار و مقاله‌نامه‌ی ۱۳۸ سازمان بین‌المللی کار (ILO) نیاز بیش از پیش به بازرسی اساسی کار را به ویژه در خصوص کودکان کار ایجاد می‌نماید در پژوهشی ساعات کار را برای کودکان کار ایرانی چنین گزارش داده است:

۱۰-۶ ساعت در روز ۳۵ درصد

۱۰ ساعت و بیشتر ۲۳ درصد

در همین پژوهش توزیع میزان دستمزد ماهانه‌ی کودکان کار چنین گزارش شده است:

بین ۳۰ هزار تومان و کمتر ۱۱ درصد

بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان ۲۸ درصد

بین ۵۰ تا ۸۰ هزار تومان ۲۲ درصد

بین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان ۱۶ درصد

بین ۱۰۰ هزار تومان و بیشتر ۹ درصد

(قاسم زاده-۱۳۸۷)

کلام آخر

با تأمل بر آن چه مطرح گردید سیمای کودکان کار چه در ایران و چه جهان به ویژه در کشورهای رو به رشد آسیایی خوش منظره‌ای نیست و در آینده‌ی نزدیک نیز نمی‌توان نسبت به مثلث فقر، ناآگاهی و سنت‌گرایی افراطی که ریشه‌ی اصلی پدیده‌ی کودکان کار ذکر شده امیدوار بود. با این حال اقداماتی که از طرف سازمان‌های ذیربط مانند بهزیستی به عمل آمده و به ویژه فعالیت‌های موسسات غیردولتی را ارج می‌نهمیم و امید مزید کوشش در این رهگذر داریم.

از جمله راه‌کارهایی که می‌تواند در این راه مؤثر و مفید باشد از جمله موارد ذیل است:

۱. سیاست‌گذاری‌های سیستماتیک بر اساس استانداردهای کنوانسیون‌های سازمان جهانی کار با مشارکت و اشتراک مساعی سازمان‌هایی چون آمار ایران، وزارت کار، وزارت رفاه، بهزیستی...

۲. فرهنگ‌سازی در خصوص بازرسی کار کودکان و تربیت بازرسان آگاه و ماهر و در ارتباط با کارفرمایان. (ون ریشتافن، ترجمه کاظمی ۱۳۸۷: ۳۳۱-۳۰۹)

۳. تشریح مساعی بیش از پیش مؤسسات غیردولتی که در زمینه‌ی کودکان کار و خیابان فعالیت می‌کنند به منظور تبادل اطلاعات و تجربیات و انعکاس اهمیت موضوع به جامعه بزرگ و مسوولان و ارایه‌ی خدمات آموزشی، فرهنگی، هنری، بهداشتی و مهارت‌های زندگی به اطفال و خانواده‌هایشان

۴. تهیه‌ی آمار مطمئن و معتبر از جمعیت کودکان کار از طرف سازمان‌های ذیربط و لحاظ نمودن این آمار در برنامه‌های عمرانی، خدمات اجتماعی و رفاهی این نونهالان که شایان توجه و عنایت بیش از پیشند.

۵. عطف حمایت بیشتر بخش آموزش و پرورش نسبت به اطفال جنگ‌زده و مهاجر افغانی در مدت اقامت در ایران به منظور برخورداری آن‌ها از حقوق تعلیم و تربیت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی ناشی از بی‌سوادی و اشتغال نامناسب زود هنگام‌شان در محیط‌های نامناسب کاری. (ون ریشتافن، و الفانگ، ترجمه‌ی مهندس مهدی کاظمی ۱۳۸۷-بازرسی کار. مؤسسه‌ی کار و تأمین اجتماعی چاپ اول)

پی‌نوشت:

۱. Data Base

۲. Unicef

۳. Cote De Ivory

۴. Benin

۵. Shading Figures

۶. Case Study

۷. Fetching Water

۸. Slack Seasons

منابع:

C.K Sukla, S.Ali (2006) Child Labour Socio Economic Dimensions.

Ministry of Human Resources Development. (1988)

Upendra B q81(1982), The Crisis of Indian Legal System.

Report on, National Respective Plan for Women (1988-2000)

سایت مرکز آمار ایران:

www.ahmadnia.net

سایت کودکان کار

www.kalemehe.ir

اجتماعی (۱۳۸۵) "نگاه پلیس به کودکان کار چاره‌ساز نیست"

www.irspc-org

www.pouyashome.com

www.koodakekar.org

یزدی، اکبر (۱۳۸۵) کدام سمت و سو به لغو کار کودک می‌رسد؟

www.kiyanango.blogfa.com

اخبار ۳۲، (۱۳۸۷)، دکتر فاطمه قاسم زاده، اخبار ۳۳، اخوت پور،

بهنام (۱۳۸۸) گروه فرهنگی اجتماعی کیانا (سمینار کودکان

کار خرداد ۱۳۸۷)

www.str-children.org

به مناسبت ده ساله شدن

مقاله‌نامه‌ی ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک، شماره ۱۸۲

۱۰ سال از تدوین مقاله‌نامه‌ی ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک می‌گذرد. ده سالی که در سایه‌ی این مقاله‌نامه‌ی کودکان کار بسیاری هم‌چنان در سایه‌ی استثمار زندگی کردند. به مناسبت این ۱۰ سالگی، به پاس تلاش‌های صورت گرفته و برای یادآوری اقداماتی که هنوز قدمی برای شان برداشته نشده است، بار دیگر آن را مرور می‌کنیم. امید آن که نیازی نباشد تا ۱۰ سال دیگر سپری شود، کودکان بسیاری در رنج هایشان بزرگ و بزرگ‌تر شوند و هم‌چنان در جستجوی کاغذهایمان باشیم.

در اجلاس‌سیه‌ی کنفرانس بین‌المللی در خرداد ماه ۱۳۷۸ موضوع ممنوعیت کار کودک به عنوان یکی از پنج بند دستور کار اجلاس قرار گرفت، سپس در کمیته‌های فنی و تخصصی کنفرانس بین‌المللی کار، ممنوعیت کار کودک در برخی مشاغل در قالب یک مقاله‌نامه و توصیه‌نامه‌ی مکمل آن با اکثریت آرا به تصویب رسید.

سازمان بین‌المللی ILO، کار کودک را به صورت یک معضل جدی در دنیای امروز مطرح و در این ارتباط آمار و ارقام‌های رسمی متعددی نیز ارائه نموده، که ناپاورانه و تأسف آور است.

اقدام جهانی

بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مسایل و موضوعات اشتغال به کار کودکان را به عنوان بخشی از طرح‌ها و برنامه‌های ملی ترویج و ارتقای رفاه عمومی خود قرار داده‌اند و در این میان کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی نیز با بهره‌گیری سوء از جریان کار کودک، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه طرح الصاق برچسب‌های اجتماعی بر روی کالاها را مطرح و آن را به گونه‌ای جدی و گسترده به راه انداخته‌اند. هم‌اینک الصاق برچسب اجتماعی در بسیاری از کشورها جاری است.

در جریان کنفرانس بین‌المللی کار در سال ۱۳۷۷ بیانیه‌ای با عنوان اصول و حقوق بنیادی در کار به تصویب رسید که یک مکانیزم نظارت و پیگیری را نیز در بر دارد.

ILO با تصویب این بیانیه‌ی جهانی در تلاش برای برقراری یک مکانیزم مشترک با سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، هم‌چنین سازمان توسعه و همکاری اقتصادی است.

سازمان بین‌المللی کار در جریان این تلاش مقوله‌ی کار کودک را نیز در گروه حقوق و اصول بنیادین بشر (در کار کودک) قرار داد و با هدف ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک، پس از دو دوره مذاکرات طولانی در کمیته‌های تخصصی، مقاله‌نامه‌ی ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودک را به تصویب رساند.

محتوای کلی مقاله‌نامه

در این مقاله‌نامه، کودک به مفهوم گروه‌های سنی زیر ۱۸ سال تعیین و طبقه‌بندی‌های شغلی متعددی مقرر شده است.

این مقاله‌نامه در گروه مقاله‌نامه‌های بنیادین حقوق بشر (در کار) سازمان بین‌المللی کار قرار گرفته است.

پیام آقای خوان سوموایا مدیر کل سازمان بین‌المللی کار به رییس جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران آقای خوان سوموایا طی پیامی کتبی به عنوان جناب آقای خاتمی رییس جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران، اعلام داشته است: "خواست و اراده‌ی جهانی برای مقابله با کار کودک و یافتن راهکار مناسب برای آن می‌باشد."

آقای سوموایا ضمن ابراز امیدواری به رییس جمهور کشورمان در اولویت بخشیدن برای الحاق به این مقاله‌نامه، ایران اسلامی را برای اولین گروه کشورهای ملحق به این مقاله‌نامه فراخوانده است.

تعهدات کشورهای عضو

مطابق ماده ۹ اساس‌نامه‌ی سازمان بین‌المللی، کشورهای عضو متعهدند که مصوبات سازمان بین‌المللی کار را برای بررسی مراتب الحاق به عالی‌ترین مرجع قانون‌گذاری کشور ارائه نمایند. طبق تعهداتی که کشورهای عضو و از جمله جمهوری اسلامی ایران بر عهده دارند اعضا موظفند در مقاطع زمانی، نحوه‌ی اجرای مفاد مقاله‌نامه‌های الحاقی را به دستگاه نظارتی ILO گزارش نمایند.

مقاله‌نامه‌ی ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک

کنفرانس عمومی سازمان بین‌المللی کار

با دعوت هیأت مدیره و دفتر بین‌المللی کار هشتاد و هفتمین اجلاس خود را در تاریخ اول ژوئن ۱۹۹۹ در ژنو برگزار کرد.

با ملاحظه‌ی نیاز به تصویب اسناد جدید به منظور ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودک به

سازمان بین‌المللی کار در جریان این تلاش مقوله‌ی کار کودک را نیز در گروه حقوق و اصول بنیادین بشر (در کار کودک) قرار داد و با هدف ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک، پس از دو دوره مذاکرات طولانی در کمیته‌های تخصصی، مقاله‌نامه‌ی ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودک را به تصویب رساند.



۴۰
برادرم ماه ۱۳۸۸
ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

عنوان اولویت عمده برای اقدام ملی و بین‌المللی از جمله همکاری و مساعدت بین‌المللی، برای اجرای مقابله‌نامه و توصیه‌نامه حداقل سن اشتغال، مصوب سال ۱۹۷۳ میلادی که هم‌چنان اسناد اساسی در زمینه‌ی کار کودک هستند و با ملاحظه‌ی این که حذف موثر بدترین اشکال کار کودک مستلزم اقدام فوری و جامع است با در نظر داشتن اهمیت آموزش و پرورش پایه‌ای رایگان و نیاز به دور ساختن کودکان مورد نظر از تمامی این نوع کارها و تأمین بازپروری و ادغام اجتماعی ضمن توجه به نیاز خانواده‌های آن‌ها و با یادآوری قطع‌نامه‌ی مربوط به محو کار کودک مصوب کنفرانس بین‌المللی کار در اجلاس هشتاد و سوم آن در سال ۱۹۹۶ و با پذیرش این که کار کودک تا حد زیادی معلول فقر است و این که راه حل دراز مدت در رشد پایدار اقتصادی منتهی به پیشرفت اجتماعی به ویژه تسکین فقر و آموزش و پرورش همگانی قرار دارد و با یادآوری کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد و با یادآوری اعلامیه سازمان بین‌المللی کار در مورد اصول و حقوق اساسی کار و سند تکمیلی آن مصوب هشتاد و ششمین اجلاس کنفرانس بین‌المللی کار در ۱۹۹۸ میلادی و با یادآوری این که برخی از بدترین اشکال کار کودک موضوع سایر اسناد بین‌المللی هستند، به ویژه مقابله‌نامه‌ی کار اجباری ۱۹۳۰ میلادی و کنوانسیون مکمل سازمان ملل متحد در زمینه‌ی لغو بردگی، تجارت بوده و نهادها و شیوه‌های مشابه بردگی ۱۹۵۶ میلادی و با تصمیم به تصویب برخی پیشنهادها در رابطه با کار کودک که چهارمین بند از دستور کار اجلاس است و با عزم این که این پیشنهادها شکل یک مقابله‌نامه‌ی بین‌المللی به خود بگیرد، کنوانسیون زیر را که می‌تواند به عنوان کنوانسیون بدترین اشکال کار کودک ۱۹۹۹ میلادی خوانده شود در هفدهمین روز ژوئن سال ۱۹۹۹ میلادی تصویب می‌نماید.

ماده‌ی ۱

هر یک از کشورهای عضو که به این مقابله‌نامه ملحق می‌شوند باید تدابیر فوری و مؤثری را برای تأمین ممنوعیت و حذف بدترین اشکال کار کودک به عنوان یک فوریت اتخاذ نمایند.

ماده‌ی ۲

در این مقابله‌نامه، اصطلاح "کودک" در مورد کلیه‌ی اشخاص زیر سن ۱۸ به کار برده می‌شود.

ماده‌ی ۳

در این مقابله‌نامه عبارت "بدترین اشکال کار کودک" شامل موارد زیر است:

الف. کلیه‌ی اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی از قبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به علت دین و رعیتی و کار با زور یا اجباری، از جمله استخدام به زور و اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه.

ب. استفاده، فراهم آوردن یا عرضه‌ی یک کودک برای روسپی‌گری، برای تولید زشت‌نگاری یا برای اجراهای زشت‌نگارانه.

ج. استفاده، فراهم آوردن یا عرضه‌ی یک کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به ویژه برای تولید و قاچاق مواد مخدر که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند.

د. کاری که به دلیل ماهیت یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.

ماده‌ی ۴

۱. انواع کارهایی که در ماده‌ی ۳ (د) مورد اشاره قرار گرفته‌اند باید در قوانین یا مقررات ملی یا توسط مقام صلاحیت دار پس از مشاوره با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری مربوط، با در نظر گرفتن معیارهای بین‌المللی مرتبط به ویژه بندهای ۳ و ۴ توصیه‌نامه‌ی بدترین اشکال کار کودک ۱۹۹۹ تعیین شوند.

۲. مقام صلاحیت دار پس از مشاوره با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری مربوط باید وجود یا عدم وجود انواع کارهایی که به این ترتیب تعریف شده‌اند مشخص نماید.

۳. فهرست انواع کارهایی که بر اساس بند ۱ این ماده تعیین شده‌اند باید به طور ادواری مورد بررسی قرار گرفته و در صورت لزوم با مشاوره با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری مربوط بازنگری گردد.

ماده‌ی ۵

هر یک از کشورهای عضو باید پس از مشاوره با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری ساز و کارهای مناسبی را برای نظارت بر اجرای مقرراتی که به این مقابله‌نامه ترتیب اثر می‌دهند ایجاد یا تعیین نمایند.

در این مقابله‌نامه عبارت "بدترین اشکال کار کودک" شامل موارد زیر است:

الف. کلیه‌ی اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی از قبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به علت دین و رعیتی و کار با زور یا اجباری، از جمله استخدام به زور و اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه.

ب. استفاده، فراهم آوردن یا عرضه‌ی یک کودک برای روسپی‌گری، برای تولید زشت‌نگاری یا برای اجراهای زشت‌نگارانه.

ج. استفاده، فراهم آوردن یا عرضه‌ی یک کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به ویژه برای تولید و قاچاق مواد مخدر که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند.

د. کاری که به دلیل ماهیت یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.

ماده ۶

۱. هر یک از کشورهای عضو باید برنامه‌های اقدام برای حذف بدترین اشکال کار کودک را به عنوان یک اولویت طراحی و اجرا نمایند.
۲. این برنامه‌ها با اقدام به مشاوره با نهادهای دولتی و سازمان‌های کارفرمایی و کارگری مرتبط با مورد توجه قرار دادن نظرات سایر گروه‌های مربوط در صورت اقتضای طراحی و اجرا شوند.

ماده ۷

۱. هر یک از کشورهای عضو باید برای تأمین اجرا و اعمال مؤثر مقرراتی که به این مقاله نامه ترتیب اثر می‌دهند از جمله پیش‌بینی و کاربرد مجازات‌های جزایی یا در صورت اقتضای مجازات‌های دیگر کلیه‌ی تدابیر لازم را اتخاذ نمایند.
۲. هر یک از کشورهای عضو با در نظر گرفتن اهمیت آموزش و پرورش در حذف کار کودک باید تدابیر مؤثر و زمان‌بندی شده‌ای را اتخاذ نمایند به منظور:
 - الف. جلوگیری از به کار گرفته شدن کودکان در بدترین اشکال کار کودک
 - ب. فراهم آوردن کمک مستقیم لازم و مناسب برای دور ساختن کودکان از بدترین اشکال کار کودک و برای بازپروری و ادغام اجتماعی آن‌ها
 - ج. تأمین دسترسی به آموزش و پرورش پایه‌ای رایگان و در صورت امکان و اقتضای آموزش حرفه‌ای برای کلیه‌ی کودکانی که از بدترین اشکال کار کودک دور می‌شوند.
 - د. تشخیص و رسیدن به کودکان در معرض خطر خاص
 - ه. توجه داشتن به وضعیت خاص دختران
 - ی. هر یک از کشورهای عضو باید مقام صلاحیت دار مسوول اجرای مقرراتی را که به این مقاله نامه ترتیب اثر می‌دهند، تعیین نمایند.



ماده ۸

کشورهای عضو باید گام‌های مناسبی را برای کمک به یکدیگر در ترتیب اثر دادن به مقررات این مقاله نامه از طریق افزایش همکاری و یا کمک بین‌المللی از جمله برای حمایت از توسعه اجتماعی و اقتصادی، برنامه‌های ریشه‌کن فقر و آموزش و پرورش همگانی بردارند.

ماده ۹

اسناد تصویب رسمی این کنوانسیون برای ثبت به مدیر کل دفتر بین‌المللی کار ارسال خواهد شد.

ماده ۱۰

۱. کنوانسیون فقط در مورد آن دسته از اعضای سازمان بین‌المللی کار که اسناد تصویب خود را نزد مدیر کل دفتر بین‌المللی کار ثبت کرده‌اند، الزام‌آور خواهد بود.
۲. این کنوانسیون (۱۲) ماده پس از تاریخی که در آن اسناد تصویب دو عضو نزد مدیر کل ثبت شده باشد، لازم‌الاجرا خواهد شد.
۳. پس از آن، این کنوانسیون برای هر عضو دیگر، ۱۲ ماه پس از تاریخ ثبت سند تصویب آن لازم‌الاجرا خواهد شد.

ماده ۱۱

۱. عضوی که این کنوانسیون را تصویب کرده است، می‌تواند پس از انقضای ۱۰ سال از تاریخی که در آن کنوانسیون در ابتدا لازم‌الاجرا می‌شود، از طریق یادداشتی که برای ثبت به مدیر کل دفتر بین‌المللی کار ارسال می‌کند از عضویت انصراف دهد. این انصراف از عضویت تا یک سال پس از تاریخ ثبت آن نافذ نخواهد بود.
۲. هر عضوی که این کنوانسیون را تصویب کرده است و ظرف مدت سال متعاقب انقضای دوره‌ی ده ساله‌ی یاد شده در بند پیشین، از حق انصراف از عضویت پیش‌بینی شده در این ماده استفاده نمی‌کند، برای یک دوره‌ی ده ساله دیگر متعهد خواهد بود و پس از آن می‌تواند با انقضای هر دوره‌ی ده ساله تحت شرایط پیش‌بینی شده در این ماده از عضویت در این کنوانسیون انصراف دهد.

ماده ۱۲

۱. مدیر کل دفتر بین‌المللی کار، تمامی اعضای سازمان بین‌المللی کار را از ثبت تمامی اسناد تصویب و اسناد انصراف از عضویت ارسالی از سوی اعضای سازمان آگاه خواهد کرد.

هر یک از کشورهای عضو باید
نظر گرفتن اهمیت آموزش و
پرورش در حذف کار کودک باید
تدابیر مؤثر و زمان‌بندی شده‌ای
را اتخاذ نمایند به منظور:
الف. جلوگیری از به کار گرفته
شدن کودکان در بدترین اشکال کار
کودک
ب. فراهم آوردن کمک مستقیم لازم
و مناسب برای دور ساختن
کودکان از بدترین اشکال کار
کودک و برای بازپروری و ادغام
اجتماعی آن‌ها
ج. تأمین دسترسی به آموزش و
پرورش پایه‌ای رایگان و در
صورت امکان و اقتضای آموزش
حرفه‌ای برای کلیه‌ی کودکانی که
از بدترین اشکال کار کودک دور
می‌شوند.
د. تشخیص و رسیدن به کودکان
در معرض خطر خاص
ه. توجه داشتن به وضعیت خاص
دختران
ی. هر یک از کشورهای عضو باید
مقام صلاحیت دار مسوول اجرای
مقرراتی را که به این مقاله نامه
ترتیب اثر می‌دهند، تعیین نمایند.

۲. مدیر کل در هنگام آگاه نمودن اعضای سازمان از ثبت دومین سند تصویب، توجه اعضای سازمان را به تاریخی که در آن کنوانسیون لازم الاجرا خواهد شد، معطوف خواهد نمود.

ماده ی ۱۳

مدیر کل دفتر بین المللی کار جزییات کامل تمامی اسناد تصویب و اسناد انصراف از عضویت را که طبق مفاد ماده ی پیشین نزد مدیر کل به ثبت رسیده است، برای ثبت طبق ماده ی ۱۰۲ منشور سازمان ملل متحد به دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال خواهد کرد.

ماده ی ۱۴

هیأت مدیره ی دفتر بین المللی کار جزییات کامل تمامی اسناد تصویب و اسناد انصراف از عضویت را که طبق مفاد ماده ی پیشین نزد مدیر کل به ثبت رسیده است، برای ثبت طبق ماده ی ۱۰۲ منشور سازمان ملل متحد به دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال خواهد کرد.

ماده ی ۱۵

۱. چنانچه کنفرانس با تجدید نظر کلی یا جزیی این کنوانسیون، کنوانسیون جدیدی را تصویب کند، در این صورت جز در صورتی که کنوانسیون جدید دیگری پیش بینی نکرده باشد: الف. علی رغم مفاد ماده ی ۱۱ فوق، چنانچه زمانی که کنوانسیون تجدید نظر شده جدید لازم الاجرا شود، تصویب کنوانسیون جدید توسط یک عضو از نظر قانونی، متضمن انصراف فوری از عضویت در این کنوانسیون خواهد بود.

ب. این کنوانسیون از تاریخ لازم الاجرا شدن کنوانسیون تجدید نظر شده جدید، برای تصویب اعضا مفتوح نخواهد بود.

۲. این کنوانسیون در هر صورت برای اعضای که آن را تصویب کرده اند اما کنوانسیون تجدید نظر شده را تصویب نکرده اند، با شکل و محتوای واقعی آن معتبر باقی می ماند.

ماده ی ۱۶

نسخه های انگلیسی و فرانسوی این کنوانسیون از اعتبار یکسال برخوردار است. موارد یاد شده فوق متن معتبر کنوانسیون است که به اتفاق آراء به وسیله ی کنوانسیون عمومی سازمان بین المللی کار در جریان هشتاد و هفتمین اجلاس آن که در ژنو برگزار شد و در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸/۳/۲۷ هجری شمسی) خاتمه یافت، تصویب شد.

توصیه نامه ی ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک

به دعوت هیأت مدیره ی دفتر بین المللی کار هشتاد و هفتمین اجلاس خود را در تاریخ اول ژوئن ۱۹۹۹ در ژنو برگزار و با تصویب مقاله نامه ی بدترین اشکال کار کودک ۱۹۹۹ و با تصمیم به تصویب برخی پیشنهادهای در ارتباط با کار کودک که چهارمین بند از دستور کار کودک ۱۹۹۹ را به خود بگیرد. توصیه نامه ی زیر را به نام بدترین اشکال کار کودک ۱۹۹۹ در تاریخ روز اول ژوئن سال ۱۹۹۹ به تصویب رساند.

۱. مقررات این توصیه نامه مکمل مقررات مقاله نامه بدترین اشکال کار کودک ۱۹۹۹ (که از این به بعد از آن به عنوان "مقاله نامه" یاد می شود) و باید پیوست و هم زمان با آن مورد استفاده قرار بگیرد.

برنامه های اقدام

۲. برنامه های اقدام که در ماده ی ۶ مقاله نامه مورد اشاره قرار گرفته اند می باید به عنوان یک فوریت با مشاوره با نهادهای دولتی و سازمان های کارفرمایی و کارگری مرتبط با توجه داشتن به نظرات کودکانی که به طور مستقیم رفتار بدترین اشکال کار کودک می باشند، خانواده های آنها و در صورت اقتضاء سایر گروه های مربوط مسوول، اهداف مقاله نامه و این توصیه نامه تعیین و اجرا گردند.

این برنامه ها باید از جمله معطوف به موارد زیر باشند:

الف. تشخیص و محکوم کردن بدترین اشکال کار کودک

ب. جلوگیری از اشتغال کودکان در بدترین اشکال کار کودک یا دور ساختن آنها از این اشکال. محافظت آنها در مقابل اعمال تلافی جویانه و تأمین باز پروری و ادغام اجتماعی آنها از طریق تدابیری که نیازهای آموزشی جسمانی و روانشناختی آنها را در نظر بگیرد.

ج. توجه خاص به:

۱. کودکان جوان تر

برنامه های اقدام که در ماده ی ۶ مقاله نامه مورد اشاره قرار گرفته اند می باید به عنوان یک فوریت با مشاوره با نهادهای دولتی و سازمان های کارفرمایی و کارگری مرتبط با توجه داشتن به نظرات کودکانی که به طور مستقیم رفتار بدترین اشکال کار کودک می باشند، خانواده های آنها و در صورت اقتضاء سایر گروه های مربوط مسوول، اهداف مقاله نامه و این توصیه نامه تعیین و اجرا گردند.



۲. کودک دختر
۳. مشکل موقعیت‌های کار پنهان که در آن‌ها دختران در معرض خطر خاص قرار دارند
۴. سایر گروه‌های کودکان در معرض آسیب‌پذیری‌های خاص
- د. تشخیص رسیدن به کار با جوامعی که کودکان در معرض خطر خاص قرار دارند
- ه. آگاه‌سازی، حساس کردن و بسیج افکار عمومی و گروه‌های مربوط شامل کودکان و خانواده‌های آن‌ها

کار خطرناک

در تعیین انواع کارهایی که در ماده‌ی ۳ (د) مقاله‌نامه‌ی مورد اشاره قرار گرفته‌اند و در تشخیص جاهایی که این کارها وجود دارند از جمله باید به موارد زیر توجه شود:

الف. کاری که کودکان را در معرض سوءاستفاده جسمانی، روانی یا جنسی قرار می‌دهد

ب. کار در زیر زمین، زیر آب، در ارتفاعات خطرناک، یا در فضاهای بسته

ج. کار با ماشین‌آلات، تجهیزات و ابزارهای خطرناک یا کاری که متضمن جا به جایی یا حمل بارهای سنگین با دست است؟

د. کار در یک محیط ناسالم که ممکن است به طور مثال کودکان را در معرض مواد عوامل فرآیندهای خطرناک یا در معرض گرما یا سرما سر و صدا یا ارتعاش‌های مضر برای سلامتی آن‌ها قرار دهد.

ه. کار تحت شرایط بسیار مشکل از قبیل کار برای ساعات طولانی یا در خلال شب یا کار در جایی که کودک به نحو غیر متعارفی محدود به کارگاه کار فرماست.

۴. در زمینه‌ی انواع کارهایی که تحت ماده‌ی ۲ (د) مقاله‌نامه و بند ۲ بالا مورد اشاره قرار گرفته‌اند. مقررات یا قوانین ملی یا مقام صلاحیت دار می‌تواند پس از مشاوره با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری مربوط اشتغال یا کار از سن ۱۶ سال را مشروط به این که کودکان آموزش ویژه‌ی کافی یا آموزش حرفه‌ای در رشته‌ی مرتبط فعالیت را دریافت داشته باشند اجازه دهد.

اجرا

- ۱-۵. اطلاعات و داده‌های آماری مفصل در زمینه‌ی ماهیت و گسترده کار کودک باید گردآوری شده و به روز نگهداری گردد تا به عنوان پایه‌ای برای تعیین اولویت‌های اقدام ملی برای الغای کار کودک به ویژه برای ممنوعیت و حذف بدترین اشکال آن به منزله‌ی یک فوریت به کار آید.
- ۲-۵. تا حد امکان این اطلاعات و داده‌های آماری باید شامل داده‌های جداگانه به لحاظ جنس گروه سنی، شغل، رشته‌ی فعالیت اقتصادی، موقعیت اشتغال، حضور در مدرسه و محل جغرافیایی باشد. اهمیت یک نظام مؤثر ثبت مولید از جمله صدور گواهی‌های تولد باید در نظر گرفته شود.
- ۳-۵. داده‌های مرتبط درباره‌ی تخطی از مقررات ملی در زمینه‌ی ممنوعیت و حذف بدترین اشکال کار کودک می‌باید جمع‌آوری شده و به روز نگهداری گردند.
۶. گردآوری و پردازش اطلاعات و داده‌های مورد اشاره در بند ۵ بالا می‌باید با توجه به محرمانه بودن انجام شود.
۷. اطلاعات جمع‌آوری شده بر اساس بند ۵ بالا باید بر پایه‌ی یک برنامه‌ی منظم به دفتر بین‌المللی کار انتقال داده شوند.
۸. کشورهای عضو به منظور نظارت بر اجرای مقررات ملی مربوط به ممنوعیت و حذف بدترین اشکال کار کودک می‌باید پس از مشاوره با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری مربوط، ساز و کارهای مناسبی ایجاد یا تعیین نمایند.
۹. کشورهای عضو باید مراقبت نمایند که مقامات صلاحیت داری که مسوولیت‌های اجرای مقررات ملی در زمینه ممنوعیت و حذف بدترین اشکال کار کودک را دارا هستند با یکدیگر همکاری کرده و فعالیت‌هایشان را هماهنگ سازند.
۱۰. قوانین یا مقررات ملی یا مقام صلاحیت دار می‌باید کسانی را که در موارد عدم رعایت مقررات ملی در خصوص ممنوعیت و حذف بدترین اشکال کار کودک باید مسوول شناخته شوند تعیین نمایند.
۱۱. کشورهای عضو تا آن جا که با قوانین ملی قابل تطبیق باشد باید با تلاش‌های بین‌المللی در زمینه‌ی ممنوعیت و حذف بدترین اشکال کار کودک به عنوان یک فوریت همکاری نمایند.

از طریق

الف. گردآوری و مبادله‌ی اطلاعات مربوط به تخلفات جنایی از جمله تخلفاتی که در ارتباط با

کشورهای عضو به منظور نظارت بر اجرای مقررات ملی مربوط به ممنوعیت و حذف بدترین اشکال کار کودک می‌باید پس از مشاوره با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری مربوط، ساز و کارهای مناسبی ایجاد یا تعیین نمایند.

شبکه‌ای بین‌المللی هستند.

ب. کشف و تعقیب کسانی که به فروش و قاچاق کودکان یا به استفاده از فراهم آوردن با عرضه کودکان برای فعالیت‌های غیر قانونی برای روسپی‌گری برای تولید زشت‌نگاری و یا برای اجراهای زشت‌نگارانه اشتغال دارند.

ج. ثبت مرتکبین این گونه تخلفات

۱۲. کشورهای عضو باید بدترین اشکال کار کودک مذکور در زیر را تخلفات جنایی اعلام نمایند: الف. کلیه اشکال بردگی یا فروش‌های مشابه بردگی از قبیل فروش و قاچاق کودکان بندگی به علت دین و رعیتی و کار با زور و اجباری از جمله استخدام به زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه

ب. استفاده، فراهم آوردن یا عرضه‌ی کودک برای روسپی‌گری، برای تولید زشت‌نگاری یا برای اجراهای زشت‌نگارانه

ج. استفاده، فراهم آوردن یا عرضه‌ی کودک برای فعالیت‌های غیر قانونی به ویژه برای تولید و قاچاق مواد مخدر که در معاهدات بین‌المللی تعریف شده‌اند یا برای فعالیت‌هایی که مستلزم حمل یا استفاده غیر قانونی سلاح‌های گرم یا سایر سلاح‌ها است.

۱۳. کشورهای عضو باید مراقبت نمایند که مجازات‌ها شامل در صورت اقتضای و مجازات‌های جنایی در مورد تخلف از مقررات ملی در زمینه‌ی ممنوعیت و حذف هر یک از انواع کارهای مورد اشاره در ماده‌ی ۳ (د) مقاله‌نامه مورد استفاده قرار گیرد.

۱۴. کشورهای عضو هم‌چنین باید به عنوان یک فوریت سایر راه‌های اصلاحات جزایی، مدنی یا اداری را در صورت اقتضای برای تضمین اعمال مؤثر مقررات ملی در زمینه ممنوعیت و حذف بدترین اشکال کار کودک از قبیل نظارت و ویژه بر بنگاه‌های اقتصادی که از بدترین اشکال کار کودک استفاده کرده‌اند و در موارد اصرار بر تخطی، ملاحظه لغو موقت یا دائم پروانه‌ی کار پیش‌بینی نمایند.

۱۵. سایر تدابیر معطوف به ممنوعیت و حذف بدترین اشکال کار کودک ممکن است شامل موارد زیر باشند:

الف. آگاه‌سازی، حساس‌سازی و بسیج عمومی به طور کلی شامل رهبران سیاسی ملی و محلی نمایندگان مجلس و قوه قضاییه

ب. درگیر کردن و آموزش سازمان‌های کارفرمایی و کارگری و سازمان‌های اجتماعی
ج. تأمین آموزش مناسب برای مأموران ذی‌ربط دولتی به ویژه بازرسان و مأموران مجری قانون و برای سایر دست‌اندرکاران مربوط

د. پیش‌بینی تعقیب اتباع کشور عضو که جرایمی را بر اساس مقررات ملی در زمینه ممنوعیت و حذف فوری بدترین اشکال کار کودک مرتکب شده باشند. در داخل خود کشور حتی اگر این جرایم در کشور دیگری بر وقوع پیوسته باشند.

ه. ساده کردن روش‌های حقوقی و اداری و اطمینان از این که آن‌ها مناسب و فوری هستند.
و. ترغیب توسعه و تحول خط‌مشی‌های موسسات برای پیشبرد اهداف مقاله‌نامه

ز. نظارت و تبلیغ بهترین رویه‌های مربوط به حذف کار کودک

ح. تبلیغ مقررات حقوقی و سایر مقررات در زمینه‌ی کار کودک به زبان‌ها و لهجه‌های مختلف
ط. اتخاذ رویه‌های ویژه‌ی طرح دعوی و تنظیم مقرراتی به منظور حمایت در برابر تبعیض و خسارات کسانی که قانوناً برخلاف مقررات مقاله‌نامه با آن‌ها رفتار می‌شود و نیز برقراری و ایجاد خطوط کمکی یا نقاط تماس و مقامات رسیدگی کنند.

ی. اتخاذ تدابیر مناسب جهت بهبود زیر بنای آموزش و پرورش و تربیت معلم برای برآوردن نیازهای پسران و دختران

ک. منظور داشتن، نیاز به ایجاد شغل و آموزش حرفه‌ای والدین و بزرگسالان در خانواده‌های کودکانی که در شرایط مورد نظر کنوانسیون کار می‌کنند

۲. نیاز به حساس کردن والدین در مورد مشکل کودکانی که در چنین شرایطی کار می‌کنند.
۱۶. افزایش همکاری و یا کمک بین‌المللی در میان اعضا برای ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودک باید مکمل تلاش‌های ملی باشد و در صورت اقتضا می‌تواند با مشاوره با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری توسعه یافته و اجرا شود.

این همکاری و یا کمک بین‌المللی باید شامل موارد زیر باشد:

الف. بسیج منابع برای برنامه‌های ملی یا بین‌المللی

ب. کمک متقابل حقوقی

پ. کمک فنی از جمله مبادلات اطلاعات

ت. حمایت از توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی برنامه‌های ریشه‌کن کردن فقر و آموزش همگانی.

افزایش همکاری و یا کمک بین‌المللی در میان اعضا برای ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودک باید مکمل تلاش‌های ملی باشد و در صورت اقتضا می‌تواند با مشاوره با سازمان‌های کارفرمایی و کارگری توسعه یافته و اجرا شود.

بیانیه‌ی جمعی از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه علیه کار کودک
 مری جونز اولین راهپیمایی "جمعیت دفاع از حقوق کودکان کار" را در بهار ۱۹۰۳ در کنزینگتن یکی از شهرهای ایالت پنسیلوانیا همراه با ۷۵۰۰۰ کارگر که ۱۰۰۰۰ نفر از آن‌ها کودک بودند برگزار نمود. امروز هم "روز مبارزه علیه کار کودک" است. روزی که سال‌هاست هر سال یک بار می‌آید و می‌رود اما هنوز آن‌چه که باید به صورت عمل در بیاید فقط در حد نوشته است و هنوز هیچ دولتی خود را موظف نمی‌داند تا از حقوق کودکان دفاع کنند. هنوز کودکان برای جنگ دولت‌ها تربیت شده و کشته و مجروح می‌شوند هنوز هم کودکان به زور به کار گرفته می‌شوند چه از طرف خانواده چه از طرف جامعه هنوز هم کودکان به جای گرفتن سراغ کلاس‌های آموزشی آدرس محله‌هایی را می‌گیرند که کار و مشتری زیادی داشته باشد. و این فشاری است که از طرف خانواده یا جامعه به آن‌ها تلقی می‌شود و یا شاید هم آن‌ها نمی‌توانند خواری و زاری خانواده‌ی خویش را در آن وضعیت بنگرند و این باعث می‌شود که کودکان به جای رفتن به سوی علم و دانش به کار روی آورند.

ما کودکان خواهان حق خود و دیگر دوستان مان هستیم و می‌خواهیم آن عده از کودکانی را که هنوز از حق و حقوق خود هیچ آگاهی ندارند و فقط به آن‌ها یاد داده شده که از بالا دست خود اطاعت کنند آن‌ها را از حق و حقوق شان مطلع کنیم و در این روز به آن عده از کودکان می‌گوییم که بلند شوید و از حق خود دفاع کنید تا در آینده بتوانید زندگی پیشرفته و جهانی بدون جنگ و همراه با آزادی‌های فردی داشته باشید. در آخر می‌خواهیم سوآلی را که ذهن هر کودکی را مشغول کرده بیان کنیم سوآلی که هیچ کس به آن جواب نداده ما می‌خواهیم بدانیم تا چه نسلی بچه‌ها باید خرج خانواده‌ی خود را تأمین کنند و مانند آدم بزرگ‌ها پا به پای آن‌ها کار کنند.

بیانیه‌ی انجمن حمایت از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه علیه کار کودک
 ۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن)، روز جهانی مبارزه علیه کار کودک گرامی باد.

روز جهانی مبارزه علیه کار کودک فرصتی است برای اندیشیدن و سخن گفتن درباره‌ی دشواری‌ها و رنج کودکان، کودکانی که کودکی شان در آماج تهاجم بی‌وقفه‌ی بهره‌کشی و استثمار ناشی از فقر و نابرابری‌های اجتماعی به بیغمارفته و پیامدهای این چپاول نه تنها امروز آنان، بلکه فردا و تمامی زندگی آینده‌یشان را نیز مورد تعرض و آسیب قرار داده است. روز جهانی "مبارزه علیه کار کودک" فرصتی دوباره برای اندیشیدن درباره‌ی وظایف، مسوولیت‌های انسانی مان در قبال کودکان، تأمل درباره‌ی قصور و کوتاهی‌های صورت گرفته نسبت به مسایل آنان، توجه بر ضرورت پایان بخشیدن به پدیده‌ی غیرانسانی "کار کودکان" است؛ چرا که کودکان کار، قربانیان خاموش و بی‌دفاع غفلت، نابرابری، فقر و دیگر نابسامانی‌های اجتماعی هستند و تردیدی نیست که رنج آنان پایان نخواهد یافت مگر با همبستگی، هم‌اندیشی و اقدام مؤثر انسانی همه‌ی جوامع به نفع همه‌ی کودکان.

اگر چه تا کنون تلاش‌های انسانی فراوانی در عرصه‌ی تدوین و تصویب قوانین حمایتی به نفع کودکان صورت پذیرفته است، اما هرگز نباید فراموش کنیم که به صرف تدوین و تصویب این قوانین به نفع کودکان تمامی مسوولیت‌های انسانی خود در قبال آنان را به انجام رسانیده‌ایم، چرا که تصویب و پذیرش این قوانین نه پایان راه، که آغازیست برای انجام مسوولیت‌ها و تعهدات مان نسبت به کودکان و باید توجه داشت که تنها با تلاش برای تغییر نگرش عمومی، افزایش آگاهی‌های فردی-اجتماعی و نیز بالا بردن حس مسوولیت‌پذیری اجتماعی نسبت به مسایل کودکان می‌توان زمینه‌های لازم برای اقدام مؤثر و فراگیر در جهت ایمن‌سازی شرایط، حمایت همه‌جانبه از آنان و در نهایت محو پدیده‌ی کار کودک را فراهم نمود.

از آن‌جایی که آموزش اجباری، رایگان و با کیفیت، از کارآمدترین ابزارها برای برون رفت از چرخه‌ی فقر و محرومیت است، بازنگری، اصلاح وضعیت کمی و کیفی نظام آموزشی کشور و بالا بردن سطح آموزش اجباری با هدف افزایش پوشش حمایتی-آموزشی لازم، برای تمامی کودکان به نحوی که هیچ کودکی از چرخه‌ی آموزش بیرون نماند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده و نیز با توجه به این‌که فقدان مدعی‌العموم و نهاد متولی امور کودکان در بسیاری از موارد (به ویژه در امر نظارت بر وضعیت کودکان کار کشور) منجر به وارد آمدن صدمات و آسیب‌های جبران‌ناپذیر بر زندگی کودکان می‌گردد، تأسیس نهاد متولی امور کودکان با رویکرد راهبردی، نظارتی در سطح ملی ضرورت دیگری است که، در صورت تحقق می‌تواند بسیاری از مسایل و پیچیدگی‌های حوزه‌ی حقوق کودکان را پیگیری نموده و گام‌های اساسی در زمینه‌ی بهبود شرایط به نفع آنان را بردارد.

کودکان کار، قربانیان خاموش و بی‌دفاع غفلت، نابرابری، فقر و دیگر نابسامانی‌های اجتماعی هستند و تردیدی نیست که رنج آنان پایان نخواهد یافت مگر با همبستگی، هم‌اندیشی و اقدام مؤثر انسانی همه‌ی جوامع به نفع همه‌ی کودکان.

